

روبین

(تقدیم به همه ی نوجوانان، جوانان، مبلّغین و مرتبان، پدر و مادرها و زوج های جوان)

سوّمین مقاله از:

«مجمع حافظان قرآن کریم»

مدرسه قرآن المهدی^(عج) – آموزش و پرورش کاشمر

تیر ماه ۹۳

تلفن: ۸۲۳۴۷۷۱

آدرس وبلاگ مدرسه قرآن: www.almahdi90.blogfa.com

آدرس وبسایت مقالات: www.khateghermez.blog.ir



- سر سخن ۳
- عفاف ۶
- ۱- عفاف فطری (حیا) ۸
- ۲- عفاف چشمی (عفاف در نگاه) ۱۴
- ۳- عفاف فکری و رابطه ی آن با عفاف چشمی ۱۶
- ۴- عفاف رفتاری ۱۸
- ۵- عفاف گفتاری و شنیداری ۲۱
- ۶- عفاف پوششی (حجاب) ۲۴
- چادر، حجاب برتر ۲۹
- زوروسانان ۳۱
- عفاف در خانواده ۳۱
- ۱- عفاف در قبل از ازدواج ۳۲
- روابط دختر و پسر قبل از ازدواج ۳۲
- روابط دختر و پسر از دیدگاه قرآن ۳۵
- ۲- عفاف در ازدواج ۳۶
- بعضی از ویژگی های همسران بهشتی در قرآن ۳۷
- ازدواج موقت ۴۰
- ۳- عفاف در بعد از ازدواج ۴۰
- ۴- عفاف در تولّد و تربیت فرزند ۴۳
- عفاف در فضای مجازی ۴۶
- وضع عفاف و عفاف گرایی در غرب ۵۰
- عفاف و حجاب در آخر الزّمان ۵۳
- آخر سخن ۵۵

خداوند

سر سخن
کیتی فروز

«جنگ بر ضد اسلام گرایی با کشتن مسلمانان فایده ای ندارد. فقط با فاسد کردن آن ها می توان به این پیروزی دست یافت. پس باید به جای بمب، بر سر مسلمانان دامن های کوتاه فرو بریزیم.»

میشل هولباک (نویسنده فرانسوی)

(وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ - الأعراف،

(۹۶)

«و اگر اهل امت ها، ایمان واقعی می داشتند و از گناه پرهیز می کردند، قطعاً می گشودیم بر آنها، درهای برکت را از آسمان و زمین. ولی ارزش های الهی را تکذیب کردند، پس گرفتارشان کردیم به نتیجه ی اعمالی که انجام می دادند.»

سرطان فرهنگی که جوامع بشری آخر الزمان را مبتلا ساخته و در حال هلاک انسانیت است و با کمال تأسف در پیکره ی کشورهای اسلامی هم در حال ریشه دواندن است؛ بدون شک، بازتاب اعمال خود امت ها و ثمره ی سست ایمانی و کم تقوایی آن هاست و در این میان، هر کسی به اندازه ی خودش مقصر است و به نسبت تقصیر خود خسارت می بیند، **إِلَّا؛ (الَّذِينَ**

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّاصَوْا بِالصَّبْرِ) !

اگر سرطان جسمی، زاییده ی تغییر سبک زندگی مادی، تحوّل در تغذیه، مصرف داروها و موادّ شیمیایی، تأثیر سموم مختلف، غلبه ی صنعت و تکنولوژی بر طبیعت و سنت، گسترش امواج الکترومغناطیس و پرتوهای زیان آور و ... است، سرطان فرهنگی یک جامعه نیز، متأثر از تغییر سبک زندگی اجتماعی، تحوّل در تغذیه معنوی، مصرف تئوری های جوامع صنعتی و جامعه شناسان و روانشناسان غربی، تأثیر سموم اندیشه های فاسد، غلبه ی تکنولوژی ارتباطی ماهواره و اینترنت و فیس بوک بر اصالت و شرافت، گسترش اثر امواج فحشا و بی بندوباری و حیوان صفتی و... می باشد.

این بیماری مهلک، ابتدا فرد را آلوده می کند که سلول جامعه است و پس از آن خانواده را از کار می اندازد که در حکم یک عضو از پیکره ی جامعه است و در نهایت جامعه را به هلاکت می کشاند و انسانیت را نابود می کند. بر این اساس با متلاشی شدن هر خانواده، عضوی از پیکره ی جامعه جدا شده یعنی سرطان، بدخیم تر شده و اجتماع به هلاکت نزدیک تر می شود.

و در حال حاضر، این حقیقت تلخ، از روز روشن تر است و از آفتاب واضح تر. و هرکس بخواهد آن را انکار کند از دو حالت خارج نیست؛ یا جاهل است و نمی داند در اطرافش چه می گذرد و یا مُغرض است و راضی است به آنچه پیش می آید چون هلاک انسانیت را در جهت منافع حیوانی و شهوانی خود می بیند.

آمار حیرت آور و وحشتناک طلاق در سال های اخیر و رشد روز افزون آن، همه را انگشت به دهان گذاشته است. دیگر این معضل بزرگ، آن چنان برای عده ای طبیعی و عادی شده که برای آن جشن می گیرند و کارت دعوت می فرستند. جشن طلاق یعنی شاد بودن به خاطر درآمدن از تعهد نسبت به همسر و خانواده، و آزاد شدن برای پرداختن به شهوات،

حتی از راه روابط حرام! جشن طلاق یعنی تشویق نسل جوان برای گریز از قید و بند خانواده و وارد شدن در فضای بی بندوباری و آزادی های حیوانی!

و متأسفانه، اکثر کسانی هم که نسبت به این موضوع، حساسیت دارند، تمام دغدغه شان ختم می شود به نالیدن های بی فایده از دست جامعه و اوضاع آن. کم تر کسی به فکر اصلاح جامعه و محیط اطراف خود است. عده ای حتی آن قدر به خود زحمت نمی دهند که از خود و خانواده ی خود شروع کنند. همه دست روی دست گذاشته اند و افسار سر نوشت خود و فرزندان شان را سپرده اند به دست روانشناسانی که بسیاری از آن ها هم بر اساس تئوری های غربی و غیر اسلامی، برای مردم نسخه می پیچند و اوضاع را از آنچه هست بدتر و بدتر می کنند. (امام علی ^(ع) می فرمایند: «شرآلراء ما خالف الشریعه» یعنی «بدترین نظریه ها آن هایی هستند که با احکام دین مطابقت نمی کنند»).

عامل اصلی و عمده ی طلاق در چند سال اخیر (بر خلاف آنچه اکثر روانشناسان و مشاوران خانواده می پندارند)، روابط حرام قبل از ازدواج است و عبور از خط قرمز های دین.

ما در دو مقاله ی «نوش دارو» و «خط قرمز» به کمک آیات قرآن، ثابت کردیم که هرکس از حدود الهی تجاوز کند، مورد لعن خداوند قرار می گیرد و هرگز روی خیر و خوبی را نخواهد دید. کسی که به هیچ یک از حدود الهی پایبند نبوده بلکه همه را مسخره می کند، نه حد حجاب و عفاف را می پذیرد، نه حریم محرم و نامحرم را رعایت می کند و نه مجلس عروسی خود را پاک نگه می دارد و مستحق لعن و نفرین خداوند می شود چگونه با مشاوره ی روانشناس نجات پیدا خواهد کرد مگر روانشناس می تواند جلوی قهر الهی را بگیرد؟!

ناز آه پای بست ویران است / نواجر در بندش ایوان است! (گلستان سعدی)

دختری که از شروع دوره ی نوجوانی وارد روابط نامشروع شده و با چندین نامحرم، ارتباط برقرار کرده، نه تنها اصلاً به مادری پاک تبدیل نخواهد شد بلکه هرگز مادر نخواهد شد چون هیچ کس حاضر نیست با او ازدواج کند (حتی کثیف ترین افراد) و اگر هم کسی نادانسته با او ازدواج کند پس از کشف روابط او طلاقش خواهد داد و آن کسی هم که از روی آگاهی با او ازدواج کند به او به چشم همسر نگاه نمی کند بلکه هدفش سوء استفاده جنسی و پس از مدتی طلاق دادن اوست. حال، سرنوشت این دختر تا آخر عمر چه خواهد شد؟ سالی که نکوست از بهارش پیداست!

پسری هم که از دوره ی نوجوانی، روابط نامشروع را شروع کرده و به مفاصد اخلاقی عادت کرده، هیچ علاقه ای به ازدواج و تشکیل خانواده ندارد و اگر هم ازدواج کند، قطعاً به قصد لذت موقت شهوانی ازدواج کرده. او همسرش را هم مانند دخترانی که با آن ها ارتباط داشته از دید لذات حیوانی می نگرد و پس از مدتی برایش خسته کننده شده و طلاقش می دهد یا دنبال بهانه ای می گردد تا بدون پرداخت مهریه از قید همسر جدا شود و وارد بازی کثیف دیگری بشود که برایش تازگی داشته باشد (و در این راه حتی از اتهام بستن به همسر خود هم ابایی ندارد). همسر حلال و مشروع برای او دست و پا گیر است لذا در تلاش است که یا همسرش را هم مانند خودش آلوده کند یا از قید و بند همسر رها شود. امروز آمار چنین طلاق هایی به شدت در حال افزایش است! چنین پسرانی هیچ گاه پدر نخواهند شد، مگر پدر یک نسل کثیف تر از خودشان!

تمام این خسارت های اجتماعی که معمولاً جبران پذیر هم نیستند، نتیجه ی جهل و غفلت اند. اگر پدر و مادرها، به همان نسبت که به تجملات زندگی می پردازند (و برای آموزش چیزهایی مثل زبان انگلیسی و کامپیوتر به فرزندانشان، جان و دل می بازند)، همان اندازه هم برای درک دقیق حدود و احکام الهی وقت بگذارند و خطوط قرمز دین را به صورت شفاف و منطقی به فرزندان خود بیاموزند و پای ارزش های دین خود محکم بایستند و ذره ای از آن کوتاه نیابند، فرزندشان این گونه نخواهد شد.

بسیاری از پدران و مادران امروز، در انتقال ارزش ها و اعتقادات خود به فرزندانشان، حقیقتاً ناتوانند. وقتی مادر پیری را با حجاب کامل، همراه با دختر بی حجابش، در خیابان شانه به شانه ی هم می بینید (چیزی که در تمام آباء و اجداد این مادر، سابقه نداشته)، باید بپذیرید که بسیاری از گناهان فرزندان امروز، نتیجه ی ضعف و سستی پدر و مادرها در انتقال عقاید خود به آنهاست و مسلماً هر اندازه که نسل قبل در تربیت نسل جدید، کوتاهی کرده باشند به همان اندازه در گناه آن ها شریک اند. به این روایت توجه کنید:

رسول خدا (ص) فرمودند: **وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان.** سؤال کردند ای رسول خدا، از دست پدران مشرکشان؟ حضرت فرمود: نه، بلکه از دست پدران مؤمنشان، زیرا آن ها چیزی از واجبات خدا را به فرزندانشان یاد نمی دهند. و اگر فرزندان یاد بگیرند، پدران مانع می شوند... پس من از آن ها دور هستم و آن ها هم از من دور می باشند (چشم به راه روشنی، محمود یآوری، ص ۷۲، به نقل از سفینه النجاه، علام ظهور).

در این اوضاع نابسامان شیخون فرهنگی، هر پدر و مادری که در آموزش عقاید دینی به فرزندانشان سستی کنند و جدیت به خرج ندهند دود رسوایی و بی آبرویی به چشمشان خواهد رفت. هم اکنون هم بسیاری از این گونه والدین از مسائل اخلاقی فرزندانشان، در رنج و عذابند ولی به خاطر آبرویشان، ناله هایشان را مخفی می دارند و این، راه علاج نیست چون هر غده ی چرکینی بالاخره روزی سر باز خواهد کرد!

اگر هر مسلمانی نسبت به مسائل مختلف زندگی خود، نظر خداوند را بداند هرگز به نظریات روانشناسان غربی یا غرب زده، بهایی نمی دهد. مشکل این جاست که بسیاری از ما به قطره ای از اقیانوس شریعت هم، آگاهی عمیق نداریم و نام مسلمان را با خود یدک می کشیم. تنها راه برون رفت از این اوضاع و نجات جامعه از فتنه های آخرالزمان فقط و فقط پناه بردن به سه چیز است؛ قرآن، قرآن و قرآن!

خواهران و برادران عزیز! خطر نابسامانی های فرهنگی، بسیار جدی تر است از آنچه در این نوشته آورده ایم. درست است که همه چیز را نمی توان گفت اما همه چیز را هم نمی توان ناگفته گذاشت. به هر حال، این آتش زیر خاکستر، اگر خاموش نشود، روزی گر خواهد گرفت، شعله خواهد کشید و همه چیز را خواهد سوخت. پس برای خاموش کردن آن مجبوریم خاکستر را کنار بزنیم تا آتش دیده شود.

ما (بنا به سفارش دلسوزان فرهنگی) سعی کرده ایم، زبانی تقریباً تکان دهنده و هشدار دهنده به کار گیریم تا خفتگان را بیدار کند و غافلان را هشیار، و برای تکان دهنده سخن گفتن در این زمینه، نیازی به مبالغه و گزافه گویی نیست، کافی است فقط گوشه هایی از حقیقت را باز کنیم! تلاش کرده ایم نوجوانان و جوانان و بزرگ ترهایشان را از خطراتی که ایمان و آبروی

آن ها را تهدید می کند، تا حدودی آگاه کنیم و آن چه را گفته ایم با منطقی قرآنی اثبات کرده ایم تا هر مسلمان واقعی بپذیرد.

مسأله ی عفاف و حجاب در عصر حاضر، موضوعی پیچیده و پردامنه است و چنانچه بخواهیم به همه ی جوانب آن بپردازیم بسیار طولانی می شود. آن چه در این مجموعه می خوانید خلاصه ترین شکل ممکن از این بحث گسترده است که امیدواریم خوانندگان عزیز حوصله به خرج دهند و از مطالعه ی این مبحث بسیار مهم احساس خستگی نکنند.

مجمع حافظان قرآن کریم براساس مسئولیت خطیری که احساس می کند بر آن شده، تا هر چند گاهی چکیده ای از مباحث قرآنی را در قالب یک مقاله به مردم عزیزمان تقدیم کند و آنها را بر خوان پر برکت مفاهیم قرآنی مهمان کند. در این راستا تاکنون دو مقاله با عناوین «نوشدارو» و «خط قرمز»، با موضوعات «روابط دختر و پسر از دیدگاه قرآن» و «رعایت حدود الهی» به جامعه ی فرهنگی عرضه شده و استقبال بی نظیر عاشقان قرآن و تشویق و اصرار آن ها بر نوشتن مقاله ای پیرامون عفاف و حجاب، ما را بر آن داشت تا سومین مقاله را در این موضوع - که به نوعی بزرگترین مسأله ی امروز جامعه ی ماست - با عنوان «رویین دژ» تألیف کنیم. با آرزوی این که دژی رویین و مستحکم و نفوذ ناپذیر باشد در مقابل شیخون ناجوانمردانه ی فرهنگ منحط غرب، و مرهمی، هرچند اندک، بر زخم های دل آن یار و یاور غایب، امام زمان (عج). امیدواریم که، اندر نظر مردم صاحب نظر آید، **إِنْ شَاءَ**

اللّٰه!

عفاف

در زبان عربی، برای صدفی که مرواریدی را درون خود پنهان کرده، فعل «عَفَّ» را به کار می گیرند؛ یعنی: «صدف از دست درازی کردن به مرواریدش جلوگیری کرد». صدف، مروارید را آن قدر محکم در درون خود پنهان کرده که هرگز نمی توانیم آن را بیرون کشیم مگر آنکه صدف را بشکنیم. این تعبیر زیبا که در قرآن کریم و در زبان عربی برای «پاکدامنی» به کار می رود، بیانگر این است که عفاف یعنی یک دژ محکم و نفوذ ناپذیر که انسان، گرداگرد خود می کشد تا به شخصیت، آبرو و دین او لطمه ای وارد نشود. امام علی (ع) می فرمایند: **(كَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا)**: «بسیار نزدیک است که انسان عقیف فرشته شود» (نهج البلاغه حکمت ۴۷۴). یعنی انسان با حفظ پاکدامنی می تواند به فرشته ای در زمین تبدیل شود زیرا شیطان نمی تواند در انسان پاکدامن اثر کند. به همین دلیل است که به حضرت زهرا ی اطهر (س)، «إِنْسِيَّةَ ي حَوْرَاء» یعنی انسان فرشته صفت می گویند.

خداوند در قرآن کریم، آیه ی ۳۳ سوره ی نور، می فرماید: **(وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا)** یعنی: «باید پاکدامنی ورزند کسانی که به هردلیلی نمی توانند ازدواج کنند». این که قرآن در این آیه، به طور مطلق و بدون هیچ تبصره و استثنایی، همه ی افراد، اعم از پیر و جوان و زن و مرد را در هر زمانی و در هر جامعه و مکانی آن هم با وجود مجرد بودن، امر به تعفف و پاکدامنی می کند راه بهانه را بر همه می بندد. بنابراین سخنانی نظیر «زمنه فرق کرده»، «توی این دوره نمی شه پاک موند»، «چه جور توی بازار، جلوی دانشگاه، مجالس عروسی و... چشم و دلمون رو محافظت کنیم» و... فقط توجیهاتی شیطانی است

برای موجه جلوه دادن کارهای غلطی که می کنیم و ظاهر زیبایی است برای عمل زشتان، این سخن قرآن است: (وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ): «و شیطان برایشان تزیین می کرد آنچه را که انجام می دادند» (سوره ی انعام، آیه ی ۴۳).

پیام مهم دیگری که در این آیه (۳۳ سوره ی نور) وجود دارد این که؛ شهوت و مسایل جنسی، فقط و فقط غریزه است نه نیاز! در هیچ جای قرآن و احادیث، از غریزه ی جنسی، تعبیر «نیاز» نشده، اما با کمال تأسف در سخن بسیاری از مبلغان، مربیان، روانشناسان و در بسیاری از کتاب ها (از جمله کتاب درسی دین و زندگی پایه ی سوم دبیرستان) عبارت «نیاز جنسی» را می بینیم و این موضوع بسیار عجیبی است.

اگر غریزه ی جنسی واقعاً یک نیاز باشد عبارت (وَلْيَسْتَعْفِفْ) و امر خداوند بر این که هر انسان مجردی در هر شرایط و هر زمان و مکانی باید پاکدامنی ورزد، چه معنایی پیدا می کند؟ یعنی خداوند نیازی را در وجود ما قرار داده و امر کرده که با آن مبارزه کنیم مانند این که انسان به نفس کشیدن نیاز دارد و خداوند امر کند که اصلاً نباید نفس بکشید و موظف هستید که زنده هم بمانید! در این صورت، عدالت چنین خدایی (نَعُوذُ بِاللَّهِ) به کجا می رود؟

وقتی در زبان و ادبیات ما جای «غریزه ی جنسی» با «نیاز جنسی» عوض شود، هر فرد شهوت رانی خود را موجه می داند که هر جنایتی را انجام دهد چون به گمان خودش، نیاز جنسی دارد و باید نیازش را از هر طریق که شده بر طرف کند و اگر امکان ازدواج برایش وجود نداشت می تواند از طریق نامشروع و حرام نیاز خود را پاسخ بگوید.

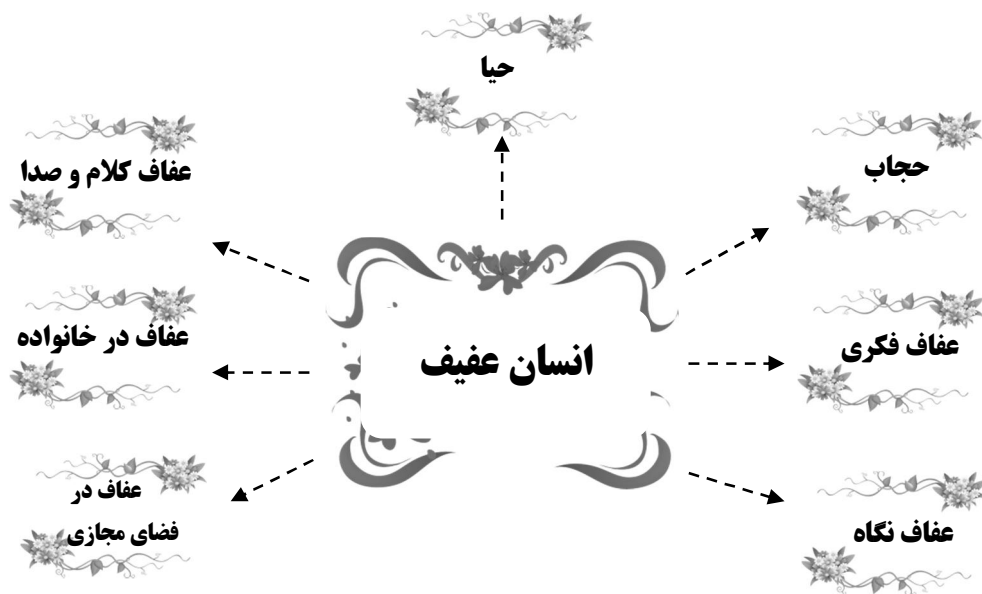
هنگامی که به «غریزه ی جنسی» به عنوان یک «نیاز» پرداخته شود. عموم جامعه برای برطرف کردن آن تلاش می کنند، درست مانند خرید و مصرف مواد غذایی. شهوت یکی از مسائل مهم جامعه می شود و ارضای آن، یکی از اهداف اساسی همه ی مردم.

هر کسی می تواند به فطرت خود رجوع کند، وجدانش را قاضی قرار دهد و از خود بپرسد که؛ آیا غریزه ی جنسی مانند نیاز به آب و هوا و غذاست؟ آیا شهوت هم مانند گرسنگی و تشنگی، خودش به سراغ ما می آید؟ یا ما با پرورش افکار و تخیل خود به سمت آن می رویم و آن قدر بزرگش می کنیم که به یک نیاز تبدیل می شود؟ آیا نمی توان از هر نقطه ای از اوج گیری شهوت، با تغییر محیط فکری و فیزیکی، آن را کنار زد و از آن فاصله گرفت؟ اگر برای وجدان و فطرت خود، جواب قانع کننده ای داشته باشیم، برای خداوند هم خواهیم داشت!

غریزه ی جنسی حقیقتاً یک غریزه است و آنان که نسبت به آن احساس نیاز می کنند به این دلیل که پیوسته به آن فکر می کنند و خود را وابسته ی فکری و روانی، به شهوت کرده اند، درست مانند یک معتاد و مریض اجتماعی. قرآن کریم هم در آیه ی ۳۳ احزاب، افراد شهوت ران را (الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) معرفی می کند. و این مرض و این اعتیاد، بسیار خطرناک تر از اعتیاد به مواد مخدر است چون، اعتیاد به مواد مخدر ابتدا به اقتصاد فرد و جامعه، صدمه می زند، اما اعتیاد جنسی، در همان قدم اول، ایمان و شرف و آبروی فرد و خانواده و جامعه را هدف قرار می دهد!

هرگاه به فرد شهوت رانی که تمام فکر و ذکرش مسایل جنسی است، برخورد می کنید به او بفهمانید که معتاد و مریض است و باید به فکر درمان و ترک کردن باشد. به او بگویید که در این اعتیاد، به جای مواد مخدر باید پاکی و شرف و ایمان و آبروی خود را دود کنی و برباد دهی. عموم جامعه باید به این افراد به چشم یک معتاد و مریض روانی-اجتماعی نگاه کنند و برای ترک و مداوای آنها همت کنند(به این موضوع در مقاله نوش دارو هم اشاره ای شده اما به دلیل اهمیت بسیار آن، لازم دانستیم بار دیگر به صورت مفصل به آن بپردازیم).

اما موضوع عفاف یک مسأله ی کلی و گسترده است که می توان آن را حداقل به ۷ شاخه تقسیم کرد: ۱-عفاف فطری(حیا) ۲-عفاف فکری ۳-عفاف در نگاه ۴-عفاف در صدا و سخن ۵-عفاف در لباس(حجاب) ۶-عفاف در خانواده ۷-عفاف در فضای مجازی



عفاف فطری(حیا)

اولین و مهم ترین عامل در جلوگیری از فحشاء که در نهاد همه ی انسان ها (اعم از زن و مرد، پیر و جوان، مؤمن و بی دین، با سواد و بی سواد، آگاه و غافل، همه و همه) وجود دارد حیا است و بی دلیل نیست که از زبان معصومین^(ع) شنیده ایم :

«هرکس که حیا ندارد دین ندارد». (لا دینَ لِمَن لا حِیاءَ لَهُ)

«حیا و ایمان قرین یکدیگرند، اگر یکی از آن دو برود، دیگری هم در پی آن می رود». (الْحِیاءُ وَالْإِیْمَانُ مَقْرُونَانِ فِی قَرْنٍ وَاحِدٍ

فَإِذَا سُلِبَ أَحَدُهُمَا تَبَعَهُ الْآخَرُ - نهج الفصاحه، حدیث شماره ی ۱۴۳۰).

حیا در حقیقت، عفاف فطری است. اگر انسان با دیده ی حقیقت بین به فطرت خود نگاه کند تمام دستورات دین را با آن مطابق می بیند (همان چیزی که به آن هدایت تکوینی می گوئیم) بر همین اساس، یکی از نام های قرآن ذکر است. یعنی قرآن برای درس دادن نیامده، برای یادآوری درس هایی آمده که در نهاد همه ی انسان ها وجود دارد. انسان با درک محتوای قرآن و مراجعه به ذات و

درون خود، این دو را با هم یکی می بیند یعنی قرآن و خدا را در درون خود پیدا می کند (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ - غررالحکم، باب خودشناسی، حدیث شماره ی ۸) .

به عنوان مثال غذای چرب یا شیرین مطلوب است اما همین که بیش از حد مصرف می کنیم، دل زده می شویم یعنی فطرت ما به ما می گوید: «مصرف بی اندازه ی شیرینی یا چربی برایت ضرر دارد». از تاریکی می ترسیم، چون فطرت ما با نور تناسب دارد نه با تاریکی. ترس از تاریکی به دلیل نا آگاهی از فضای تاریک است پس جهل و نا آگاهی نوعی ظلمت است که باید از آن ترسید. از کثافات و نجاسات نفرت داریم و برایمان تهوع آور است، یعنی فطرت ما آلوده بودن آن را به ما تذکر می دهد. بنابراین اگر نسبت به یک عمل یا سخن یا فکر یا چیز زشتی شرم داریم، یعنی آن موضوع با فطرت انسانی ما سازگار نیست و روح ملکوتی ما را آزار می دهد.

ممکن است بپرسید که؛ اگر حیا در ذات همه ی انسان ها وجود دارد، پس چرا کسانی را می بینیم که بی شرمی و بی حیایی را به اوج رسانده اند؟ از هیچ حرف و عملی شرم ندارند؟ حتی در شوخی هایشان، نام ناموس یکدیگر را می برند؟ و...؟

پاسخ این است که هر انسانی بر مبنای فطرت خود به دنیا می آید (كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی فِطْرَتِهِ - بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۲۷) . ولی همه ی انسان ها بر اساس فطرتشان زندگی نمی کنند. فرق است بین فطرت انسانی و نفس حیوانی! مهم این است که انسان مرز این دو را بشناسد و پا را از مرز انسانیت فروتر نگذارد و حیوانی نشود. روح و نفس ما، درست مانند طوطی و زاغی هستند که در یک قفس جای داده شوند (حکایت طوطی و زاغ، باب عشق و جوانی گلستان سعدی). هر اندازه که زاغ را پرورش دهیم و به او رسیدگی کنیم، طوطی را به زوال و هلاکت نزدیکتر کرده ایم و بر عکس.

آنهایی که بویی از انسانیت در رفتارشان نمی بینید هرگاه بر سر دو راهی روح و نفس قرار گرفته اند راه نفس را انتخاب کرده اند تاجایی که دیگر ندای فطرت روحانی درونشان ضعیف و حتی نابود شده (لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا - سوره ی اعراف آیه ی ۱۷۹) و چشم دلشان هم حقیقت درونشان را نمی بیند (وَلَهُمْ اَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا - سوره ی اعراف آیه ی ۱۷۹) و گوش دلشان هم ندای حقیقت را نمی شنود (وَلَهُمْ اُذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا - سوره ی اعراف آیه ی ۱۷۹) لذا مانند حیوان و حتی پست تر از حیوان شده اند (اُولٰٓئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ - سوره ی اعراف آیه ی ۱۷۹) چون حیوان آفریده شده تا حیوان باشد اما انسان آفریده شده تا انسان باشد. اگر انسان به حیوان تبدیل شد از حیوان هم پست تر است!

کدام حیوان نسبت به تعرض دیگران به جفت و خانواده ی خود بی تفاوت است؟ کدام حیوان به جفت خود خیانت می کند؟ کدام حیوان با وجود داشتن جفت، برای بقیه حیوانات، جلوه گری می کند و خود را عرضه می کند؟ کدام حیوان می تواند بمبی بسازد که با آن دهها و بلکه صدها هزار از هموعان خود را از بین ببرد؟ و...؟ اگر انسان هایی از این نوع، سراغ دارید، از فطرت انسانی خود فاصله گرفته و از حیوان پست تر شده اند!

اگر به دختران خردسال توجه کرده باشید، می بینید که در ابتدای وارد شدن به فضاهای بیرون از خانواده، علاقه ی زیادی به حجاب (مخصوصاً به چادر پوشیدن) دارند، اما بسیاری از خانواده ها، این فرشته های کوچک را در جهت خلاف فطرتشان پرورش می دهند و آن ها را با لباس های نیمه لخت، بیرون می آورند و حتی در جشن ها و مراسم عروسی، آن ها را مانند عروس حجله، آرایش و زینت می دهند و کم کم و کم کم، نفس سرکش آنها را بر فطرت پاکشان مسلط می کنند و چراغ حیا را در باطن آنها می کشند. به گونه ای که در نوجوانی و جوانی، حجاب و حیا را به مسخره می گیرند و به تمام ارزش های یک زن پاک و مؤمن دهن کجی می کنند.

نمونه ای دیگر از این مسئله ی تأسف آور که حتماً موارد بسیاری از آن ها را در جامعه دیده اید، دختران پاک و با حیایی هستند که در خانواده ای مذهبی رشد کرده اند و تا مرحله ازدواج، حجاب و عفاف خود را نگه داشته اند، اما چون دین و ایمان در خانواده ی آنها ریشه ای و عمیق نبوده (و پدر و مادر به آنها نیاموخته اند که حجاب و عفاف، امر خداوند است و نه تنها شوهر، بلکه پدر و مادر هم حق ندارند امر به کنار گذاشتن حجاب کنند) به محض ازدواج با یک جوان بی غیرت و جاهل، از طرف شوهر، امر می شوند که چادر را کنار بگذارند و آن ها هم امر شوهر بی غیرت را بر دستور خداوند ترجیح می دهند و چادر را کنار می گذارند.

در ابتدای مانتویی شدن این افراد، به خوبی مشاهده می شود که از این وضعیت شرم دارند (چون مخالف فطرت انسانی آنهاست) و با نوعی ترس در خیابان راه می روند و بیشتر دوست دارند پشت شوهر مخفی شوند تا کسی آنها را با این وضعیت نبیند، اما به تدریج این موضوع برای آنها طبیعی شده و نفس اماره بر وجدان و فطرت پاک آن ها مسلط می شود، به گونه ای که دوست دارند بیشتر جلوه گری کنند. لذا کم کم روسری را هم پس می زنند، لباس چسب و بدن نما می پوشند، زرق و برق لباسشان بیشتر می شود و طول آستین و دامنه کم تر. نگاهشان از شوهر جدا شده و بیشتر متمایل به اطراف است و توجهشان به جوان هایی که جذب آن ها شده اند. حیا به کلی از دست می رود و لبخند و شوخی و عشوه گری با نامحرم آغاز می شود و...!

پدر و مادر باید این مهم را بدانند که به ازدواج در آوردن یک دختر پاک و ناآگاه با یک جوان بی غیرت و جاهل یعنی کاشتن یک گل، در کثافات یک لجن زار، از چنین گلی دیگر توقع بوی خوش نباید داشت چون بوی گند و تعفن لجن زار تمام وجودش را در بر می گیرد!

چنین دختری که در خانه ی پدر چنان تربیت شده بود که می توانست در آینده مادری پاک باشد که خانواده و نسلی پاک با شرافت تحویل جامعه دهد، در کنار چنین شوهری چنان در بیراهه ی انحراف پیش می رود و حدّ و مرز ارزش های دین را یکی یکی پشت سر می گذارد که بعید نیست اگر به خود نیاید و همچنان ادامه دهد در آینده حتی به یک فرد فاسد تبدیل شود! چون هدف شیطان جز این نیست (إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَ... : [او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد - سوره ی بقره آیه ی ۱۶۹). اگر چشم بصیرتمان را باز کنیم چنین مواردی را از این به بعد بسیار خواهیم دید و شرح حالشان را در حوادث روزنامه ها و از زبان مردم، بسیار خواهیم خواند و خواهیم شنید!

باید توجه داشته باشیم که حیا با کم رویی متفاوت است. حیا یعنی شرم داشتن نسبت به عملی منفی که باعث آبروریزی ما خواهد شد و از طرف انسان های با شخصیت سرزنش خواهیم شد. و بر عکس، کم رویی یعنی ترسیدن از

انجام کاری مثبت به خاطر اینکه از جانب انسان های بی شخصیت و پست، مسخره شویم. پس حیا یک فضیلت اخلاقی است و کم رویی یک نقص!

بد نیست بدانیم؛ آنچه مهم تر از حیای فردی است، حیای خانوادگی و اجتماعی است. حیای خانوادگی یعنی رعایت حریم بین والدین و فرزندان، پرهیز فرزندان متأهل خانواده از مسائلی که شرم کوچک ترها را می شکند، عکس العمل شدید والدین در برابر رفتارها یا گفتارهای غلط اخلاقی که از فرزندان سر می زند، پرهیز از شوخی های گستاخانه، پرهیز از ورود به سایت ها یا پخش فیلم هایی که شرم درون خانواده را می ریزد و... که در عصر حاضر آنچه بیش از همه فاتحه ی این شرم و حیای درون خانواده را می خواند، ماهواره است که به تدریج حدّ و مرز تمام ارزش ها را می گشاید و روی تمام اعضای خانواده را باز می کند به عبور از همه ی خطوط قرمز اخلاقی و طبیعی شمردن همه ی بی شرمی ها! وقتی مدیر شبکه ی فارسی وان ماهواره، با کمال وقاحت و گستاخی اعلام می کند که؛ «باید کاری کنیم که در کشور های اسلامی به ویژه ایران، زن به شوهرش و مرد به زنش خیانت کند»، یعنی کثیف ترین، شرم آور ترین و تنفر آمیز ترین گناه را به مخاطبان خود پیشنهاد می دهد، چیزی که حیوان هم نسبت به آن شرم دارد، دیگر تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

حیای اجتماعی هم از حیای خانوادگی مهم تر است. تاثیر اجتماع بر خانواده بیشتر از تاثیر خانواده بر اجتماع است. چون مرزهای اجتماع نا شناخته تر، گسترده تر و نفوذپذیرتر از خانواده است. تهاجم فرهنگی هم هرچند از خانواده شروع می شود، ولی از دریچه اجتماع وارد خانواده می شود.

شوخی های بی حدّ و مرز مردم کوچه و بازار، استفاده ی اِزّاری و بازاری از زن به عنوان منشی یا عامل فروش در کاری که اصلاً با شأن او و با ارزش های دین تناسب ندارد، بی توجهی مردم به امر به معروف و نهی از منکر حتی درباره نزدیکانشان، نبودن یک ارگان قوی و سازمان یافته و تاثیر گذار، مخصوص بر خورد با ناهنجاری های اخلاقی (وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ - سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۰۴)، بی اعتنائی جامعه ی مذهبی به آنچه در همسایگی آنها اتفاق می افتد، ناز و غمزه ی زن و شوهر جوان که کوچه و بازار را با درون خانه خود اشتباه گرفته اند، عبور و مرور ماشین هایی که درون هر کدام انگار یک مجلس عروسی برپاست و... دیگر جایی برای حیای اجتماعی باقی نمی گذارد، یعنی فرد گنه کار در چنین اجتماعی، نه تنها احساس شرم چندانی نمی کند بلکه به بی شرمی خود افتخار می کند. وقتی بعضی از زنان در نهایت پر رویی از آرایشگاه زنانه می خواهند که آنها را بازاری درست کند،...!

یکی از موضوعات مهم در حوزه ی عفاف اجتماعی، نگه داشتن خرده فرهنگ هاست. یعنی همان گونه که یک کشور باید اصالت فرهنگی خود را حفظ کند و از فرهنگ منحلّ بیگانه تأثیر نپذیرد، هر روستا، یا شهرستان، یا استان یک کشور هم باید اصالت فرهنگی خود را حفظ کنند و از معضلات فرهنگی مناطق دیگر تأثیر نگیرند. امروز، متأسفانه مفاسد اخلاقی و مسائل فرهنگی بعضی از شهرهای بزرگ و شهرستان هایی که شرایط فرهنگی و اعتقادی خوبی ندارند، بر شهرستان های مذهبی هم اثر گذاشته است که یکی از چندین عامل مهم آن وصلت های خانوادگی است که با این شهرها

اتفاق می افتد و معضلات فرهنگی را همراه مراسم عروسی وارد شهرستان های مذهبی کرده و قبح بی حجابی و بی حیایی و فساد اخلاقی را در این جوامع کوچک و پاک، به تدریج از بین می برد. با این حال، باز هم بسیاری از روستاها و شهرستان ها توانسته اند هم چنان اصالت فرهنگی خود را حفظ کنند و آسیب کمتری ببینند. شبکه های استانی صدا و سیما می توانند نقش بسیار مهمی در حفظ اصالت این خرده فرهنگ ها داشته باشند!

بگذریم... برویم به سر وقت قرآن غریب و مهجور، تا نمونه هایی از حیا را از زبان او معرفی کنیم:

در آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره ی أعراف می خوانیم که وقتی شیطان با وسوسه ی خود آدم و حوا را فریب داد تا زشتی های پوشیده ی آنها را آشکار کند (لِيُبَيِّنَ لَهُمَا مَا وَوَرِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوءَاتِهِمَا - سوره ی أعراف، آیه ی ۲۰) و آدم و حوا از میوه ی ممنوعه خوردند و پوشش بهستی بدن آن ها کنار رفت و زشتی هایشان آشکار شد با وجود آنکه کسی جز خداوند آنها را نمی دید، تلاش کردند تا آن زشتی ها را با برگ درختان بهشت بیوشانند (وَ طَئِفًا يَخْضِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ - سوره ی أعراف، آیه ۲۲).

از این دو عبارت چند پیام می توان برداشت کرد:

- ۱- تلاش شیطان از ابتدا این بوده که آبروی انسان را ببرد و می دانسته که بی آبرودن بزرگ ترین عذاب برای آدم است.
- ۲- زشتی های بدن انسان باید پوشیده باشد، حتی اگر نامحرم او را نبیند (در معرض دید نامحرم بسیاری از قسمت های بدن، عورت حساب می شود. مثلاً برای زن به جز صورت و دو کف دست، تمام بدنش عورت است).
- ۳- فطرت انسان پوشیده بودن را دوست دارد نه لخت بودن را.
- ۴- همین بنی آدم قرن بیست و یکم که برهنگی را فرهنگ و کلاس می دانند و پوشیدگی را عقب ماندگی و امل بودن، فرزند همان پدر و مادری هستند که لحظه ای برهنه شدن را حتی در جایی که جز خداوند آنها را نمی دیده تحمل نکرده اند و تلاش کرده اند با هر وسیله ای که شده حیای خود را حفظ کنند و بدن خود را بیوشانند. ببینید این شیطانی که هدفش برهنه کردن بنی آدم است، چه ها که بر سر فطرت انسانی و ملکوتی ما نیاورده است!

در آیات ۲۳ تا ۲۵ سوره ی قصص نیز که ماجرای برخورد حضرت موسی^(ع) (در شرایطی که جوان مجرد بوده و هنوز به پیامبری نرسیده) با دختران حضرت شعیب^(ع) گفته شده، نکات خوبی درباره ی حیا می توان دید:

وقتی حضرت موسی^(ع) به سر چاه آبی در اطراف شهر مدین می رسد، آنجا گروهی از مردم را می بیند که برای گوسفندان خود، از چاه آب می کشند و در فاصله ای دور از این مردان، دو زن را می بیند که دور گوسفندان خود را گرفته اند تا پراکنده نشوند. از آن ها می پرسد که این جا چه کار مهمی دارید؟ می گویند تا بقیه ی چوپانان نروند ما گوسفندان مان را آب نمی دهیم و ضمناً پدر ما پیری سال خورده است. موسی^(ع) برای آنها آب می کشد و بعد رویش را بر می گرداند و به سایه ای می رود و به دعا و راز و نیاز می پردازد. دختران حضرت شعیب^(ع) به خانه می روند و حکایت را برای پدر تعریف می کنند و پدرشان یکی از آن دو را

می فرستد تا موسی را برای پاداش گرفتن به نزد او بیاورد. این دختر با کمال حیا و وقار به سمت موسی^(ع) می آید (تَمَشِي عَلَيَّ اسْتَحْيَاءٍ - سوره ی قصص، آیه ی ۲۵) و او را به سمت پدر فرا می خواند.

حال، چند پیام جالب از این سه آیه:

۱- مردمی که از چاه آب می کشیدند هیچ اعتنایی به این که ناموس مردم آن جا مانده نداشتند ولی برای حضرت موسی^(ع) این موضوع، بسیار مهم بود و بر هر کاری اولویت داشت.

۲- دختران حضرت شعیب^(ع) از جمع نامحرمان فاصله گرفته بودند و توجهشان فقط به گوسفندان شان بود.

۳- دختران حضرت شعیب^(ع) رفتاری بزرگ تر از سنّ خود داشتند، به چشم حضرت موسی^(ع) به صورت دو زن کامل آمدند (إِمْرَأَاتٍ).

۴- موسی^(ع) به آن ها نزدیک نشد. فقط پرسید چه کار مهمی دارید؟

۵- موسی^(ع) پرسید چه کار مهمی دارید؟ (مَا خَطْبُكُمَا). یعنی زن اگر کار مهمی نداشته باشد دلیلی ندارد بدون مرد وارد اجتماع شود.

۶- دختران شعیب^(ع) دو نفر بودند یعنی اگر زن، مرد محرمی همراه خود نداشت بهتر است حداقل یک همراه زن داشته باشد.

۷- دختران شعیب^(ع) گفتند تا وقتی چوپانان کنار نروند ما گوسفندان مان را آب نمی دهیم، یعنی حفظ حیا و رعایت حریم محرم و نامحرم برای زن، از هر کار مهمی، مهم تر است!

۸- دختران شعیب^(ع) می گویند: «پدرمان پیری فرتوت و سالخورده است.» یعنی از سرِ ناچاری بدون مرد، وارد جامعه شده ایم.

۹- موسی^(ع) فقط یک جمله پرسید و دختران شعیب هم فقط نکات مهم را در سه جمله کوتاه پاسخ دادند و دیگر صحبت غیر ضروری بین محرم و نامحرم، ردّ و بدل نشد.

۱۰- موسی^(ع) بلافاصله برایشان آب کشید، یعنی منتظرشان نگذاشت.

۱۱- موسی^(ع) آب را به سمت گوسفندان برد، یعنی به آن دو زن نزدیک نشد (فَسَقَى لَهُمَا) یعنی «گوسفندان ایشان را آب

داد».

۱۲- موسی^(ع) پس از آب کشیدن از چاه، رویش را برگرداند و به سایه ای رفت (این سایه چون به صورت معرفه به کار رفته می تواند سایه ی پناه به خداوند از شرّ شیطان باشد). یعنی ارتباط و توجه بی مورد با نامحرم، خطر آفرین است.

۱۳- موسی^(ع) بلافاصله به دعا و راز و نیاز مشغول شد، یعنی تفکر و تخیل خود را وارد یک محیط فکری معنوی کرد تا از محیط فیزیکی اطراف، تاثیر شیطانی نپذیرد.

۱۴- دختر حضرت شعیب^(ع) با راه رفتنی توأم با حیا و وقار به سمت حضرت موسی^(ع) آمد (با آن که حیا و پاکی موسی^(ع) را دیده بود). یعنی وظیفه ی زن رعایت حیا در رفتار است هر چند کسی که طرف ارتباط با اوست مردی پاک و با ایمان باشد.

۱۵- همین موضوع باعث ازدواج حضرت موسی^(ع) با دختر حضرت شعیب^(ع) - آن هم به پیشنهاد خود حضرت شعیب^(ع) - شد (آیه ۲۷ همان سوره). یعنی چنین جوان باحیا و پاکی لایق چنان دختر پاک و باحیایی است و حقیقتاً هم؛ (الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ - سوره ی نور، آیه ی ۲۶)

۱۶- چقدر بد بختیم ما که از قرآن فاصله گرفته ایم و دل به فرهنگ برهنگی و حیوانی غرب سپرده ایم!!!

نمونه ی دیگری که می توان به آن اشاره کرد سخن حضرت مریم^(س) است. زمانی که به تولّد حضرت عیسی^(ع) نزدیک می شود از شرم این که چگونه این فرزند را به قومش معرفی کند که مورد اتهام قرار نگیرد، با خود می گوید: (يا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا نَسِيًّا - سوره ی مریم، آیه ی ۲۳) یعنی: «کاش از قبل مرده بودم و به کلی فراموش می شدم». حضرت مریم^(س) که به عفاف و پاکی مشهور بوده و گناهی هم انجام نداده و حتّی به وسیله ی روح الامین و به امر خداوند، بدون داشتن همسر، افتخار مادری پیامبری بزرگ را پیدا کرده، آن چنان شرم و حیا و ترس از بدبینی مردم و اتهام آن ها، وجودش را فراگرفته که حسرت مرگ خود را می خورد!

این حقیقتاً موضوعی بسیار مهمّ و قابل تأمل است. اگر به همین اندازه که حضرت مریم^(س) با وجود پاکی و بی گناهی از شرم تهمت ها و برداشت های غلط مردم در رنج و عذاب بود زنان و دختران بی حُجب و حیا هم از رسوایی گناهی که در معرض آلوده شدن به آن قرار دارند شرم و وحشت داشته باشند، ذره ای از حریم حُجب و حیا عقب نشینی نکرده و دامنشان به هیچ گناهی آلوده نخواهد شد!

عفاف چشمی (عفاف در نگاه)

«نسبت به زنان مردم عقیف باشید تا زنان شما عقیف بمانند».

(پیامبر اعظم (ص)، الحکم الزاهره، ج ۱، ص ۳۰۱)

پی ناموس تواند نظر بوالاموس

کر بینه نظر در پی ناموس کسی

خداوند در آیه ی ۳۰ سوره ی نور درباره ی نگاه مردان می فرماید:

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...): «به مردان با ایمان بگو نگاه هایشان را پایین بیاورند (و از نامحرم چشم بپوشند) و پاکدامنی ورزند».

و همین تعبیر را در آیه ی ۳۱ همان سوره برای نگاه زنان به کار می گیرد:

(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ)

اینک چند پیام از این دو عبارت:

۱- پرهیز از نگاه به نامحرم دستور روشن قرآن است، که زن و مرد، هر دو موظفند رعایت کنند. پس هرکس به آن عمل نمی کند یا تذکر دیگران را هم به مسخره می گیرد در حقیقت به قرآن دهن کجی کرده و با خداوند به لجبازی برخاسته و کسی که با خدا لج کند عاقبت کارش مشخص است.

۲- قرآن نگفته که «چشمانشان را ببندند» بلکه گفته «نگاهشان را پایین بیاورند» یعنی آن را از چهره و بدن نامحرم برگردانند. تا یکی دو دهه ی قبل هم این گونه بود یعنی مردم در برخورد با نامحرم مانند احوال پرسی، عبور از کنار یکدیگر در کوچه و خیابان و مغازه و... سر خود را پایین می انداختند و نگاهشان را بر می گردانند (ببینید در این حالت، تا چه اندازه مرد، با وقار و متین و با شخصیت جلوه می کند و چقدر ناموس مردم شکوه و احترام پیدا می کند، هیچ کس به خود اجازه نمی دهد که نگاهش را به حریم او وارد کند و در این شرایط، زن چقدر راحت است و در امنیت! آزادی یعنی این!) اما امروزه متاسفانه می بینیم که به محض عبور یک زن یا پیاده شدن او از ماشین بعضی از مردان مانند جفدهایی چشمان خود را گشاد کرده اند تا به چهره و اندامش نگاه کنند (و این موضوع، چقدر برای مرد و شخصیت او زشت است و در نگاه کسانی که او را می بینند چقدر پست می شود و در مقابل، زن و دختر مردم چقدر در معرض خطر قرار می گیرند و ارزش و احترام آن ها پایمال هوس دیگران می شود! در چنین جامعه ای، آزادی کجا پیدا می شود!؟).

مرد یا زنی که نگاهشان به نامحرم خیره می شود باید بدانند که نگاه هایی هم به این عمل زشت آنها دوخته شده و

یستی شخصیت آنها را می بیند مخصوصاً دیده ی علم خداوندی که (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ) (سوره ی غافر، آیه ۱۹)!

۳- خداوند در این دو آیه، مؤمنان را خطاب قرار داده، یعنی وقتی نور ایمان به وجود کسی بتابد نگاهش هم حساب و کتاب پیدا می کند. خداوند از کسانی که ادعای ایمان می کنند توقع زیادی دارد و قطعاً هرکس به چنین دستوری عمل نکند ایمان خود را از دست داده است.

۴- خداوند پس از «کنترل نگاه» به «حفظ فرج» یعنی آلوده نشدن به فساد اخلاقی دستور داده است یعنی کنترل نگاه، مقدمه ی پاکدامنی است و آلوده شدن به فواحش و از دست دادن عفت و آبروریزی های بزرگ از نگاه ناسالم شروع می شود و هیچ کس نمی تواند در این حقیقت روشن، شک کند!

من همان روز که آن خال دیدم گفتم: بیم آن است از این دل که دوام انتم (سعدی)

نکته ی جالب توجه این که؛ نگاه مرد و زن به نامحرم برای هر دو فساد آور است. با این تفاوت که مرد سست ایمان با نگاه به نامحرم و غرق شدن در افکارش می تواند بلافاصله تحریک شده و سر تا پا شهوت شود و برای ارضای خود به هر گناهی متوسل شود. اما زن با نگاه کردن به نامحرم تحریک نمی شود (مگر زنان بسیار کثیف که تعدادشان بسیار کم است) فقط نوعی چراغ سبز به نامحرم نشان داده، توجه دیگران را به خود جلب کرده، خود را در معرض خطر قرار داده و طعمه ی شکارچیان ناپاک می کند! یا ممکن است جلوه های ظاهری نامحرم را بیسندد و به او دل ببندد یا او را با همسر خود مقایسه کند که این هم موضوع بسیار خطرناکی است!

انواع نگاه های ممنوع و حرام: ۱- نگاه به چهره ی آرایش کرده ی زن ۲- نگاه به زیور آلات زن ۳- نگاه به عکس زن بی حجاب آشنا ۴- نگاه با ریبه (ترس از افتادن به حرام) ۵- نگاه به بدن مرد نامحرم (به جز صورت و دست ها) ۶- نگاه به تمام بدن زن نامحرم (به جز صورت و دست ها تا مچ) ۷- نگاه هوس آلود (هرچند فقط به صورت و دست ها باشد، یا به بدن همجنس باشد، یا به تصویر باشد).

عفاف فکری و رابطه ی آن با عفاف چشمی

ز دست دیده دل هر دو فریاد / که هر چه دیده می ندول کند یاد

بازم نخری نیش ز فولاد / زخم بر دیده تاول کرد آزار (باباطاهر همدانی)

خداوند در قرآن می فرماید: (وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ - سوره ی انعام، آیه ی ۱۵۱): به مفسد اخلاقی نزدیک نشوید چه در عمل و چه در نیت!

یعنی قرآن، انسان را حتی از فکر کردن به مفسد اخلاقی نهی کرده است. پس اگر کسی در افکار و خیالاتش، عمل فحشایی را پرورش داده و انجام دهد، کار حرام انجام داده است. چرا؟ چون اولاً قرآن آن را نهی کرده، ثانیاً فکر فاسد، زمینه مقدمه ی عمل فاسد است! ثالثاً مفسد اخلاقی، آن قدر برای انسان، خطرناک، فلاکت بار و رسوا کننده است و مایه ی قهر و غضب الهی می شود که خداوند حتی اجازه نداده به آن فکر کنیم!!!

پس اگر در آموزه های آیین زرتشت که برای انسان های چند هزار سال پیش در نظر گرفته شده، شعار «پندار نیک» را می بینید یعنی نسل بشر همواره در معرض تهاجم فکر و خیال فاسد قرار داشته اما بدون تردید انسان آخرالزمان بیش از هر زمانی، در محدوده ی این خطر قرار دارد. لذا در آیین زرتشت فقط به لفظ «پندار نیک» اشاره شده و جزئیات چندانی از آن گفته نشده ولی در اسلام ناب محمدی که برنامه ی زندگی بشر در آخرالزمان است، آنقدر آیات و روایات در این زمینه زیاد است که هر کس با دین اسلام، آشنایی کامل داشته باشد می تواند تمام افکار و خیالات خود را بررسی کرده و سالم یا فاسد بودن آن را به خوبی تشخیص دهد.

گفتیم فکر فاسد، مقدمه ی عمل فاسد است. شاید برسید مقدمه ی فکر فاسد چیست؟ قطعاً نگاه فاسد!

در آیه ی ۱۹ سوره ی غافر می خوانیم: (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) ؛ یعنی «خداوند چشم های خیانت کار را می شناسد و آنچه را که دل ها مخفی می کنند می داند».

می بینیم که چشم خیانت کار چیزی را که دیده، تحویل دل می دهد و دل به کمک تخیل و اندیشه ی فاسد، در نهان، آن را می پرورد و چیزی که این گونه در دل پرورده می شود اگر از همه کس پوشیده بماند از خدا پوشیده نیست. او حقیقتاً آگاه به درون دل هاست (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) و بر مبنای همان چیزهایی که دل‌هایمان به دست می آورند ما را مؤاخذه خواهد کرد (يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ - سوره ی بقره، آیه ی ۲۲۵).

زن و مرد نامحرم هر دو می توانند خیال خائنه داشته باشند اما در آنچه دل‌هایشان مخفی می کند (مَا تُخْفِي الصُّدُورُ) با هم متفاوتند. زن تصویر را پرورش نمی دهد فقط آنچه را دیده تجزیه و تحلیل می کند. مثلاً با خود می گوید: «چه تیپ خوبی داشت؟ کاش شوهر من هم این گونه بود، یا کاش شوهر آینده ام این گونه باشد، از موهای خوشم آمد، چه نگاه پر عاطفه ای داشت، احتمالاً اونم از من خوشش اومده، ادامه بدم ببینم چه می کنه؟ ببینم می شه باهاش رابطه برقرار کنم؟ اصلاً چه کار میشه اگه باهش دوست بشم؟ مگه دوستی گناهه؟ و...» ببینید نتیجه ی یک نگاه حرام، چقدر می تواند وحشت آور و کثیف باشد!

اما مرد بی ایمان، آنچه را دیده، در ذهن خود پرورش می دهد، از آن تصویرهای جدید می سازد، با آن تصویر ها و ر می رود، شهوانی می شود، گاهی حتی در خیال خود با آن تصویر زنا می کند!

قابل توجه خانم های بی حجاب: «یک خانم روانشناس غربی با عده ای از مرد های [ناسالم] مصاحبه کرده بود. با این مضمون که وقتی شما با یک زن حرف می زنید چه احساسی دارید؟ آن ها هم جواب داده بودند که سرش را تجسم می کنیم روی بدن برهنه اش و همان لحظه با او ارتباط برقرار می کنیم!» (قرار، نوشته فاطمه همیز، تهران، انتشارات بصیر، چاپ دوم، ۱۳۹۲، ص ۵۲)

به همین دلیل است که خداوند در آیه ی ۳۰ و ۳۱ سوره نور، که مرد و زن، هر دو را به کنترل نگاهشان امر می کند، عبارت (إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) را فقط برای مردان به کار می گیرد. یعنی؛ خداوند از آنچه که مردان به واسطه نگاه حرام در ذهن خود می سازند آگاه است!

و بر همین اساس، خداوند برای نگاه های خائنه ی چشم گناه می نویسد. به این حدیث توجه کنید:

قال رسول الله (ص): «كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيْبَهُ مِنَ الزَّانَا... فَالْعَيْنَانِ زَانَاهُمَا النَّظْرُ، وَالْأُذُنَانِ زَانَاهُمَا الْإِسْتِمَاعُ...»

«بر فرزند آدم، سهم وی از زنا مقرر شده است که امکان دارد مرتکب شود؛ زنا ی چشم نگاه است و زنا ی گوش سماع است...»

(صحیح بخاری ۶۶۱۲، صحیح مسلم ۲۶۵۷)

البته شیطان چنین گناه بزرگی را هم تزیین کرده وبا عبارت «مادلمون پاکه» برای فرد ناپاک توجیه می کند (وَزَيْنَ لَهُمُ

الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - سوره ی انعام، آیه ی ۴۳) .

فرض کنید یک طلا فروش، آخر شب که می خواهد به خانه برود طلاهای خود را جمع نکند، در مغازه را هم باز بگذارد و در جواب کسانی که به او تذکر می دهند بگوید: «مادلمون پاکه». مردم با چه دیدی به او نگاه می کنند؟ او را یک آدم احمق و جاهل می بینند و می گویند: «دزد از دل پاک تو خبر نداره، خبر هم داشته باشه از دل پاکت حیا نمی کنه، اتفاقاً دزد دوست داره همه ی دل ها مثل دل تو پاک باشه!» بله، این حماقت است نه دل پاک! زن بی حجب و حیا، تمام جلوه های چهره و مو و اندامش را به چشمان ناپاک دزدان عفت خود عرضه کند و بگوید «مادلمون پاکه»! (?)

البته یادآور می شویم که عبارت «مادلمون پاکه» فقط بهانه ایست برای گناه کردن. فقط توجیهی است برای بستن دهان آن هایی که نهی از منکر می کنند. فقط لجبازی با خداست و مسخره کردن دستورات او .

دل هیچ کس از دل حضرت زهرا ی اطهر^(س) که آیه ی تطهیر در شأن او و خانواده اش نازل شده پاک تر نیست. ایشان حدّ هیچ یک از ارزش های الهی را نشکستند و برای دل خود فتوا ندادند .

شیطان آبرو دزد و کینه شتری (همان که به خاطر سجده نکردن و ارزش نگذاشتن برای آدم با کمال حقارت از بهشت بیرونش کردند)، با همین طناب «دل پاک» بسیاری از سست ایمانان را به قعر چاه بی عفتی و بی آبرویی فرستاده و به ریش بنی آدم با نیش هایی گشوده تا بنا گوش می خندد! و حتی قهقهه می زند! کافی است به بخش هایی از بعضی شهرهای بزرگ یا شهرهایی که معدن این گونه «دل های پاک» اند، نظر کنید و یا شرح حال و عاقبت خیر این پاکدلان را در بخش حوادث روزنامه ها مطالعه کنید!!!

عفاف رفتاری

رسول اکرم^(ص) فرمودند: شبی که مرا به معراج بردند زانی از اتمم را در عذابی شدید و در وضع بدی دیدم که از شدت عذابشان گریستم، سپس احوال آن ها را برایم شرح دادند: «زنی که با مویش آویخته شده بود، در دنیا مویش را از نامحرم نمی پوشاند، زنی که با زبانش آویخته بود همسرش را آزار می داد و آن که گوشت بدن خود را می خورد، بدنش را برای دیگران تزیین می کرد و آن که گوشتش با قیچی چیده می شد کسی بود که خود را بر مردان نامحرم عرضه می کرد. (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۶)

عفاف رفتاری یعنی این که حرکات و سکنات ما به گونه ای باشد که به نامحرم، اجازه ی ورود به حریم خود را ندهیم (چه مرد و چه زن). خداوند در آیه ی ۲۶ سوره ی اعراف (پس از توبه ی آدم و حوا از نافرمانی که کرده بودند و باعث برهنه شدن آن دو شده بود) می فرماید:

(يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاءَاتِكُمْ وَرِشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ...)

«ای خاندان آدم برای شما لباسی فرستادیم که زشتی هایتان را بپوشاند و مایه ی زینت شما باشد و البته لباس تقوا بهترین

لباس است...»

یعنی لباسی که همه ی ویژگی های لباس خوب را به بهترین نحو ممکن داراست؛ هم زشتی ها را می پوشاند، هم انسان را از آسیب رسیدن محافظت می کند، هم به او زیبایی می دهد، هم شخصیت او را محترم می کند و هم ... لباس تقواست! (قابل توجه مدگرایان!)

در قرآن کریم چند چیز به لباس تشبیه شده اند که البته بهترین و مهمترین آن ها تقواست. تقوا آخرین قدم برای رسیدن به فلاح و رستگاری است (وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - سوره ی آل عمران، آیات ۱۳۰ و ۲۰۰). اما، مشکل اینجاست که بسیاری از مردم مفهوم کلمه ی «تقوا» را به درستی نفهمیده اند. مثلاً اگر کسی را زیاد اهل نماز و دعا و عبادت ببینند می گویند انسان با تقوایی است. در صورتی که نماز و دعا و عبادت، فقط ظاهر ایمان است و تقوا در نیت است و در عمل جلوه می کند. تقوا یعنی ترمز داشتن! یعنی انسان در نیت و در گفتار و در عمل، هر زمان به جایی برسد که خداوند نهی کرده، بایستد و از خطّ قرمز عبور نکند. بهترین ترجمه ی فارسی از کلمه تقوا همان «پرهیزکاری» است، البته اگر به معنای آن توجه شود!

وقتی یک پزشک برای مریض خود رژیم غذایی در نظر می گیرد به او می گوید از خوردن فلان غذاها باید پرهیز کنی، چون برایت ضرر دارد. تقوا یعنی همین! یعنی پرهیز از آنچه برای ما ضرر دارد و هیچ کس به اندازه ی خداوند به آنچه برای ما ضرر دارد آگاه نیست. افسوس که بسیاری از ما حرف پزشکِ جسم را با جان و دل می خریم و از آنچه نهی کرده پرهیز می کنیم. اما به فرمان پزشک روح خود (که در حقیقت پزشک واقعی جسم هم اوست) نه تنها عمل نمی کنیم، بلکه گاهی آن را به مسخره می گیریم!

مگر نه اینکه خداوند در آیه ی ۸۲ سوره ی اِسرَاء می فرماید: (وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) یعنی: «و از قرآن آنچه را مایه ی شفا و رحمت برای مؤمنان است فرو فرستادیم و در دسترس آنها قرار دادیم!» بسیار عجیب است که ما شفا می خواهیم اما پرهیز نمی کنیم!

و اما عفاف رفتاری (تقوا و پرهیزکردن) در داستان برخورد حضرت موسی^(ع) و دختران حضرت شعیب^(ع) بحث شد:

یکی از موارد، شیوه راه رفتن دختر حضرت شعیب^(ع) بود (تَمَشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ: با حیا و متین راه می رفت) خود همین «راه رفتن» برای این که از روی متانت و حیا باشد شامل نکات زیادی است از قبیل: محافظت از پوشش و حجاب که در اثر راه رفتن باز نشود، سر را پایین انداختن و نگاه نکردن به اطراف، فاصله گرفتن از نامحرم، کمی سریع قدم برداشتن و ...

آنچه امروز صحنه هایی از آن را در جامعه می بینیم نظیر: وارد شدن زن در شغلی که مناسب شخصیت او نیست، نزدیک شدن به نامحرم و صحبت های طولانی و بی مورد از قبیل: شوخی، عشوهِ گری بانامحرم، عدم توجه مداوم به وضعیت پوشش و حجاب (که از هر نظر ممکن است مشکل پیدا کند) شماره دادن به نامحرم، ارتباط نزدیک زوج های جوان با یکدیگر و رفتن دسته جمعی به گردش و تفریح بدون رعایت حریم ها (که با توجه به کسادی بازار غیرت و حیا، و دید شهوانی اکثر جوانان نسبت به ازدواج این موضوع از معضلات بسیار خطرناک جامعه امروز است و متأسفانه به شدت در

حال گسترش است)، الگو برداری شکل مو و نوع پوشش زن و مرد از فیلم های ماهواره و کپی کردن رفتار و حرکات بازیگران فیلم ها و... هیچ رنگ و بویی از عفاف ندارد و خطر بزرگی برای سلامت فرد، خانواده و اجتماع می باشد.

خداوند در آیه ی ۳۳ سوره احزاب خطاب به همسران پیامبر (به عنوان الگو های زنان مسلمان) می فرماید: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ...) یعنی «ودر خانه هایتان بمانید و آرام بگیرید و جلوه گری نکنید مانند جلوه گری زنان دوره جاهلیت نخستین...» حال به چند پیام مهم که می توان از این پاره آیه برداشت توجه کنید:

۱- فعل امر «قَرْنَ» از ماده ی «وقار» به معنی «سنگینی» است. خداوند این تعبیر را برای مفهوم «ماندن در خانه» به کار گرفته تا به ما بفهماند که وقار و متانت زن وشکوه و جلال او در خانه داری او و کمتر جلوه کردن درانظار عمومی است. امام علی^(ع) نیز می فرماید: «جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»؛ یعنی «جهاد زن، خوب شوهر داری کردن است.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶)

۲- خداوند فرمود: «در خانه هایتان بمانید یعنی مناسب ترین و امن ترین مکان برای زن، خانه ی خود اوست. پس، رفتن غیر ضروری به خانه ی این و آن و ماندن در آنجا از متانت و وقار زن محسوب نمی شود و حیثیت او را تهدید می کند.»

۳- فعل «تَبَرَّجْنَ» از ماده ی «بُرج» به معنی ساختمانی که از دور جلوه می کند، گرفته شده. یعنی جلوه گری نکنید و خود را انگشت نما نکنید. پس جلوه گری و عرض اندام زن در میان مردم با سنگینی و وقار او تناسب ندارد و برای زن خطر بزرگی محسوب می شود.

۴- منظور از جلوه گری در این آیه، خود نمایی زن مانند زمان جاهلیت است. «در آن زمان، زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله ی روسری های خود را به پشت سر می انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن بند و گوشواره های آنها نمایان بود» (تفسیر نمونه ، جلد ۱۸، ذیل آیه ی ۳۳ ، سوره احزاب ، صفحه ی ۲۹۰). و گر نه حضور فعال زن در اجتماع در جاهایی که واقعاً ضرورت ایجاب می کند با رعایت حریم حجب و حیا و عفاف و ایمان، هیچ منع شرعی ندارد.

۵- قرآن در این آیه به «جاهلیت نخستین» یعنی وضعیت مردم حجاز در قبل از ظهور اسلام اشاره می کند و به صورت رمز آمیز و معجزه آسا خبر از جاهلیت دیگری می دهد که در جوامع اسلامی، قبل از ظهور منجی بشریت، امام زمان^(عج) اتفاق خواهد افتاد و وضعیّت حجاب و عفاف در آن زمان شبیه به جاهلیت قبل از اسلام می شود و در روایات به آن اشارات زیادی شده که در ادامه ی مبحث به آن خواهیم پرداخت.

نمونه ای دیگر از عفاف رفتاری که می توان به آن اشاره کرد، آیات ۱۶ تا ۲۰ سوره ی مریم است:

۱- در آیه ی ۱۶ می فرماید: (مَرِيَمَ إِذِ اتَّيَّبَتْ مِنْ آهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا) یعنی «مریم زمانی که از خانواده ی خود جدا شد (بر اساس ندی که مادرش برای خدمتکاری او در معبد کرده بود- ۲۵ آل عمران) در ضلع شرقی بیت المقدس مکانی را برای عبادت انتخاب کرده بود». این یعنی: جای زن در مکان های عمومی (حتی اگر در مسجد و برای عبادت باشد) باید از مردان جدا باشد.

۲- در آیه ی ۱۷ می فرماید: حضرت مریم^(س) برای خود حجاب و پرده‌های قرار داد تا کسی به حریم او وارد نشود (فَاتَّخَذَتْ مِنْ

دُونِهِمْ حِجَابًا)؛ یعنی فضاهای مخصوص زنان در مکان های عمومی باید به گونه ای باشد که حریم آنها در برابر نامحرمان حفظ شود.

۳- خداوند، جبرئیل را به صورت یک انسان سوی حضرت مریم^(س) می فرستد و حضرت مریم^(س) اینگونه واکنش نشان می دهد (آیه ۱۸): (إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا) یعنی: «همانا من از تو به خداوند رحمان پناه می برم، اگر تو از خدا میترسی!»؛ یعنی حضرت مریم^(س) به محض دیدن یک مرد غریبه، (با وجود اینکه در مکان مقدسی است) خطر جدی احساس می کند و در اولین قدم، آخرین و کاراترین حربه ی دفاعی را بکار می گیرد (من از تو به خداوند رحمان پناه می برم) و فطرت انسانی و معنوی فرد مقابل را زیر سوال می برد (اگر تو از خدا می ترسی؟!).

۴- در آیه ۱۹، جبرئیل خود را معرفی می کند و می گوید من از طرف خداوند بشارت فرزندى پاک را آورده ام، و در آیه ۲۰ حضرت مریم^(س) در دفاع از پاکی و عفت خود می گوید: «از کجا ممکن است پسری داشته باشم در حالی که دست هیچ بشری تا کنون به من نرسیده و من هیچ کار ناشایسته ای را نکرده ام.» (قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا).

نکته ی بسیار قابل توجه در این آیه این است که فعل «لَمْ يَمَسِّنِي» از مصدر «مَسَّن» به معنای «رسیدن چیزی به یک چیز ساکن» است و متفاوت است با مصدر «تماس» از «باب تفاعل» به معنی «حرکت کردن و رسیدن دو چیز به یکدیگر»! به عبارت روشن تر، حضرت مریم^(س) در اینجا می گوید: «من نه تنها به طرف هیچ نامحرمی نرفته ام و دستم به هیچ نامحرمی نرسیده، بلکه اجازه نداده ام دست هیچ نامحرمی به من برسد»؛ این یعنی «همیشه حریم و فاصله را با نامحرم حفظ کرده ام».

حال، این عفت رفتاری مریم مقدس^(س) را مقایسه کنید با کثافت رفتاری بعضی از زنان در جامعه ی امروز که با نامحرم دست داده و روبوسی می کنند و به حیوانیت متمدن و با کلاس خود افتخار می کنند و مردان بی غیرت و سبب زمینی صفت آن ها هم از تماشای چنین صحنه هایی لذت می برند و به خاطر دل پاک زنان شان به خود می بالند و امیدوارند که این مادران مَدِرِن، فرزندان بسیار موفقى برايشان تربیت کنند که مایه ی سعادت و سر بلندی آنها شوند(!؟)

پیامبر اکرم^(ص): «هرکس با نامحرمی مصافحه کند (با او دست بدهد) روز قیامت در غل و زنجیر بسته خواهد شد، سپس به آتش روانه خواهد گشت» (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۴)

ترسم نرمی بکعبه ای اعلیٰ کین ره که تومی روی برنگستان است! (سعدی در گلستان)

۵- در ادامه حضرت مریم^(س) می گوید: «من هیچ کار ناشایسته ای نکرده ام.» (وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا)؛ و آمدن این عبارت پس از عبارت (وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ) مبین این حقیقت است که: برای اینکه زن به کار ناشایستی مبتلا نشود باید نه تنها، به نامحرم نزدیک نشود، بلکه اجازه ندهد که نامحرم هم به او نزدیک شده و دسترسی پیدا کند!

و حسن ختام این مبحث با این حدیث:

رسول خدا^(ص) فرمودند: «هر زنی که خود را خوش بو کند [به گونه ای که نامحرم آن را استشمام کند]، سپس از منزل خارج شود تا هنگام بازگشت به خانه مورد لعنت [خدا و ملائکه] قرار می گیرد». (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۴)

عفاف گفتاری و شنیداری

بدون شک هرچه جامعه‌ی اسلامی مُدرن تر و صنعتی تر شود و وسایل ارتباطی بیشتر و پیشرفته تری اختراع شود، ارتباط کلامی مردم (به صورت مکتوب یا نوشتاری) بیشتر خواهد شد، هر چند رابطه‌های قلبی و عاطفی کاهش می‌یابد. انسان امروزی در طول شبانه روز با افراد زیادی بر خورد می‌کند و بسیار بیشتر از انسان یک قرن پیش، حرف می‌زند و می‌شنود. فضای مجازی هم باعث می‌شود که گفته‌ها و شنیده‌های مردم از حقیقت فاصله گرفته و با دروغ، مبالغه، اتهام، نیرنگ و ریا کاری بیشتر آمیخته شود. بنابراین بسیاری از گناهان آخرازمان را زبان انسان مرتکب می‌شود، و گوش شنونده‌ی کلام هم در گناهکاری زبان‌گوینده، تأثیر و سهم جدی دارد.

در قرآن کریم آیات زیادی در نکوهشِ گفتن و شنیدن سخن باطل نازل شده است که به شرح بعضی از آنها می‌پردازیم:

۱- (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ... - سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۶) ؛ یعنی «عده‌ای از مردم هستند که

سخن لهو و بیهوده را می‌خرند یا برایش هزینه می‌کنند تا به کمک آن، دیگران را از روی ناآگاهی از راه خدا گمراه کنند...» که مصداق سخن لهو مواردی از قبیل موسیقی حرام، جک‌ها و شوخی‌ها و سخنان رکیک، سخنان بیهوده‌ی دشمن (در شبکه‌های ماهواره‌ای، فیس‌بوک، سایت‌های اینترنت) و غیره می‌باشد. آنچه در این آیه قابل توجه است این که می‌فرماید: «مردم برای بدست آوردن آن هزینه می‌کنند» (از پول و احساسات و وقت و آبروی خود)، و دیگر این که نتیجه‌ی آن، گمراهی ناآگاهانه از راه خداست!

۲- خداوند در آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی فرقان، درباره‌ی ویژگی‌های عباد الرحمن می‌فرماید: (... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا) ؛

یعنی «وقتی از کنار سخن یا عمل بیهوده می‌گذرند، با متانت و بزرگواری و بی‌اعتنایی عبور می‌کنند». می‌بینیم که بندگان خاص خدا، نه تنها به سمت سخن یا عمل لغو نمی‌روند بلکه از کنار آنها هم که می‌گذرند توقف نمی‌کنند و تأثیر نمی‌پذیرند و با ذلت و خجالت هم عبور نمی‌کنند، بلکه از روی بی‌اعتنایی و با متانت و بزرگی، می‌گذرند.

۳- در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی فصلت می‌خوانیم: (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ) ؛ یعنی «و

کافران گفتند که به این قرآن گوش نکنید (آن را نشنوبد) و سخنان لغو و بیهوده، در میان آن‌ها بیاورید تا شاید بر او (پیامبر) پیروز شوید».

و اما پیام‌های این آیه:

(الف) کافران نسبت به صورت قرآن بی‌تفاوت نیستند و از آن وحشت دارند .

(ب) کافران، دیگران را سفارش می‌کنند که قرآن را نشنوند.

(ج) یکی از شگردهای مهم کافران برای خاموش کردن صدای قرآن، وارد کردن سخن لغو در میان آن است. اگر اهل گوش کردن رادیو قرآن باشید حتماً دیده‌اید که رادیو‌های بیگانه چگونه با پخش موسیقی مبتذل، در میان امواج رادیو قرآن، پارازیت وارد می‌کنند پس یکی از مصداق‌های واقعی «سخن لغو» همین موسیقی مبتذل است که در تضاد کامل با صدای قرآن است. قرآن آمده تا پاکتان کند (بُزِّكِيهِمْ) و موسیقی مبتذل ساخته شده تا آلوده کند و حیا و عفت را از بین ببرد. اگر انسان

مسلمان فقط به همین موضوع (که هر روز در رادیو قرآن تکرار می شود) توجه کند هرگز به خود اجازه نمی دهد که در حالی که مسلمان است، موسیقی مبتذل گوش دهد، چیزی که ساخته شده تا صدای قرآن را خاموش کند!!!

د) دشمنان دین می دانند که اگر بتوانند ندای قرآن را خاموش کنند و به جای آن موسیقی لغو و حرام را اشاعه دهند بر مسلمانان پیروز خواهند شد ولی امید قطعی در این پیروزی ندارند (لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ : شاید پیروز شوید).

از دیگر آیاتی که به موضوع عفاف گفتاری مربوط است آیه ی ۲۳۵ بقره است که به نحوه ی خواستگاری از زنان و زنانی که شوهرشان را از دست داده اند می پردازد و می فرماید: (لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا) ؛ یعنی «قرار مخفیانه با آن ها نگذارید مگر این که به نحو پسندیده و با رعایت حدود شرعی با آنها صحبت کنید» و در پایان همین آیه تذکر می دهد که (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ) ؛ یعنی «و بدانید که قطعاً خداوند می داند آنچه را که در دل دارید پس از او بترسید».

در آیه ۱۹ سوره نور هم خداوند نسبت به «اشاعه ی فحشا» تذکر می دهد و همه ی ما می دانیم که یکی از ابزار های مهم اشاعه ی فحشا همین «زبان» است، با فحش ها و الفاظ رکیکی که می سازد، شوخی های دور از عفت و حیا، جک ها و پیامک های رکیک، شوخی با نامحرم، باز کردن روی کوچک ترها به مسائل شرم آور و... .

(إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) : «قطعاً کسانی که دوست دارند که مفاسد اخلاقی در میان مؤمنان شیوع پیدا کند، برایشان در دنیا و آخرت عذابی دردناک است و خداوند (زشتی کار و عاقبت آنها را) می داند و شما نمی دانید».

یک از نکات قابل توجه در این آیه فعل «يُحِبُّونَ» می باشد. یعنی این عذاب دنیا و آخرت، فقط آن هایی را که اشاعه ی فحشا می کنند شامل نمی شود بلکه کسانی را هم که دیدن و شنیدن این مسائل را می پسندند، در بر می گیرد!

همچنین از آیات مربوط به عفاف زبان، می توان به آیات ۲۳ و ۲۴ سوره ی نور اشاره کرد، که درباره ی تهمت ناروا به زنان پاکدامن هشدار می دهد. متأسفانه به دلیل رشد مفاسد اخلاقی و هم چنین شکستن حریم حیای عمومی، این گونه تهمت های ناروا در جامعه افزایش پیدا کرده و کسانی که عفت زبان ندارند، به راحتی به هر کس اتهام ناموسی می زنند و غافلند از این که این اتهامات چه صدماتی به زندگی و خانواده ی افراد می زند و چگونه آن ها را در معرض سوء استفاده ی افراد کثیف قرار می دهد! سوء استفاده از کسانی که حتی روحشان هم از تهمتی که به آن ها زده شده و داستانی که برای آن ها ساخته شده خبر ندارد:

(إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَسِنَّتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴))

«کسانی که تهمت می زنند به زنان پاکدامن مؤمن بی اطلاع (از گناهی که به آن ها نسبت داده شده) مورد لعنت خداوند در دنیا و آخرت قرار می گیرند و برایشان عذابی بزرگ است(۲۳) در روزی که زبان ها و دست ها و پاهای آنها بر ضد آن ها شهادت می دهند به کارهایی که انجام می دادند(۲۴)».

یکی از نکات دقیق و مهم این آیات، کلمه «غافلات» است. یعنی ممکن است زن در عین این که پاکدامن و مؤمن است ناآگاه باشد و به خاطر ناآگاهی از اوضاع جامعه ی خود، از تیر اتهام ناپاکان و ناپاک زنانان، آسیب بزرگی ببیند. لذا ضرورت دارد که زن پاکدامن و مؤمن، بسیار زیرک باشد (به ویژه در جامعه امروز) و در جایی که احتمال متهم شدن دارد، قدم نگذارد!

یک از مسائل مهمی که لازم است در این جا به آن اشاره کنیم موضوع «ادبیات جامعه» است. ادبیات همان گونه که از فرهنگ تأثیر می پذیرد می تواند بر آن تأثیر بگذارد و این یکی از ترفندهای مهم دشمن و از تاکتیک های کارآمد او در تهاجم فرهنگی است که معمولاً ما از آن غافلیم. دشمن می داند که با تغییر ادبیات ما می تواند فرهنگ ما را تغییر دهد. به عنوان مثال به این چند تغییری که در سال های اخیر در ادبیات ما صورت گرفته توجه کنید و ببینید چه ضربه هایی به فرهنگ ما زده است: «گیردادن» به جای «نصیحت کردن»، «سخت گیری» به جای «مقید بودن»، «خشک بودن» به جای «احساس مسئولیت»، «امل بودن» به جای «سنگینی و متانت»، «باکلاس بودن» به جای «سبکی و بی حیایی»، «عقب مانده بودن» به جای «حفظ اصالت»، «صیغه» به جای «ازدواج موقت»، «نیاز جنسی» به جای «غریزه جنسی»، «دوستی دختر و پسر» به جای «فحشا و فساد» و ...!!!

آنچه گفتیم درباره ی محتوای سخن بود. قرآن درباره لحن سخن هم دستوراتی دارد؛ مثلاً به فرزند می گوید: «دستور پدر و مادرت را از روی غرور و سرکشی و بی میلی جواب نده»: (فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفًّا - سوره ی اسراء، آیه ی ۲۳)

حال، توجه کنید به قسمتی از آیه ی ۳۲ سوره ی احزاب که زنان پیامبر را (به عنوان الگوی زنان مسلمان) به نحوه ی صحبت کردن در حضور نامحرم، تذکر می دهد: (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا) ؛ «پس صدایتان را به گونه ای نازک نکنید که در شما طمع کند کسی که در قلبش مرض (وابستگی به شهوت) است و آن گونه که (برای یک زن مؤمن و عفیف) پسندیده است صحبت کنید».

و اینک چند پیام مهم از این آیه:

- ۱- زنان در حضور نامحرم، حتی باید مواظب لحن صحبت کردنشان باشند و این مورد در تماس های تلفنی یا صحبت کردن از آیفن هم باید رعایت شود (عفاف گفتاری).
- ۲- همیشه کسانی هستند که دنبال سوء استفاده و لذت بردن از رفتار و گفتار نامحرم اند. پس عبارت «ما دلمون پاکه»، دلیل موجهی برای شکستن حدّ و مرز عفاف و حجاب نیست و فقط بهانه ای است برای گریز از حدود الهی.
- ۳- انسان می تواند آن قدر در مسیر شهوت پیش برود که به یک معتاد و مریض روانی و اجتماعی تبدیل شود و حتی در لحن صدای نامحرم طمع کند.

۴- فرد شهوتران یک معتاد و مریض روانی است (الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ).

۵- ناز و غمزه و عشوه گری در حضور نامحرم را عُرف جامعه ی اسلامی و فطرت های پاک انسانی نمی پسندند (وَقَلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا)؛ لذا هر کس این گونه باشد ارزش اجتماعی خود را در نظر انسان های سالم و با شخصیت، از دست می دهد.

عفاف پوششی (حجاب)

امام علی^(ع) در وصایای خود به امام حسن مجتبی^(ع) فرمودند: «پسرم! همسرانت را در حجاب داشته باش، زیرا خیر تو و آن ها در حجاب کامل آن هاست و نیز بیرون رفتن آن ها از خانه با حجاب کامل، بهتر از آن است که نا محرم غیر قابل اعتمادی به خانه ات وارد شود» (تحف العقول، ص ۸۶).

عفاف پوششی یعنی این که انسان طوری بدن خود را بپوشد که دیگران از دیدن بدن او سوء استفاده شهوانی نکنند. معمولاً در کتاب ها و مقالاتی که درباره ی حجاب نوشته می شود، حجاب را مقدمه ی عفاف معرفی می کنند، در صورتی که حجاب، جزئی از عفاف است. اگر حجاب، مقدمه ی عفاف باشد پس باید با رعایت کامل حجاب، عفاف حفظ شود. همه می بینیم که این گونه نیست بلکه اندیشه و زبان و رفتار و... هم باید پاک باشند تا انسان، سالم بماند. پس حجاب، جزئی از عفاف است و البته جزء مهمی از آن!

امروزه بسیاری از غرب زده ها و دشمنان حجاب، برای توجیه کردن بی حجابی و ترویج آن، این چنین عنوان می کنند که «عفاف مهم است نه حجاب. می توانی عفاف داشته باشی و حجاب نداشته باشی». گویا این ها مفهوم عفاف را نفهمیده اند. «عفاف» هم در لغت و هم در اصطلاح، یعنی این که زن یا مرد اجازه ندهد که نامحرم از جسم و جان و آبرو و ایمان او سوء استفاده کند. زن بی حجابی که اجازه می دهد نامحرم با نگاه به موی و روی و اندام او شهوانی شده و از او لذت جنسی ببرد، چگونه می تواند ادعای عفاف کند؟!

حجاب یعنی پرده یا پوششی که بین دو فرد، دو چیز، و یا فردی و چیزی، مانع شود. بنابراین تعریف، حجاب دو نقش مهم دارد: پوشاندن و مانع شدن. که اولی مقدمه ی دومی است؛ یعنی: حجاب در صورتی مانع خوبی در برابر نفوذ نامحرم خواهد بود که خوب بپوشاند!

آیا تمام مردان و زنان جامعه ی اسلامی ما، حجاب را آن گونه که باید و شاید، فهمیده اند؟ اصلاً آیات و روایات مربوط به حجاب را می دانند؟ آیا فلسفه ی حجاب را می دانند؟ عواقب بی حجابی را می دانند؟ چند کتاب در این زمینه مطالعه کرده اند؟ و...؟

پاسخ تمام این سؤالات، منفی است و اکثریت جامعه ی ما این موضوع را خوب درک نکرده اند و گرنه یک بی حجاب یا بد حجاب، در کوچه و بازار نباید دید. همه ی مشکلات جوامع انسانی از جهل است و کمتر کسی به فکر درمان این بیماری بشرگش افتاده است!

این که قرآن در آیه ۹ سوره زمر می فرماید: (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) ؛ یعنی «آیا حقیقتاً، کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، برابرند؟» برای این است ارزش علم و آگاهی را به ما یادآوری کند. علم یعنی آگاهی از آنچه انسان و جامعه ی انسانی را به کمال و تعالی برساند. پس مجموعه ی اطلاعاتی که بشر را به سمت فساد و تباهی می

برد عین جهل است و دانستنی های غیرمفیدی که فقط بشر را سرگرم لذات دنیایی مادی می کند بازیچه ای بیش نیست .

خداوند بارها قرآن را در خود قرآن به صورت «العلم» یعنی «اصل و حقیقت علم» معرفی می کند پس حقیقت علم و علم حقیقی، قرآن است، هر چند ما هنوز قطره ای از این دریای بی کران را کشف نکرده باشیم! و شک نیست که معصومین (ع) هم جلوه ی عملی قرآن اند؛ یعنی وقتی تمام این علم بدون نقص و اصیل، به عمل تبدیل شود معصوم به وجود می آید!

حال، پس از ذکر این مقدمه ی ضروری می رویم به مکتب قرآن و اهل بیت (ع) تا درس حجاب بیاموزیم: خداوند در آیه ۳۰ سوره ی نور خطاب به پیامبر می گوید که به زنان مؤمن بگو زینت هایشان را آشکار نکنند، مگر آنچه به صورت طبیعی آشکار می ماند (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) ، که مراد از «زینت» هم اشیایی مانند گوشواره و دستبند و بازوبند و خلخال (حلقه ای که زنان عرب در مچ پا قرار می دادند) است و هم اندامی که این زینت ها در آن قرار دارد و در صورت آشکار شدن این زینت ها، ظاهر می شود و هم تمام زیبایی های جسمی (و حتی زینت های لباس در صورتی که جلب توجه کند) و منظور از (مَا ظَهَرَ مِنْهَا) در شریعت اسلام بر اساس احادیث و روایات، فقط «وجه» و «کفین» است، یعنی «گردی صورت» و «دست ها از مچ به پایین» (دقیقاً آنچه در تیمم، مسح می شود)

و البته آشکار شدن «وجه» و «کفین» هم در صورتی است که مفسده ای نداشته باشد؛ مثلاً صورت آرایش شده را نامحرم نباید ببیند و اگر زن مطمئن باشد از این که کسی به دست و صورت او نگاه فاسد دارد باید این دو را از او بپوشاند.

نکته ی دیگر این که آشکار شدن دست و صورت در حالت عادی برای زن بلامانع است. و این بدان معنی نیست که مرد می تواند به دست و صورت زن نامحرم خیره شود و نگاه ناپاک داشته باشد.

در ادامه آیه (آیه ی ۳۱ سوره ی نور)، استثنائات این پوشش معرفی شده اند؛ یعنی کسانی که آشکار شدن زینت در حضور آن ها مانعی ندارد از قبیل شوهر، پدر شوهر و ... که با او محرم هستند . اما باز در برشمردن این محارم هم به یک نکته ی جالب برخورد می کنیم و آن عبارت «نَسَائِهِنَّ» است یعنی «زنان خودشان»! و این موضوع قابل توجه است یعنی زن مؤمن فقط در جمع زنان مؤمن می تواند حجاب نداشته باشد و در حضور زن غیر مؤمن باید حجاب کامل را رعایت کند! به این روایت از امام صادق (ع) توجه کنید: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَكَشَّفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ، فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ» «سزاوار نیست زن مسلمان در برابر زن یهودی یا نصرانی برهنه شود، چرا که آن ها، آنچه را که دیده اند برای شوهرانشان توصیف می کنند». (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۱، حدیث شماره ی ۴۹۲۸)

با توجه به این که این آیه مربوط به زنان مؤمن است عبارت «نَسَائِهِنَّ» نیز به معنی زنان مؤمن است. لذا زن مؤمن نباید در مجالس زنانه (به ویژه مراسم عروسی که ممکن است زنان بی ایمانی در آن وجود داشته و صحنه را با یک گوشی معمولی فیلم برداری کرده یا برای شوهر خود تعریف کنند) حجاب خود را کنار بگذارد.

ولی با کمال تأسف می بینیم که بسیاری از زنان به این نکته ی ظریف و مهم توجه نمی کنند و افراد کثیف از تصاویر آن ها بهره گیری کرده با دادن تغییراتی در آن، نقطه ضعف بزرگی از این زن ناآگاه به دست آورده و با تهدید او بر بخش شدن تصویرش، از او سوء استفاده اقتصادی یا جنسی می کنند و ...! و به خاطر همین غفلت بعضی از زنان، تصویر آنها در سایت های اینترنتی و گوشی های کثیف پخش شده و باعث از هم پاشیدن زندگی آنها و سوء استفاده از آن ها شده است!

اما این که پوشش، چگونه باید باشد بحث دیگری است. خداوند در آیه ی ۳۱ سوره ی نور می فرماید:

(وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) : «باید (اطراف) روسری های خود را بر روی سینه ی خود بیندازند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)».

«خُمُر» جمع «خِمَار» به معنی روسری است و چون در دوره ی جاهلیت، زنان گوشه های روسری خود را به پشت گوش ها می انداختند و طبعاً گردن و مقداری از سینه ی آنها نمایان می شد که فساد انگیز بود، این آیه نازل شد. متأسفانه در آخرالزمان هم که با جاهلیت دوم روبرو هستیم این اوضاع را می بینیم. زنان بی حیا، شالی به دور سر می پیچند و همین که به یک نامحرم می رسند برای جلب توجه او، شال را شل کرده و گلو و گریبان خود را نمایان می سازند. بعضی هم با الگو برداری از ماهواره موهای خود را مانند کوهان شتر (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳۰ یا ۵۲۰، باب حجاب، خبر پیامبر از زنان آخرالزمان) در می آورند، به طوری که روسری آن ها نه گوشه هایش به خوبی به زیر گلو به هم برسد و گلو را بپوشاند، و نه حتی موهای جلو و پشت سر او را پوشش دهد!!

امام رضا^(ع) می فرماید: «نگاه به موهای زنان بی حجاب شوهردار و بانوان دیگر از آن جهت حرام شده است که هیجان جنسی را در مردان بر می انگیزد و این حالت آنان را به فساد می کشاند. درحالی که این موقعیت نه برای آن ها حلال است و نه شایسته ی آنان است». (بحار الانوار، جلد ۱۰۴، ص ۳۴- وسائل الشیعه، جلد ۱، روایت ۱۲)

آن چه تاکنون گفته شد مربوط به پوشیدن سطح بدن بود، نه پوشیده ماندن برجستگی های بدن، زن باید برجستگی های بدن از قبیل قفسه ی سینه، بازوها، کمر، و ران ها را از دید نامحرم پوشیده نگه دارد و برای این منظور لازم است لباس گشادی که تا پایین تر از زانوها را در برمی گیرد بپوشد و این لباس، قطعاً روی لباس های دیگر قرار می گیرد و حتماً باید تنگ و کوتاه و چسب و بدن نما نباشد، که این گونه لباس های تنگ به طرز عجیبی افراد ناپاک را تحریک می کند.

خداوند در آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)

«ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلاباب های (روسری های بلند یا چادر) خود را بر خویش فرو افکنند این کار، نزدیک تر است به این که (پاکدامن و عقیق) شناخته شوند و مورد اذیت (ناپاکان) واقع نشوند».

و اما تعدادی از پیام های این آیه:

۱- خداوند پیامبر را امر کرده تا حدود حجاب را به زنان مؤمن بیاموزد؛ پس هر سخنی که پیامبر در این زمینه فرموده باشد برای ما حجت است و نمی توانیم آن را نپذیریم (یا ایها النبی قُل ...)

۲- حدود حجابی که برای زنان و دختران پیامبر گفته شده، زنان مؤمنین را هم در بر می گیرد (الگوی زنان مؤمن خانواده ی پیامبرند نه بازیگران فیلم و سریال های ماهواره).

۳- جلاباب در زبان عربی به معنای پوششی است که از روسری بلند تر و از چادر کوتاه تر است و از سر تا پایین تر از زانوی زن را می پوشاند و در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی همان چادر است که بر اساس این آیه، حجاب برتر است.

۴- فعل «يُدْنِينَ» یک فعل دو معنایی است که براساس آن، عبارت «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» دو معنای ظریف و جالب پیدا می کند: الف) چادر خود را فرو بیندازند یعنی به بدنشان چسبیده نباشد و برجستگی های بدن آن ها را نمایان نکند. (با توجه به این نکته، چادر های ملی در صورتی مناسب اند که به صورت چسب و اندام نما دوخته نشوند). ب) چادر خود را به خود نزدیک کنند و جمع داشته باشند (البته نه اینکه بچسبانند) یعنی مواظب چادر خود باشند که کنار نرود و اندام ها یا زینت های لباس های آن ها (که جلب توجه می کند) دیده نشوند.

متأسفانه امروزه به زنانی برمی خوریم که چادر های خود را طوری می گیرند که جلوه های لباس آن ها یا روسری یا موهای آن ها دیده شود تا از این طریق هم به شوهر و خانواده ی خود بگویند که چادر دارند هم جلوی نامحرم، جلوه گری کنند!

ناگفته نماند که حجاب در تمامی آیین های الهی از حضرت آدم^(ع) تا حضرت خاتم^(ص) وجود داشته و حد آن هم یکی بوده و در ایران باستان هم سابقه ای برابر با طول تاریخ دارد. اگر امروزه در بعضی از کشورها حجاب وجود ندارد به دو دلیل است؛ یکی این که دین آن ها تحریف شده و از زندگی آن ها جداست مانند مسیحیان و دیگر این که دین آسمانی ندارند مانند چینی ها.

۵- پوشش و حجاب زن، معرف شخصیت او در جامعه است (ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ) . وقتی زنی دارای حجاب کامل باشد (البته اگر در رفتار و گفتار هم عقیق باشد)، هیچ نامحرمی جرأت تعرض به حریم او را ندارد، چون او را به عنوان زنی پاک و عقیق از خانواده ای اصیل و باغیرت می داند که مزاحم شدن را برایش سخت و خطر آفرین می کند (فَلَا يُؤْذَيْنَ) . . در واقع این حجاب کامل

یک چراغ قرمز است که مانع حرکت نامحرم به سمت او می شود و براساس این آیه، قطعاً چادر نقش مهمی در این موضوع دارد. چنین زنی در امنیت و آزادی واقعی قرار دارد و آزار و آسیب کمتری می بیند.

اما زنی که حجاب کاملی ندارد، از دید نامحرمان یک زن نه چندان پاک از یک خانواده بی غیرت و بی قید و بند است که به راحتی می توان به او نزدیک شد و از حریم او سوء استفاده کرد (هرچند واقعا این گونه نباشد). در حقیقت این بد حجابی یا بی حجابی یک چراغ سبز است که به نامحرم اجازه می ورود می دهد (هرچند فرد بی حجاب چنین نخواسته باشد). لذا چنین زنی در هیچ مکانی امنیت و آزادی ندارد و پیوسته در معرض خطر بی آبرو شدن و در دادم افتادن است. پس آزادی واقعی برای زن یعنی حجاب کامل، و آنان که آزادی را در بی حجابی می بینند، کتاب آزادی را وارونه خوانده اند!

مطلبی که در این جا گفتنش، ضروری به نظر می رسد این که «پای زن» به هیچ عنوان از استثنائات حجاب نیست. پس جوراب نداشتن، پوشیدن جوراب نازک و پانما یا پوشیدن جورابی به رنگ پا که تداعی پای لخت کند حرام است و این موضوع را متأسفانه بسیاری از زنان نمی دانند. لذا در کوچه و بازار به زنان زیادی بر می خوریم که تقریباً حجاب خوبی دارند اما جوراب ندارند!

حجاب هم تنها مختص زنان نیست بلکه مردان هم باید بدن خود را از زن نامحرم پوشیده نگه دارند. مردانی که تی شرت های تنگ و کوتاه و تقریباً بی آستین با رنگ های بسیار جلوه کننده می پوشند و یا با شلوارک و رکابی یا شلوارهای تنگ بدون فاق با لکه های سفیدی که توجه دیگران را جلب می کند ظاهر می شوند و گاهی پیراهن کوتاه و شلوار بدون فاق آن ها صحنه های زشت و شرم آوری را به وجود می آورد، مانند یک زن بی حجاب و حتی بیشتر از او در آلودگی جامعه نقش دارند.

امروزه تحت تأثیر فرهنگ منحرف غربی، بسیاری از پسران و مردان به زن شبیه شده اند. هم از نظر طرح و رنگ لباس، هم از نظر شکل مو و هم از نظر آرایش صورت و سایه دادن چشم و برجیدن ابرو و... و بسیاری از زنان به مرد شبیه شده اند هم از نظر کوتاهی دامن و هم پوشیدن کت و شلوار و هم ادا و اصولی که در می آورند. حتی عده ای از زنان اخیراً در شهرهای بزرگ، دوچرخه سواری یا موتور سواری می کنند و این «شبیه شدن زن به مرد و مرد به زن» از نشانه های آخرالزمان است که در روایات آمده! پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «خداوند مردانی را که شبیه زن می شوند و زنانی که خود را شبیه مرد قرار می دهند، نفرین کرده است» (سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۸۳)

چادر، حجاب برتر

براساس آنچه از آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب گفتیم، چادر، حجاب برتر است و بیش از هر پوششی امنیت و آزادی زن را در جامعه تأمین و حریم او را حفظ می کند.

چادر در حقیقت «رویین دژ» است. واژه ی «رویین» به دو معناست یکی به معنای «از جنس روی، سرسخت و مقاوم و نفوذ ناپذیر» و دیگری به معنای «بالایی، چیزی که روی چیزهای دیگر است»، و چادر هر دو معنی را می پذیرد یعنی هم دژ و حصاری سرسخت و نفوذ ناپذیر است که حریم زن را به خوبی حفظ می کند و نامحرم به راحتی نمی تواند به آن وارد شود و هم دژ و حصاری است که روی دیگر حصارها واقع می شود و نواقص امنیتی آن ها را جبران می کند. به عبارت دیگر چادر نقص تمام لباس های دیگر را می پوشاند و شخصیت زن چادری مانند یک مغازه ی طلا فروشی است که یک سیستم امنیتی، قوی تر

و بیشتر از سایر مغازه ها داشته باشد. قطعاً اگر دزدی پیدا شود، تا جایی که مغازه های دیگر باشند حتی به سمت این مغازه هم نمی آید!

این ویژگی مثبت چادر در شرایط خاص مانند زمین خوردن، تصادف، باد و طوفان و غیره بهتر نمایان می شود. مجدداً یاد آور می شویم که چادر به تنهایی، حجاب کامل به شمار نمی آید و نوع چادر، شکل پوشیدن و نگه داشتن آن و لباس های زیر چادر و غیره در این موضوع، مؤثرند. همچنین حجاب کامل، ضامن عفاف نیست. عفاف یک مجموعه ی گسترده است که یکی از بخش های مهم آن را حجاب کامل تشکیل می دهد. ناگفته نماند که پوشیدن چادر نازک بدن نما یا چادری که طرح و رنگ جذّاب داشته باشد که توجه نامحرم را به خود جلب کند از نظر شرعی ممنوع است و رنگ مشکی هم نه تنها هیچ عیبی ندارد بلکه طبق نظر تمام فقها، بهترین حجاب چادر است و بهترین رنگ چادر، مشکی است.

در روانشناسی رنگ ها، هر رنگی پیامی دارد. پیام رنگ مشکی «فاصله و مرز» است. پس زن پاکدامن و محجّبه با پوشیدن رنگ مشکی، این پیام را به نامحرم می دهد که «بین من و تو، مرز و فاصله است» و این موضوع آنقدر مشخص است که حتی گفته اند: «رنگ مشکی به معنای نه است». (گلیوش، نوشته ی امیر عباس زاده پهلوان، چاپ اول، ص ۶۴، به نقل از روانشناسی رنگ ها، نوشته ی مارکس لوشر، ص ۹۷)

شاید بگویید که «شنیده ایم رنگ مشکی کراهت دارد» به این روایت توجه کنید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ^(ص) يَكْرَهُ السَّوَادَ فِي ثَلَاثٍ: الْخَفِّ وَالْعِمَامَةِ وَالْكِسَاءِ»

«رسول خدا ^(ص) از پوشیدن لباس مشکی کراهت داشت، غیر از سه مورد: خَفِّ (نوعی کفش چرمی سبک)، عَمَامَه و كِسَاء (چادر)». (فروع کافی، نوشته محمد بن یعقوب کلینی، جلد ۶، ص ۴۴۹، روایت ۱)

رنگ مشکی باعث کاهش شهوت نیز می شود چنان که امام صادق ^(ع) خطاب به شخصی به نام «حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ» که کفش مشکی پوشیده بود فرمودند: «آیا نمی دانی رنگ سیاه مایه ی تقلیل شهوت است؟!» (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۶). نقش و اهمیت پوشیدن چادر در حفظ حجاب و عفاف و سالم ماندن جوامع اسلامی آن قدر مهم است که دشمن هم به خوبی تأثیر آن را دریافته. نقشه ی استعمار برای برداشتن حجاب و چادر از سر زنان ایرانی در زمان رضاخان مبتنی بر این حقیقت است. این سخن «مستر همفر» جاسوس استعمار پیر انگلیس که سال های زیادی در کشور های اسلامی، برای نابودی اسلام، جاسوسی می کرده، قابل توجه جدی است:

«باید زنان مسلمان را فریب داد و از زیر چادر بیرون کشید، پس از آن که زنان را از زیر چادر بیرون آوردیم، باید جوانان را به هوس بازی با زنان تشویق کنیم و فساد را در جوامع اسلامی گسترش دهیم». (گلیوش، ص ۶۸)

خواهر گرامی! کنار گذاشتن چادر، اولین قدم در راه بی حجابی است و بی حجابی اولین قدم در وادی بی عفتی! برداشتن چادر، یعنی برداشتن بزرگترین دژ دفاعی که از حیثیت و شرف زن محافظت می کند! درست است که بدون چادر هم می توان حجاب خوبی داشت، اما در جامعه ی امروز ما این گونه زنان بسیار بسیار کم اند. آن عده ی بسیار کمی هم که بدون چادر، حجاب خوبی دارند، در ابتدای کنار گذاشتن چادر، این گونه اند و کم کم، هم مقنعه ی آن ها به روسری تبدیل می شود، هم روسری کوتاه می شود و عقب می رود و جای خود را به شال می دهد، هم مانتو تنگ و کوتاه و نیم آستین می شود،

هم طرح و رنگ مانتو، زنده می شود و هم آرایش ها به صورت، اضافه می شوند و این حقایق را هیچ کس نمی تواند انکار کند. پس کنار گذاشتن چادر یعنی کنار گذاشتن تدریجی حجاب و ترویج فرهنگ بی حجابی!

یادمان نرود که شیطان برای کنار گذاشتن چادر هم توجیهات خوبی برایمان می سازد: «چادر دست و پا گیره»، «مگه حجاب فقط به چادره»، «همین چادریا خودشون از همه بدترن»، «هوای گرم و چادر؟»، «روی موتور نمیشه چادر داشت»، «این جا که توی ماشینه»، «این جا که در حیاط خودمونه»، «این جا که محیط کارمه»، «این جا که همه قوم و خویشن»، «با چادر که همیشه بچه بغل کرد» و... همه ی این بهانه ها در حالی است که مادرانمان در تمام این شرایط چادر داشته و دارند.

اگر در کشور های آسیای شرقی مانند مالزی، فیلیپین و اندونزی یا در کشور های غرب آسیا و شمال آفریقا مثل فلسطین و لبنان و مصر، زنانی بدون چادر و با حجاب کامل می بینید به این دلیل است که آن ها غیر آریایی هستند و پیش از اسلام، چادر نداشته اند. ایرانی ها قبل از اسلام هم چادر داشته اند و چون چادر، ضعف پوششی لباس های دیگر را مخفی می کند، زنان ایرانی حدّ حجاب بدون چادر را درست درک نکرده اند، بنابراین با کنار گذاشتن چادر، به یک زن بی حجاب تبدیل می شوند

زورو (zorro) سانان

امروزه موجوداتی از دسته ی «زوروسانان» در جامعه پیدا شده و به سرعت در حال افزایش اند. این موجودات، در حقیقت زنانی هستند که نقش زورو (Zorro) را به بهترین نحو، اجرا می کنند. شوهرشان هم مانند گروهبان گارسیا در مقابل آن ها ناتوان است. چادرهایشان مانند زورو روی دوش هایشان افتاده و آزاد و ول و رهاست. نگاهشان هم مانند زورو، پیوسته دور و بر را می پاید. البته نه برای یافتن دشمن و جنگیدن با او، بلکه برای شکار چشم و دل نامحرم و گمراه کردن او! و تفاوت دیگرشان با zorro در این است که زورو صورتش را می پوشاند که شناخته نشود ولی این ها برعکس حتی صورت را آرایش هم می کنند و روسری را هم عقب می زنند تا خوب شناخته شوند. عوض اسب، معمولاً سوار بر موتورند و عوض شمشیر هم گوشی در دست گرفته اند! این طایفه در حقیقت با کمک چادر به جنگ چادر آمده اند. آمده اند تا آبروی چادر و چادری را ببرند. و این ترفند دشمن است برای جذب کسانی که چادر را دوست ندارند اما از ترس خانواده و محیط اطرافشان مجبورند چادر داشته باشند (به دلیل این که ارزش چادر را اصلاً نفهمیده اند)!

قبلاً هم در مقاله ی «خطّ قرمز» اشاره ای داشتیم به این که منابع معتبر بسیاری، به چادری بودن زنان ایران باستان پرداخته اند که بسیاری از این تاریخ نویسان هم، خارجی و غیرمسلمان اند در این جا نیز به چند مورد از آن ها اشاره می کنیم: تاریخ هروودوت، تاریخ تمدن، تاریخ باستانی ایران (نوشته ی هرتسفلد)، تاریخ باستانی ایران (نوشته ی ریچارد نیلسون فرای)، تاریخ پوشش مردم ایران، هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دوره ی اسلامی و شاهنامه فردوسی.

اینک به عنوان نمونه ابیاتی را از شاهنامه حکیم طوس (داستان شیرویه، با شیرین زن خسروپرویز) می آوریم:

چنین گفت شیرین که ای مهران	جهان دیده و کار کرده سران
بر سه چیز باشد زنان را بی	که باشند زیبای تخت می
یکی آن که با شرم و با خوارست	که جش بدو خانه آراست
دگر آن که فرخ پسر زید او	ز شوی خسته پنهان او
سوم آن که بالا و رویش بود	بر پوشیدگی نیز پوش بود...

بگفت این و بشاد چادر ز روی به روی ماه و بهر پشت موی...
 ز کس روی او پیش ازین دیده بود ز از هم تران نیز شنیده بود

و این کلام رهبر فرزانه ی ما، بیانگر این است که ایشان، هم قرآن و هم تاریخ را خوب می شناسند: «چادر بهترین نوع حجاب و نشانه ی ملی ماست».

عفاف در خانواده

خداوند در قرآن کریم، آیه ی ۶ سوره تحریم، می فرماید:

(قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) : «خودتان و خانواده تان را از آتش جهنم، دور نگه دارید».

بر این اساس، هر مسلمانی نسبت به اعمال اعضای خانواده ی خود (تا اندازه ای که می تواند تأثیر گذار باشد) مسئول است. و اگر هر کسی از خود و خانواده اش شروع کند و در حدّ توانش برای اصلاح آن دو بکوشد جامعه به راحتی اصلاح خواهد شد. موضوع «عفاف در خانواده» نیز موضوع فوق العاده مهمّی است و ما به فراخور حجم این مقاله به بخش های مهمّ آن می پردازیم:

۱- عفاف در قبل از ازدواج

اکثر پدر و مادر ها گمان می کنند همین که فرزندشان به بلوغ جسمی و جنسی رسید باید ازدواج کند. اگر فقط رسیدن به بلوغ جنسی، شرط ازدواج باشد بین انسان و حیوان هیچ فرقی نیست چون حیوان هم به محض رسیدن به بلوغ جنسی، تولید مثل را شروع می کند. انسان می خواهد خانواده تشکیل دهد، می خواهد نسل پاک پرورش دهد، می خواهد انسان باشد نه حیوان! پس لازم است قبل از ازدواج، فرزندانمان را به بلوغ عقلی، اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی، و.. برسانیم و گرنه یا ازدواجش با تحمل خسارات سنگین به طلاق می کشد و یا خانواده ای ناپاک و بی ایمان خواهد داشت که دودش به چشم خودمان برود!

اگر انسان بخواهد صاحب یک زندگی مشترک و خانواده ی پاک شود باید قبل از ازدواج، پاکدامنی خود را حفظ کند و از حدود احکام الهی تجاوز نکند. اگر کسی در قبل از ازدواج به ارزش های الهی توجه نکند در هنگام ازدواج، هر چقدر هم زرنگی به خرج دهد همسر پاکی نصیبش نخواهد شد و اگر هم چنین اتفاقی بیفتد موقتی خواهد بود و همسر پاک، با شناختن سابقه ی این فرد ناپاک، یا درک شخصیت او، از او جدا خواهد شد. قرآن در این زمینه، در آیه ی ۲۶ سوره ی نور می فرماید:

(الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ)

«زنان ناپاک برای مردان ناپاک اند و مردان ناپاک برای زنان ناپاک و زنان پاک اند و مردان پاک برای زنان پاک»

پس اگر فردی در قبل از ازدواج پاکدامنی خود را حفظ کرده باشد و هنگام ازدواج هم چشم خود را باز کند و براساس معیار های اسلامی همسر انتخاب کند قطعاً و بدون هیچ شکی، یک همسر پاک و عقیف، نصیبش خواهد شد و

جوانان پاک باید مطمئن باشند که هر چه قدر هم، جامعه به سمت آلودگی برود، خداوند برای آن‌ها همسر پاک نگه داشته است (البته اگر نسبت به اوضاع جامعه خود هم احساس مسئولیت کنند).

روابط دختر و پسر قبل از ازدواج

آنچه در جامعه ی امروز، پاکدامنی جوانان را قبل از ازدواج، از بین می برد و باعث می شود که آنها در آینده خانواده ای سالم نداشته باشند یا اصلاً صاحب خانواده ای نشوند، «عادی شدن روابط حرام دختر و پسر» است با نام «دوستی و آشنایی قبل از ازدواج»! و آن که بیشترین آسیب را در این مهلکه می بیند، دختر است!!!

دختران ناآگاه براساس احساسات بچگانه، و احمقانه و گاهی هم دهن کجی و لجبازی با ارزش های دینی، وارد این رابطه ی کثیف می شوند و به خیال خام خودشان مرد رؤیاهای خود را یافته اند و این مردِ دلباخته و جان نثار، روزی سوار بر اسب سفید به خواستگاری آن‌ها خواهد آمد و سعادت دنیا و آخرت را به آن‌ها پیشکش خواهد کرد.

جوانی فاسد، در مصاحبه ای که یکی از محققین با او انجام داده بود اعتراف کرده بود که ۳۵ دختر ساده لوح را منحرف کرده و از آن‌ها سوء استفاده کرده است. او در پاسخ به این سوال که چگونه این همه دختر را فریب داده و شکار کرده ای؟ پاسخ داد که: دخترای این زمنه بسیار ساده لوح و احمقن و با گفتن چند جمله فریبنده مثل «خیلی دوستت دارم»، «تو دنیای منی»، «تو همسر رؤیاهای منی» یا «با تو همیشه بی تو هرگز» به راحتی با انسان دوست می شن و با دیدن یک ماشین مدل بالا و رفتن به یک کافی شاپ، به آسانی شکار می شن و بعد از اینکه شکار شدند و نقطه ضعف دادند، هر چه از اونا بخواهیم، مجبورن تن بدن و عمل کنن!!!

پیامبر اسلام (ص) این حقیقت مهمّ روان شناسانه را ۱۴ قرن پیش به وضوح بیان کرده است:

«قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»: سخن مرد به زن که؛ «تو را دوست دارم» هرگز از دل زن بیرون نمی رود.

(وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰)

صیّادان شیّاد از همین احساس زن، سوء استفاده می کنند. «دام (عزیزم از عشق تو می میرم) برای شکار دخترانی که درباره ی مردان تجربه ای ندارند، بهترین دام هاست.» (نظام حقوق زن در اسلام، ص ۹۴ و ۹۵)

حال، این سؤال پیش می آید که آیا می توان روی این گونه روابط کثیف، نام «عشق» گذاشت؟ پاسخ: عشق یک ودیعه ی پاک الهی است در فطرت انسان، که فقط مربوط به خداست و هر چیز و هر کس که خدایی باشد. پس اگر کسی همسر پاک و مؤمن خود را به خاطر پاکي و ایمانش به خداوند، دوست داشته باشد، این علاقه و محبت را می توان عشق نامید. اما روابط حرام و کثیف با نامحرم که خداوند از آن به شدت نهی کرده، و سوسه های شیطان اند و نامی جز «هوس» نمی توان بر آن‌ها گذاشت و هوس، به هیچ عنوان علاقه و محبت، به شمار نمی آید بلکه عین کینه و دشمنی است مخصوصاً وقتی نتایج آن آشکار می شود (پیامدهایی مانند بی آبرویی، خیانت، طلاق، دور شدن از خانواده، خودکشی،

خودسوزی، خودفروشی، قتل، اسیدپاشی، تولید نسل آلوده و... و این نظر ما نیست، فرمایش خداوند است در قرآن. مقایسه کنید:

(وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً - سوره ی روم، آیه ی ۲۱) : «خداوند بین شما دوستی و مهربانی قرار داد».

اما،

(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ - سوره ی مائده، آیه ی ۹۱) : «شیطان فقط می خواهد در بین شما کینه و دشمنی قرار دهد».

مولوی نیز در مثنوی معنوی به این که؛ این گونه رابطه های کثیف هوس آلود را نمی توان عشق نامید اشاره دارد:

عشق بی کزلی رنگی بود / عشق بود، عاقبت کُلی بود!

دختران باید بدانند هر ارتباط حرامی، با هر ادبیات و زبانی فقط و فقط وسوسه ی شیطان است که به کینه و دشمنی و فلاکت و بدبختی ختم خواهد شد و شیطان همان گونه که گفتیم بسیار مشتاق است که آبروی بنی آدم را ببرد. باید با چنگ و دندان مواظب آبرو، ایمان، آینده، خانواده و دنیا و آخرت خود باشند و طعمه ی هر جانور کثیفی نشوند.

پسران هم بدانند با آلوده کردن یک دختر ناآگاه یا تأثیر داشتن و نقش داشتن در آلودگی بیشتر او، یک مادر پاک آینده را به یک زن آلوده و بدکاره تبدیل کرده اند و از پرورش یک نسل پاک جلوگیری کرده و عامل به وجود آمدن یک نسل فاسد و بزهکار می شوند و این گناهی است که بار آن بر دوش افلاک هم سنگینی می کند و روزگار آن ها را سیاه خواهد کرد به گونه ای که هم زندگی دنیایی آن ها بسیار کوتاه و ننگین و مشقت بار خواهد بود و هم آخرتشان بسیار بدتر از دنیایشان!

یکی از دوستان پژوهشگر ما هم برای انجام یک تحقیق مستند با ۵۰ تن از جوانانی که به روابط حرام قبل از ازدواج اعتراف کرده بودند مصاحبه هایی انجام داده بود و می گفت این سوال را از همه پرسیدم که «آیا حاضرید با همان کسانی که با آن ها رابطه داشته اید یا دارید ازدواج کنید؟» همه پاسخ داده بودند «خیر». و علتش را چنین بازگو می کردند که «مگر احمقیم یا بی غیرت، که با دختری ازدواج کنیم که عفت خود را از دست داده و با هرکس و ناکس رفیق می شود؟!».

چنین دخترانی هرگز صاحب خانواده نخواهند شد، بسیاری از آنها مورد سوء استفاده های زیادی قرار می گیرند، شماره تلفن آنها بین پسرهای کثیف دست به دست شده و خودشان هم ممکن است در پارتی ها و مجالس فساد، دست به دست شده و به طور کامل به یک فاحشه تبدیل می شوند. به یک صدم وعده هایی که در ابتدای روابطشان از پسران می شنیدند راضی می شوند تا مگر کسی بپذیرد که با آن ها ازدواج کند ولی هرگز، حتی کثیف ترین مردان هم تن به ازدواج با آن ها نمی دهند. آن هایی هم که با پنهان کاری روابط قبلی، موفق به ازدواج می شوند بعد از مدتی، دستشان رو می شود و طلاق داده می شوند. ممکن است عده ی کمی از این گروه، فقط با کسی که ازدواج کرده اند رابطه ی کثیف داشته اند، آن ها هم بعد از

مدتی که از ازدواج می گذرد نسبت به هم بددل و بدگمان می شوند (به دلیل سابقه ی رابطه ی حرام) و از هم متنفر شده، کارشان به طلاق می کشد یا حداقل مرد، بر خلاف میل همسرش، او را طلاق می دهد.

عامل اصلی طلاق و بالا رفتن آمار آن، همین است، همان چیزی که مشاوران و روانشناسان، دانسته یا ندانسته، نام آن را «طلاق عاطفی» یا «طلاق پنهان» می گذارند! چیزی به نام «طلاق عاطفی» معنی ندارد. عامل اصلی این طلاق ها، کشف روابط کثیف همسر در قبل از ازدواج، یا ادامه ی این روابط کثیف با غیر همسر در بعد از ازدواج و یا حداقل، بدبینی و بدگمانی به پاکدامنی همسر است (که معمولاً کسانی که از هم جدا می شوند حفظ آبرو می کنند و این مسأله را رو نمی کنند) و تحمل چنین همسری حتی برای کثیف ترین انسان ها هم محال است چون با فطرت انسانی آن ها سازگار نیست، بلکه با فطرت حیوان هم نمی سازد! کافی است این انسان کثیف یک لحظه به خود بیاید و از داشتن چنین همسری، متنفر شود. عامل اصلی اکثر طلاق های امروز و تقریباً تمام طلاق های سال های آینده، همین موضوع است و خواهد بود!

وقتی که براساس آیات قرآن؛ «هرکس از حدود الهی تجاوز کند مورد لعن خداوند قرار می گیرد و روی خیر و خوبی را نخواهد دید»، چگونه ممکن است دختر و پسری که قبل از ازدواج، مرز خطرناک ترین حرام ها را درنوردیده اند ازدواج موفق داشته باشند و صاحب خانواده شوند و با خوشبختی زندگی کنند!؟

اگر کسی به حقیقت آنچه گفتیم شک دارد، کافی است به کارمندان محترم دادگاه ها، یا وکلای دادگستری، یا مأموران عزیز اداره ی آگاهی و یا مشاوران با تجربه ی خیلی از شهر های بزرگ و بعضی از شهر های کوچک مراجعه کند و از شنیدن آمار و شرح حال هایی که ارائه می دهند، به وحشت بیفتد!

در این جا، ذکر این مطلب ضروری است که؛ عده ی بسیار کمی از این جوانان هم واقعاً توبه می کنند (چون توبه از چنین گناهی - اگر به بی عفتی کشیده شده باشد - بسیار بسیار سخت است) و خود و دیگران را اصلاح می کنند. چنین کسانی اگر چه (در صورتی که رسوا شده باشند) از نظر حیثیت اجتماعی هرگز مانند کسی که از ابتدا پاک بوده، نخواهند بود و جامعه اعتماد چندانی به آن ها نمی کند، اما چون خدا را به دست آورده اند به تدریج همه چیز را (به غیر از عمر از دست رفته) به دست می آورند و به هر چه در راه پیروی از شیطان باخته اند، در مسیر اطاعت از خداوند خواهند رسید، ان شاء الله. (گفتنی است، کسانی که قصد توبه از چنین گناهی دارند حتماً مقاله ی «نوش دارو» را مطالعه کنند).

روابط دختر و پسر از دیدگاه قرآن

قرآن کریم در دو مورد (یکی برای پسران و یکی برای دختران) این روابط را نکوهش کرده و زنان و مردان مؤمن را از ازدواج با زنان و مردان یا دختران یا پسرانی که اهل رفاقت های پنهانی با نامحرم هستند (همانند ازدواج با زناکاران) نهی کرده است:

در آیه ی ۲۵ سوره ی نساء، برای ازدواج مردان مؤمن: (مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَحْدَانٍ) : «زنان پاکدامنی که

زناکار نباشند و اهل رفاقت پنهانی با نامحرم هم نباشند».

و در آیه ۵ سوره ی مائده، درباره ی شرایط ازدواج با زنان مؤمن:

(مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ) : «مردان پاکدامنی که زناکار نباشند و اهل رفاقت پنهانی با نامحرم هم نباشند».

اگر این دو آیه، سال ها قبل از شیخون فرهنگی (یا حداقل همزمان با آن) به همه ی مردم ابلاغ می شد و به کتاب های درسی مدارس و دانشگاه ها وارد می شد، جامعه ی ما چنین ضربه ای نمی خورد! اکنون هم باید آن قدر در محافل و مجالس و کلاس های درس و رسانه ها و مطبوعات، تکرار شود تا ورد زبان مردم و ملکه ی ذهن آن ها شود و هر جوانی بداند که اگر با نامحرم رابطه داشته باشد، انسان مؤمن و عفیف بنابر دستور قرآن با او ازدواج نخواهد کرد و این دو آیه بازدارنده ترین عامل از روابط حرام دختر و پسر است چون کلام خداست و در آن شفای همه ی درد هاست (شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ)

با کمال تأسف، بسیاری از مردم مذهبی ما تا چندی پیش از این دو آیه، به کلی بی خبر بوده اند و معمولاً آن هایی هم که اطلاع داشته اند حقیقت مفهوم آن را به خوبی درک نکرده اند و این دو جمله را بدون توجه به مفهوم کلی آیه ترجمه کرده اند، به این صورت: «زناکار نباشید و اهل رفاقت پنهانی با نامحرم نباشید.» در صورتی که در هر دو آیه بحث ازدواج مطرح است. گویا قرآن از ۱۴۰۰ سال پیش ما را آگاه کرده که شرط اصلی ازدواج سالم و موفق و پایدار که به تشکیل خانواده ای سالم بینجامد این است که زن و مرد، سابقه ی زنا و رفاقت با نامحرم را نداشته باشند! و این موضوع باید در ازدواج هر جوان پاک و مؤمنی، شرط اول باشد!

اگر این معضل بزرگ جامعه ی ما بر طرف نشود و این سرطان مهلک، مهار نشود روز به روز بر آمار طلاق افزوده شده و از آمار ازدواج کاسته می شود. اکنون جوّی در جامعه به وجود آمده که جوانان پاک هم به خاطر این بدگمانی ها و بی اعتمادی ها از ازدواج وحشت دارند یا نسبت به آن نفرت دارند و پایین آمدن آمار ازدواج و کم شدن مراسم عروسی در ماه های اخیر به خوبی مشهود است!

جای تعجب و تأسف است که عده ای می پرسند «رابطه ی دختر و پسر با اطلاع یا رضایت پدر و مادرشان، مگر اشکال دارد؟». این سؤال بسیار بچگانه ای است. مگر پدر و مادر می توانند حرام خدا را حلال کنند؟ مگر خدا در چنین مواردی نفرموده که؛ (فَلَا تَطْعَمُهَا - سوره ی عنکبوت، آیه ی ۸) ؛ یعنی «در معصیت خداوند [از پدر و مادر پیروی نکن]؟! این گونه پدر و مادرها در حقیقت دشمن ایمان و آبرو و دنیا و آخرت خود و فرزندان شان هستند.

۲- عفاف در ازدواج

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدَّمَنِ» : «از علف های سرسبز روییده از زباله دان ها بپرهیزید».

شخصی پرسید: منظور از این جمله چیست؟ فرمود:

«الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السُّوءِ» : «زن زیبایی که از خانواده ای ناشایسته به وجود می آید».

خانواده ها سه گروهند : ۱- سنتی ۲- اصیل ۳- مُدرن

خانواده ی سنتی خانواده ای است که نه تنها اصالت خود را حفظ کرده بلکه تکنولوژی روز را هم نپذیرفته است. چنین خانواده ای شاید به دلیل استفاده نکردن از صنعت و تکنولوژی، رفاه چندانی نداشته باشد ولی قطعاً آسیب هم نخواهد دید.

خانواده ی اصیل خانواده ای است ریشه دار که هرچند از تکنولوژی و صنعت بهره می برد ولی هرگز ارزش های گذشته ی خود را از دست نمی دهد و تکنولوژی را در جهت حفظ ارزش ها و اصالت خود مهار می کند (مثلاً بالا رفتن مدل ماشینش باعث پایین آمدن حجب و حیای زن و دخترش نمی شود) چنین خانواده ای از تکنولوژی، بیشترین بهره را می برد و کمترین آسیب را می بیند.

و **اما خانواده ی (به اصطلاح) مُدرن**، خانواده ای است که اصالت و ریشه ی درستی نداشته و به قول معروف «گدای تازه به دوران رسیده» است. چنین خانواده ای همه چیز خود را به صنعت و تکنولوژی می بازد و کلاس و فرهنگ را در غربی شدن، برهنه شدن و زندگی حیوانی می داند، خود را بافرهنگ و پیشرفته می داند و دیگران را اُمّال و عقب مانده و بی کلاس! این خانواده ها بیشترین آسیب را از تکنولوژی می خورند و کمترین بهره را می برند!

زنانی که پیامبر (ص) در این حدیث، از ازدواج با آنها، نهی می کند، زنان خوش خطّ و خال و (به اصطلاح) با کلاس این خانواده های (به اصطلاح) مُدرن اند.

این فرمایش امام صادق هم قابل تأمل است:

« إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قَادَةٌ فَانظُرْ مَا تَتَقَلَّدُ » : « زن همانند گردن بند است، پس نیک بنگر که چه گردن بندی را به گردن می آویزی! »

قرآن کریم هم درس های بسیار خوبی برای گزینش همسر خوب دارد که یکی از آنها این است:

(هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ - سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۷) : «زنان شما مانند لباسی برای شما هستند و شما مانند لباسی برای آنها».

لباس خوب، پوشاننده ی عیب ها، متناسب و به اندازه، زیبایی دهنده، محافظت کننده، شخصیت دهنده و... است.

و لباس بد هم، رسوا کننده، بی قواره، زشت، آسیب پذیر، پایین آورنده شخصیت و... خواهد بود!

بعضی از ویژگی های همسران بهشتی در قرآن

۱- همسرانی که پاک نگه داشته شده اند: (ازواجٍ مُطَهَّرَاتٍ - بقره آیه ۲۵، آل عمران آیه ۱۵ و...)

۲- در آن بهشت ها، زنانی نیکو و با حُسن و جمال بسیارند: (فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ - سوره الرحمن، آیه ی ۷۰) ، حورانی که در سرا

پرده های خود مستورند (پرده نشین و پوشیده اند): (حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ - سوره الرحمن، آیه ی ۷۲) ، پیش از شوهران، دست

هیچ کس به آن ها نرسیده است: (لَمْ يَطْمِئِنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ - سوره الرحمن، آیه ی ۷۴)

۳- در نزد آنها (بهشتیان) حوران زیبا چشمی هستند که جز شوهر خود به هیچ کس نگاه نمی کنند و عشق نمی ورزند: (وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ - سوره صافات، آیه ی ۴۸) ، گویی آن حوران در پاکی و لطافت و پوشیدگی، تخمی هستند که در پرده پیچیده شده: (كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ - سوره صافات، آیه ی ۴۹)

۴- در ارزشمندی، پاکی، لطافت و پوشیدگی، مانند مرواریدهای پنهانند: (كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ - سوره واقعه، آیه ی ۲۳) ، آنان را زنانی باکره (دست نخورده) قرار دادیم: (فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا - سوره واقعه، آیه ی ۳۶) ، شوهر دوست، جوان و هم سن و سالند: (عُرُبًا أَتْرَابًا - سوره واقعه، آیه ی ۳۷)

سؤال: آیا در دنیا چنین زنانی وجود ندارد؟ پاسخ: چرا، بسیاری از زنان جامعه ی ما از این گونه اند و به ویژه متولدین دهه ی ۶۰ و قبل از آن که از تهاجم فرهنگی کمتر آسیب دیده اند. پس هرکس در دنیا چنین زنی داشته باشد حقیقتاً در بهشت است. به قول سعدی:

بخت جوان دار آن که با تو قرین است پیر کز دور که در بهشت برین است

وقتی برای جوان امروز تعریف می کنید که در دهه های قبل، تقریباً تمام دختران (به استثنای تعداد بسیار کمی که خانواده ی درستی هم نداشته و برای همه شناخته شده بودند) از این گونه بودند و کسی در پاکی آنها شک نمی کرد، آه حسرت از نهادشان بر می آید. این حقیقتاً موضوع وحشتناکی است!

آنچه باعث این اوضاع فلاکت بار شده، فقط و فقط «عادی شدن روابط دختر و پسر به تقلید جوامع غربی» است. راه علاج آن هم معرفی و اجرای محکم حکم قرآن در این زمینه است و حرام و کثیف نشان دادن این رابطه (به هر صورتی که باشد) و نهی کردن جوانان از ازدواج با این افراد (همان گونه که قرآن گفته). از دیدگاه اسلام هر رابطه ی پنهانی با نامحرم، حرام و هم ردیف زناست و حتی هم اگر دختر و پسر قصد ازدواج داشته باشند. رابطه ی مستقیم آن ها باید پس از قطعی شدن ازدواج و ساعتی یا ساعاتی قبل از اجرای صیغه ی عقد و به صورت تبادل نظر دو طرف، آن هم تحت نظارت والدین و در محیطی پاک صورت گیرد. نظریه ی روانشناسان غرب زده پیرامون «رابطه ی قبل از ازدواج» که با «آشنایی قبل از ازدواج» جایجا شد یا به بهانه ی آن صورت می گرفت، باعث شکستن حریم دختر و پسر و عبور از حدود احکام الهی، و به وجود آمدن اوضاعی شد که می بینیم!

در جامعه ی سنتی ایرانی و اسلامی ما و تا یکی دو دهه ی قبل، دختر و پسر هیچ رابطه ی نامشروعی با نامحرم نداشتند و وقتی ازدواج می کردند اولین جوان به صورت پاک و حلال وارد زندگی آن ها می شد و تمام عواطف و احساسات خود را برای او هزینه می کردند. هیچ بدگمانی و بد دلی هم نسبت به هم نداشتند و تمام سختی های زندگی را تحمل می کردند تا علاقه و محبت خدایی آن ها به دشمنی و جدایی نکشد! آن بود هدیه ی اسلام و این است ثمره ی خودباختگی فرهنگی و پرستش فرهنگ غرب!

از دیگر موضوعات مهم عفاف در ازدواج، شناخت کامل فرد مقابل، علاوه بر شناخت خانواده اوست. در گذشته این ضرب المثل برسر زبان ها بود که «مادر را ببین و دختر را بگیر». این ضرب المثل در آن زمان درست بود چون دختر کاملاً از مادر تأثیر پذیر بود یا به عبارت بهتر، مادران حیا و حجاب و عقاید خود را به خوبی به فرزندانشان منتقل می کردند اما امروزه متأسفانه این گونه نیست و پدر و مادرهای زیادی می بینید که خودشان مذهبی هستند ولی چون عقاید آن ها ریشه ای و مستدل نبوده نتوانسته اند آن را به فرزندانشان منتقل کنند و فرزندانشان آن ها به کلی با دین و مذهب بیگانه اند.

بسیار پیش آمده که خانواده ای از یک شهر بزرگ برای ازدواج پسرشان به شهرستان ها می آیند (یا از یک شهر به روستاهای اطراف) تا به حساب خودشان یک عروس سالم و عقیقه پیدا کنند، خانواده ی دختر هم بر اساس شناختی که از والدین پسر دارند، جواب می دهند. اما بعد از مدتی این پسر فاسد و بی غیرت، همسر خود را مجبور می کند که حجاب خود را بردارد، با او به پارتی های دوستانش بیاید، با دوستانش دست بدهد و روبوسی کند و...! و این دختر عقیقه و پاکدامن اگر عقاید ریشه ای نداشته باشد به این خطاها تن می دهد و اگر ایمان عمیق داشته باشد مجبور است از مهریه اش بگذرد و طلاق بگیرد.

همین اتفاق برای پسران پاک و ناآگاه هم می افتد که بر اساس شناختی که از پدر و مادر دختر دارند با او ازدواج می کنند و پس از ازدواج به بی عفتی و سابقه ی منفی دختر پی می برند و با تحمل مهریه ای سنگین از شرش خلاص می شوند. در چنین مواردی هم دختر پاکدامن و هم پسر با ایمان، شکست بزرگی می خورند اما چون به خاطر عقایدشان، از یک زندگی کثیف جدا شده اند بازهم پیروز میدان هستند و ازدواج بعدی آن ها موفق خواهد بود چون (الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ)

امروزه، آمار این گونه طلاق ها هم بسیار رو به افزایش است. البته ما این نوع طلاق را «طلاق مثبت و ضروری» می نامیم ولی معتقدیم که اگر دختران و پسران پاکدامن، چشم خود را خوب باز می کردند چنین ازدواج هایی صورت نمی گرفت که طلاق در آن واجب شود!

لذا شناخت کامل همسر و گفت و گوی مفصل عقیدتی با او و مشخص کردن حدود و خط قرمز های دین، قبل از جاری شدن صیغه ی عقد، بسیار ضروری است و جوانان به جای سؤالات بچگانه نظیر؛ «تو از چه رنگی خوشت میاد؟»، «نوشابه زرد می خوری یا سیاه؟»، «با فوتبال میونه ات چه جوریه؟»، باید مباحث اعتقادی خود نظیر؛ حجاب و عفاف، حریم محرم و نامحرم، میزان پایبندی به همه ی ارزش های دین، دیدگاه فرد مقابل درباره ی ازدواج و خانواده و غیره را مطرح کنند.

موضوع مهم دیگر در ازدواج، شیوه ی برگزاری مراسم ازدواج است. عده ای با برگزاری یک عروسی شیطانی، زندگی خود را با گناه و فحشاء شروع می کنند. عروس و داماد و خانواده آن ها ارزش ها را رعایت نمی کنند و مردان و زنان نامحرم وارد این حریم شده و با عروس و داماد (متأسفانه) می رقصند و این مفسده بزرگ، زمینه را برای خیانت دو همسر به یکدیگر در آینده فراهم کرده و زندگی را در سراسیمگی سقوط در فحشا می اندازد. این موضوع باید حتماً در جلسه ی خواستگاری مطرح شود و میزان پایبندی طرف مقابل به ارزش ها و یا بی بند و باری او شناخته شود و سپس تصمیم به ازدواج گرفته شود!

باید توجه داشت که این آشنایی قبل از ازدواج هرگز به رابطه ی عاطفی و دوستی تبدیل نشود؛ زیرا اگر حتی لحظه ای قبل از جاری شدن صیغه ی عقد، این رابطه ی حرام ایجاد شود (مانند افتادن یک قطره نجاست در یک شبکه آب) ازدواج پاک را آلوده می کند.

مثل کسانی که از مدت ها قبل از ازدواج به اسم نامزدی، این رابطه ی حرام را شروع می کنند ، مانند کسی است که یک لقمه ی پاک و حلال را با نجاست آغشته کند و بعد بخورد!!!

ازدواج موقت

ازدواج موقت یا «مُتعه» یک سنت پسندیده و یکی از امتیازات آیین اسلام است. در ازدواج موقت، نفقه ی زن بر عهده ی شوهر نیست، نه زن از شوهر ارث می برد، و نه شوهر از زن، برای جدا شدن هم نیازی به طلاق نیست با پایان یافتن مدت تعیین شده یا اعلام پایان گرفتن آن توسط مرد، زن و شوهر از هم جدا می شوند. این ازدواج برای کسانی که در مسافرت یا مأموریت طولانی به سر می برند یا به هر دلیلی امکان ازدواج دائم را ندارند روشی پسندیده و آسان است.

اما در ازدواج موقت، زن، همسر مرد محسوب می شود و ناموس شرعی او. این ازدواج مهریه دارد. اگر کودکی در این بین به دنیا بیاید از پدر ارث می برد. زن باید پس از جدا شدن عده نگه دارد. زن نمی تواند در دوران ازدواج یا عده، باکسی ازدواج کند چون زن شوهردار محسوب می شود و از این نظر هیچ تفاوتی بین ازدواج دائم و موقت نیست.

ولی متأسفانه بسیاری از مردم از این قواعد و مسائل شرعی آگاه نیستند. به همین خاطر از ازدواج موقت سوء استفاده های اخلاقی می شود. مردم نام آن را «صیغه» گذاشته اند. در صورتی که صیغه همان خطبه ای است که زن و مرد را برای هم حلال می کند و در ازدواج دائم هم وجود دارد. اما همین نام «صیغه» گذاشتن، باعث شده مردم، ازدواج موقت را ازدواج حساب نکنند و حدود شرع را رعایت نکنند. گاهی اصلاً مرد نمی داند که زن موقت هم، همسر او و ناموس اوست و حریمش را نگه نمی دارد. حتی افراد کثیف از این موضوع سوء استفاده می کنند. در نتیجه جامعه به این ازدواج بدبین می شود و فرقی بین آن و روابط حرام نمی بیند. زن هم شاید عده نگه ندارد و مبتلا به فعل حرام شود.

لذا برای این که این ازدواج حلال، قبح اعمال حرام را نشکنند، و حرام و حلال با هم مشتبه نشود و ضربه به عفاف عمومی جامعه نخورد، ضروری است متولیان امر، برای ثبت شدن و رسمی و محضری شدن این ازدواج چاره ای بیندیشند و مبلغین مذهبی هم قواعد و شرایط ازدواج موقت و تعهدات آن را به اطلاع مردم برسانند تا خدای نکرده این امر حلال با افعال حرام، آلوده نشود و در جامعه مانند ازدواج دائم، وجهه ای مثبت و پاک پیدا کند.

۳- عفاف در بعد از ازدواج

بسیاری از جوان ها تا قبل از ازدواج، چهره ای منفی در جامعه ندارند اما پس از ازدواج بلافاصله رنگ عوض می کنند. به گونه ای که پسر که یک جوان با غیرت و مقید نشان می داده و نسبت به حجاب خواهران خود حساس بوده، تبدیل می شود به یک فرد بی غیرت که نسبت به بد حجابی زنش یا بی تفاوت است ویا خودش تشویق کننده است و دختر که یک جوان محجبه و با حیا، دیده می شده، یکباره تبدیل می شود به یک زن بی حجاب و بی حیا که هیچ حریمی را رعایت نمی کند و جز جلوه گری و خود نمایی به چیزی فکر نمی کند. این گونه «رنگ عوض کردن ها» چند حالت می تواند داشته باشد:

۱- زن یا مرد، یا هر دو پاک و سالم اند اما جاهل و غافل! از این نظر که زن فکر می کند وقتی ازدواج کرد دیگر در معرض خطر نامحرمان ناپاک قرار ندارد و حجاب فقط مخصوص دوره ی مجردی است. در صورتی که انسان های ناپاک و کثیف، هیچ فرقی بین دختران مجرد و زنان شوهر دار نمی گذارند و آمار تجاوز به حریم زنان شوهر دار (متأسفانه) کمتر از زنان مجرد نیست.

مرد هم فکر می کند که زن او تا قبل از ازدواج، در خطر گمراهی قرار داشته، اما بعد از ازدواج به یک معصوم تبدیل شده که در هیچ شرایطی خطا نخواهد کرد. پس لازم نیست حجاب داشته باشد. در صورتی که همین عشوه گری ها و جلوه گری ها کار به دستش خواهد داد. آمار زنان خیانت کننده به همسر نیز (هر چند هنوز زیاد نشده اما) متأسفانه به شدت رو به افزایش است!!
و عوامل اصلی آن فقط دو چیز است: روابط حرام قبل از ازدواج و ماهواره!!

۲- زن یا مرد یا هر دو منافق باشند؛ یعنی زن، به این دلیل حجاب را رعایت می کرده که خطاهایش پوشیده بماند و مورد سرزنش والدین، واقع نشود یا همسر خوب و مطمئنی در آینده نصیبش شود، اما به اصل حجاب عقیده ای نداشته است. یا مرد به این دلیل تا قبل از ازدواج، با وقار و متین نشان می داده که دختر خوب و مطمئنی نصیبش شود، و پس از این که خرش از پل گذشت، چهره ی واقعی خود را رو می کند. این گونه ازدواج ها تقریباً همه به طلاق می انجامد.

۳- زن و مرد، ناسالم نیستند، بی عقیده هم نیستند، فقط کمبود شخصیتی دارند. خود و خانواده شان، چیزی برای افتخار نداشته اند و حالا می خواهند به یک چیزی بنازند و خود نمایی کنند، به هر قیمتی که شده! لذا مرد خوشحال است از این که زنش حجاب را کنار گذاشته و (به اصطلاح) با کلاس شده. حال، این موضوع که مرد همسرش را تشویق کند به این که روی و موی و اندام خود را به نامحرم نشان دهد و ناپاکان از سر و وضع ناموسش لذت ببرند (و مرتکب زنا ی چشم و زنا ی فکر شوند)، کلاس است؟ یا طو...؟ شما قضاوت کنید. حیف اسم «کلاس» برای چنین مجموعه های رفتاری!!!

۴- گاهی هم زن و مرد، دید غلطی نسبت به زندگی مشترک دارند. مرد که قبلاً نسبت به حجاب خواهرانش حساس بوده اکنون زنش را بی حجاب می خواهد. چون از دید او، زن ناموس محسوب نمی شود و در حکم یک رفیق دختر است. زن هم اصلاً احساس نمی کند که می خواهد مادر باشد و فقط شوهرش را در حکم یک دوست پسر می بیند. این دو نفر زندگی را با دید شهوانی و جنسی شروع کرده اند و همه ی اهدافشان در همین موضوع، خلاصه می شود. و این خطرناک ترین و زشت ترین حالت است. چنین زن و مردی هیچ حریمی را در اجتماع رعایت نمی کنند و کوچه و بازار را با درون خانه ی خود اشتباه گرفته و جلوی چشم مردم رفتارهای شرم آوری را با نام «دوست داشتن» انجام می دهند. این گونه ازدواج ها، شاید هم به خاطر پستی و بی غیرتی دوطرف، به طلاق منجر نشود، ولی چنین زوجی هیچ گاه خانواده ای سالم را به وجود نخواهند آورد و فرزندان آن ها بی حیاترین و ناسالم ترین افراد جامعه خواهند شد.

برگردیم به قرآن، در قرآن کریم برای مردان متأهل، تعبیر (مُحْصِن) (نساء ۲۴، مانده ۵) به معنی «قرار دهنده در دژ» یا «حفاظت کننده» به کار رفته؛ یعنی مرد باید محافظ حریم همسر خود باشد و دور حریم و شخصیت او یک دژ محکم ایجاد کند. همچنین برای زنان شوهر دار، تعبیر (مُحْصِنَةٌ) (نساء ۲۴ و ۲۵، مانده ۵) به معنی «در دژ قرار گرفته شده» و «محافظت شده» به کار رفته، یعنی زن با ازدواج کردن در یک دژ محکم تر حفاظتی قرار می گیرد که توسط شوهر ایجاد شده، یعنی این ناموس، یک

محافظ قوی و جدید به دست آورده به نام شوهر. این تعبیرات زیبا، واقعاً جای تأمل و تدبّر دارد! آیا واقعاً زوج های جوان بعد از ازدواج این گونه می شوند؟ آیا بزرگترهای آن ها چنین نکته ای را به آن ها گفته اند؟!

همین دو تعبیر را با زبانی دیگر و با مضمونی واضح تر در آیه ی ۳۴ سوره ی نساء می بینیم:

(الف) مردان را بر زنان حق نگاهبانی است: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)

(ب) زنان صالحه، فرمانبردارند و حریم شوهر را در غیاب او محافظت می کنند به دلیل این که خدا به محافظت آن امر کرده است: (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ)

به قول سعدی در بوستان:

زن خوب فرمانبردارا کز مرد درویش را پادشاه

نتیجه: مرد باید مواظب رفتار همسر خود باشد و برای او حریم نفوذ ناپذیری به وجود آورد. زن هم باید در حریم همسر خود قرار گیرد و حتی در غیاب او هم این حریم را حفظ کند و این چیزی است که خدا امر کرده است.

بنابراین مردانی که به حجاب ناقص همسر خود توجه ندارند (مثلاً زنانی را می بینید که پشت سر شوهر خود سوار بر موتور هستند و چادر را روی دوش خود انداخته، روسری را هم عقب زده و به اطراف نگاه می کنند و با گوشی خود ور می روند و متأسفانه شوهرشان به این موضوع اصلاً توجه ندارد و به نگاه های پراکنده ی او به اطراف و خنده ها و شوخی های او با این و آن و نیز رفت و آمدها و تلفن های بی مورد و طولانی او توجه ندارند)، معنی واقعی مرد را نفهمیده اند، و زنانی هم که زلف و عارض خود را به نامحرم نشان می دهند و توجه آن ها از شوهر برگشته و به دیگران جلب می شود، از همسر داری و پاکدامنی، چیزی نفهمیده اند. توجه داشته باشید که محافظت از حریم زن به معنی بدگمانی به او نیست، بلکه به معنی دفاع از حریم او و امن کردن محیط اوست. این که در اسلام، زن بدون اجازه ی شوهرش حق خروج از خانه ندارد برای سوء استفاده ی مرد و ظلم کردن او به زن نیست، بلکه پیامش این است که مرد باید بداند همسرش به کجا می رود و از رفتن او به محیط های نا امن و ناسالم جلوگیری کند. ما اجازه نداریم به هیچ کس بدبین باشیم اما موظفیم به هر کسی اعتماد نکنیم! قطعاً هرچه رفتار های مثبت و یا منفی دیگران را بیشتر درک کنیم، اعتماد یا بی اعتمادی ما نسبت به آن ها بیشتر می شود.

اینک بحثمان را زینت می دهیم با کلامی از حضرت علی^(ع) در نهج البلاغه:

«بهترین خصلت های زنان، بدترین خصلت های مردان است: کبر، ترس و بخل. پس اگر زن متکبر باشد، در برابر هیچ کس جز همسرش سر فرو نیاورد (به نامحرم فرصت سوء استفاده نمی دهد)، و اگر بخیل باشد مال خود و مال شوهرش را حفظ می کند و اگر ترسو باشد از هر چیزی که حالت تعرض به حریم او را داشته باشد وحشت می کند». (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴)

یکی از مباحث مهم در این بخش مسأله ی «طلاق» است. اگر زن یا مردی در تحقیقات قبل از ازدواج چشم خود را خوب باز نکرده اند و گرفتار همسری بی دین و لاابالی شده اند که به هیچ عنوان درست شدنی نیست، بهترین نسخه ای که می توان برای آن ها پیچید، همین «طلاق» است و بهترین زمان آن هم در همین مرحله، یعنی در دوران عقدی یا حداقل قبل از بچه دار شدن!

واسطه گری برای جلوگیری از چنین طلاق هایی، کار بسیار جاهلانه ای است و ظلم است نه دلسوزی! با چنین طلاق هایی، از تشکیل یک خانواده ی ناسالم جلوگیری می شود و یک انسان پاک از یک محیط آلوده نجات پیدا می کند و خواهد توانست در

آینده به وجود آورنده ی یک نسل پاک باشد. ما چنین طلاق‌هایی را طلاق‌های «واجب و مثبت» می‌نامیم. چون در این طلاق، انسان به خاطر این که از خدا جدا نشود، از همسر فاسد و بی‌دینش جدا می‌شود! (در قرآن نیز، آیاتی به عدم تناسب این گونه زن و شوهرها و لزوم جدایی آن‌ها، اشاره دارد. از جمله آیات ۱۰ و ۱۱ سوره ی ممتحنه)

زوج‌های جوان مؤمن باید بدانند که اگر همسر باایمان و پاکدامنی نصیب آن‌ها شده که اختلاف اعتقادی با او ندارند باید زندگی خود را با چنگ و دندان نگه دارند و بدانند که در این فتنه ی آخرالزمان، همسر پاک به سختی پیدا می‌شود و کسی که قدر این نعمت گران بها را نداند، برای همیشه آن را از دست خواهد داد. لذا جایی که اختلاف عقیده وجود ندارد اختلاف سلیقه را نباید به چیزی گرفت چرا که این نمک در همه ی زندگی‌ها موجود است. کسی که قبل از ازدواج چشم خود را به خوبی باز کرده و همسر پاک و خوبی به دست آورده، بعد از ازدواج باید اندکی چشم خود را ببندد و اختلاف ناچیز را نادیده بگیرد و شکر پیوسته را فراموش نکند!

۴- عفاف در تولّد و تربیت فرزند

یکی از مهم‌ترین عوامل در ثبات خانواده و وفاداری فرد (به ویژه زن) به همسرش، به دنیا آمدن فرزند است و متأسفانه بسیاری از زوج‌های جوان به این موضوع مهم بی‌توجه اند. طولانی شدن دوره ی بی‌فرزندی به قصد تفریح بیشتر خطرات بسیار زیادی دارد که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- اصلاح نشدن دیدگاه زن و شوهر نسبت به زندگی و توجه مطلق به بهره‌گیری جنسی و تفریحی از ازدواج.

۲- مقایسه کردن همسر خود با دیگرانی که تازه ازدواج کرده‌اند و برگشت فکر و خیال فرد به قبل از ازدواج که «کاش دقت می‌کردم، برای من بهتر از او بود، عجله کردم و...».

۳- احساس مسئولیت نکردن نسبت به زندگی مشترک و بیشتر شدن احتمال انحراف اخلاقی و دل بستن به غیر (در صورت ضعف ایمان، که اکثراً دارند).

۴- بی‌حوصلگی، بیکاری و بهانه‌گیری زن در خانه و باز شدن پای او به بیرون خانه (خانه ی همسایه، کوچه، بازار و...).

۵- احتمال بیشتر مزاحمت افراد ناپاک و جرأت بیشتر آن‌ها در وارد شدن به حریم زن و شوهر جوان، به هر بهانه و نیرنگی (مثلاً قول ازدواج دادن).

۶- تحمل نکردن اختلافات و قطعی ندانستن زندگی مشترک و جدی نگرفتن آن.

۷- انگیزه نداشتن برای تلاش اقتصادی بیشتر با کمک و همدلی و همراهی یکدیگر.

و اینک چند مورد از فایده‌های فرزند دار شدن سریع:

۱- زن به مادر تبدیل می‌شود و قداست و معنویت او بیشتر شده، حفاظ اخلاقی او محکم‌تر می‌شود و حریم او امن‌تر.

۲- مرد به پدر تبدیل شده، عائله مند می‌شود، افکار مجردی را فراموش کرده به خانواده ی خود فکر می‌کند و تمام تلاشش را برای خدمت به آن‌ها به کار می‌گیرد و دیگر زندگی را از دیدگاه لذت جنسی نمی‌بیند.

۳- زن و شوهر، به خاطر فرزند، یکدیگر را بهتر تحمل می‌کنند و محبتشان به هم بیشتر می‌شود چون گره زندگی مشترک محکم‌تر شده.

۴- زن از بیکاری و بی‌حوصلگی در می‌آید و به خانه و زندگی خود وابسته می‌شود و بهانه جویی، بیرون رفتنش بسیار کم می‌شود.

۵- زن و شوهر، زندگی باهم را باور کرده و ادامه ی این زندگی را قطعی می دانند و دیگر «ای کاش» هایی که آن ها را به قبل از ازدواج بر می گرداند فراموش شده و همسرشان را با کسی مقایسه نمی کنند.

۶- افراد ناپاک امید و جرأت چندانی به وارد شدن به حریم این زن و شوهر و فریب دادن آن ها ندارند.

۷- زندگی هدفدارتر شده و تلاش و پویایی برای رسیدن به هدف های بزرگ شروع می شود.

باید توجه داشت که به نسبت بیشتر شدن تعداد فرزندان، تمام این فایده ها افزایش می یابد و خطر ها کم می شود. در نظر بگیرید وقتی دو سه پسر در یک خانواده وجود داشته باشد چقدر پشتوانه ی ناموس خانواده محکم می شود و وجود چند دختر در خانواده نیز چقدر بار عاطفی خانواده و گرمی محیط زندگی مشترک را بالا می برد (البته به شرط تربیت صحیح دینی و اخلاقی)!

از موضوعات مهم در این قسمت، رعایت عفاف در تولد فرزند است. لقمه ی حلال در پاک بودن نطفه شرط لازم است و افکار پاک هم در تشکیل نطفه ی پاک بسیار مؤثر است. یکی از فرصت هایی که حکمت خداوند به شیطان داده، شریک شدن در مال و فرزند انسان هاست: (وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ - سوره ی اسراء، آیه ی ۶۴) و از مصادیق شرک شیطان در فرزندان انسان؛ نطفه ی حرام، لقمه ی حرام، تربیت ناصحیح و غیره است.

به عنوان مثال اگر زن یا مردی اهل چشم چرانی بوده و نگاه حرام را در ذهن خود ثبت کرده یا پرورش دهد، شیطان این گناه را در همان لحظه ی انعقاد نطفه ی فرزندش یادآوری می کند و با وجود همسر حلال چون افکار، شیطانی و ناپاک می شود، نطفه ناپاک می شود و فرزند، شبه حرام زاده! و چنین فرزند، بلای جان خانواده و جامعه خواهد شد. چون شیطان در زن او شریک است. این که در حدیث پیامبر آمده: «نگاه به نامحرم تیری است از تیرهای زهرآگین شیطان» به همین دلیل است! (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸)

از دیگر مسائل مهم در این دوره، فراهم آوردن محیط معنوی در دوران بارداری زن است. جنین در رحم مادر همه چیز را می شنود و هرچه شنیده در او اثر می کند و در شکل گیری شخصیت او تأثیر بسیار دارد. موسیقی حرام به نوعی اثر می کند و صوت قرآن به نوعی دیگر!

مرحله ی بعد، رعایت عفاف در تربیت فرزند است. مولا علی^(ع) دوران رشد را به سه مرحله ی ۷ ساله تقسیم می کند و برنامه ی تربیتی او را این گونه اعلام می کند:

در ۷ سال اول، کودک سبب و آقاقت؛ یعنی احتیاج به محبت زیاد دارد و امر و نهی زیاد را نمی پذیرد زمینه ی تربیت صحیح او در این دوره با تشویق و به وجود آوردن محیط پاک و معنوی باید فراهم شود نه امر و نهی مستقیم و زیاد.

در ۷ سال دوم اطاعت پذیر است و باید تربیت او به صورت جدی در این مرحله انجام گیرد، امر و نهی و تشویق و تنبیه در این مرحله بسیار اثرگذار است.

در ۷ سال سوم نقش مشاور دارد؛ یعنی اگر در دو مرحله ی قبل درست تربیت شده باشد در این مرحله نه تنها احتیاج به امر و نهی ندارد، بلکه دوست دارد وارد بحث ها شده و نظر بدهد و نقش مربی را بازی کند. در عین حال از طریق مشاوره و هم فکری با او در این مرحله می توان مشکلات تربیتی او را به راحتی حل کرد.

مشکل ما این است که جای این مراحل را عوض کرده ایم و اساس تربیت را به هم ریخته ایم: در هفت سال اول کودک را امر و نهی می کنیم، در هفت سال دوم رهایش کرده و آزادش می گذاریم و در هفت سال سوم می خواهیم این شاخه ی کج رشد کرده ی قوی شده را به زور، راست کنیم و وقتی در این راه به بن بست می خوریم می گوییم «ما شانس بچه نداریم»!

اخیراً یک نظریه ی غلط غربی در جامعه رایج شده و ورد زبان باکلاسان بی فرهنگ است که؛ «بچه ها را باید آزاد بذاریم، بزرگ که بشن خودشون راهشونو پیدا می کنن» این اندیشه ی جاهلانه، دقیقاً مثل این است که یک باغبان یا باغدار به فکر راست کردن نهال های کج نباشد و بگوید؛ «باشه درخت بشن، اون وقت، خودشون کمرشونو راست می کنن!»

واقعا که؛ (أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ - سوره ی بقره، آیه ی ۶۷) : «پناه می برم به خدا، از این که از جاهلان باشم».

شرایط تربیتی فرزندان امروز با یکی دو دهه ی قبل، به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست. جهش تکنولوژی یک شکاف عمیق و فاصله ی بزرگ در دیدگاه های والدین و فرزندان به وجود آورده است. شبیخون رسانه ای غرب هم به طور کامل قابل مهار شدن نیست. عکس ها و فیلم های مبتذل به راحتی در دسترس کودک و نوجوان است و بمباران شبهات اعتقادی هم جایی را خالی نگذاشته. شرایط دنیای امروز مانند ترکیب دو مغازه ی مواد غذایی و سم فروشی است به طوری که اجناس آن دو کاملاً با هم مخلوط شده باشند. فقط کسی از مسموم شدن در امان است که تک تک قوطی ها و بسته ها را بشناسد و به راحتی ماده ی غذایی را از سم تشخیص دهد. حال، فرزند خود را مانند کودک گرسنه ای در نظر بگیرید که به این مغازه وارد شده و صاحب مغازه به او می گوید: «هرچه می خواهی انتخاب کن و بخور. ما رفتیم و مغازه را به تو سپردیم».

اگر بخواهیم چنین قوه ی تشخیصی را به فرزندان خود بدهیم هیچ چاره ای نداریم، جز این که متوسل شویم به مفاهیم قرآن که تنها معیار جدایی حق از باطل است.

و اما راهکارهایی برای رعایت عفاف در تربیت فرزندان :

۱- پدر و مادر باید سطح آگاهی های دینی و اجتماعی خود را بسیار بالا ببرند و به آن چه آموخته اند، عمل کنند و خطاهای خود را بپذیرند و اصلاح کنند.

۲- احکام و حدود الهی را همراه با دقایق و ظرایف آن به فرزندان خود بیاموزند و در اجرای آن ها جدیت به خرج دهند و ذره ای کوتاه نیایند.

۳- عواقب و پیامدهای زیر پا گذاشتن احکام دین را برای فرزندان خود بیان کنند و برای آن ها شواهد و مثال های واقعی بیاورند.

۴- سعی کنند سبک زندگی آن ها از سبک سنتی فاصله ی زیادی نگیرد تا دیدگاه های فرزندان آن ها هم از دیدگاه های خودشان فاصله ی زیادی نگیرد.

۵- حیا را در رفتار و گفتار خود رعایت کنند و بدانند که آن چه هیبت و احترام والدین را در چشم فرزندان زیاد می کند حیاست، نه ترس!

۶- از آوردن آن چه حریم حیا را نابود می کند مانند ماهواره، عکس و سی دی های مبتذل به خانه، یا داشتن محتوای مبتذل روی گوشی های خود، یا گفتن جک ها و شوخی های دور از شرم و یا بردن فرزندان به چنین محیط هایی به شدت پرهیز کنند.

۷- رفتارهای فرزندان شامل رفت و آمدها، دوست یابی ها و رفاقت ها، زمان و نحوه ی استفاده از کامپیوتر و اینترنت، تماس های تلفنی، محتوای گوشی، کلاس های غیر درسی و... را به صورت غیر مستقیم (و با هدف جلب اعتماد نه با نظر کشف جرایم) کنترل و (با روشی دوستانه و صمیمی اما جدی و حساب شده) اصلاح کنند.

۸- فرهنگ مطالعه، به ویژه مطالعه ی کتاب های دینی و اخلاقی (و در رأس همه تفاسیر قرآن) و مطالب تأثیرگذار در حوزه ی عفاف و حجاب را در خانواده جاری کرده و ارتقا دهند.

۹- از طریق پرسش و پاسخ های صمیمی و اهدای جوایز نقدی، فرزندان را به یادگیری ارزش ها، عقاید و تجربیات خود، تشویق کنند.

۱۰- همیشه و در همه حال، خالصانه از خدا بخواهند که ضعف کار آنان را جبران کند و بدانند دعای پدر و مادر در حق فرزند بسیار تأثیرگذار است.

عفاف در فضای مجازی

«و خداوند دوست دارد که با رحمت و مغفرت، به شما رو کند، در حالی که کسانی که پیرو شهوات اند، می خواهند که شما منحرف شوید با انحرافی بزرگ» (سوره ی نساء، آیه ۲۷)

«مجاز» یعنی گذر از «حقیقت». پس هر اندازه به فضای مجازی دلبسته شده و در آن غرق شویم، به همان اندازه از حقیقت زندگی و زندگی حقیقی دور شده ایم. اما چون فضای مجازی بیشتر با افکار و تخیلات ما مرتبط است و فکر و خیال، زمینه ی عمل است، باید بپذیریم که فضای مجازی در زندگی حقیقی ما تأثیر بسیار زیادی دارد.

خریدن یک گوشی پیشرفته و گران قیمت با ظرفیت ها و امکانات زیاد برای یک نوجوان ناآگاه (که حتی پدر و مادرش هم قطره ای از اقیانوس احکام الهی و خطوط قرمز دین را درنیافته اند یا حداقل به فرزند خود نیاموخته اند) مانند دادن فرمان اتومبیلی با سرعت بیش از ۱۵۰ کیلومتر در ساعت به دست یک کودک شش ماهه است. چنین خطای بزرگی نه کلاس محسوب می شود و نه افتخار است. چنین هزینه ی بالایی هم، آقایی محسوب نمی شود، بلکه خریدن گران ترین، پیشرفته ترین و مهلک ترین سمّ است برای هلاکت خانواده ی خود!

حذف کردن یک تصویر یا فیلم مبتذل یا مستهجن از حافظه ی گوشی یا کامپیوتر بسیار ساده است اما حذف کردن آن از حافظه ی کسی که حتی یک بار آن را دیده، و فراموش کردن آن، تقریباً محال است. این گونه آسیب ها از نوعی نیستند که به راحتی قابل جبران باشند. درآمدن از این باتلاق های شیطانی بسیار دشوار است چون هرچه دست و پا بزنیم بیشتر فرومی رویم. آن چه مهمّ است وارد نشدن در این دام هاست.

اگر آمار سوءاستفاده هایی که از همین تلفن همراه می شود از مراجع قضایی بپرسید و میزان کلاه برداری ها، طلاق ها، روابط نامشروع، خیانت به همسر، و پیامدهای آن از قبیل قتل و خودسوزی و چاقوکشی و اسیدپاشی و ... را که عامل اصلی آن ناآگاهی و انحراف در استفاده از گوشی همراه بوده بررسی کنید، به وحشت می افتید! حال اگر، این خطرات و خسارات را با فایده هایی که این افراد از گوشی همراه برده اند مقایسه کنید چه خواهید گفت!؟

بسیار اتفاق افتاده که فرد کثیفی با ور رفتن با گوشی خود و گرفتن یک شماره به صورت تصادفی، به محض برقراری تماس، در صورتی که صاحب شماره را از جنس مخالف خود ببیند، برنامه و نقشه ی کثیف خود را شروع می کند. ابتدا با فرستادن پیام های

عاطفی، خود را یک دوست قدیمی معرفی می کند و از نامش معما می سازد. وقتی ارتباطات بیشتر و اطلاعات کامل تر شد، خود را یک فرد غریب و دلشکسته معرفی می کند که دنبال یک سنگ صبور می گشته برای درد دل کردن. سپس جنس مخالف خود را اعلام می کند و می گوید که «من را به جای برادر یا خواهر خود بدانید و ببخشید که مزاحمتان می شوم. من مونس و غمخواری جز شما ندارم برایم دعا کنید». بعد از تکرار پیام ها و قوی شدن رابطه ی عاطفی، خود را فردی پولدار و باکلاس ولی بی کس و بی مونس معرفی می کند و کم کم پیشنهاد دوستی یا ازدواج می دهد (هرچند فرد مقابلش متأهل باشد) و تهدید می کند که اگر به پیشنهاد من پشت کنید خودکشی می کنم و شما در خون من شریکید. اگر این حربه جواب نداد تهدید به قتل فرد مقابل یا ریختن آبروی او و به هم زدن زندگی او می کند و بدین طریق شکار خود را به کف می آورد.

همچنین بسیار اتفاق افتاده که فردی (مخصوصاً زن و دختر) گوشی پیشرفته ی خود را گم کرده یا به سرقت می دهد. این گونه گوشی ها امکان آن را دارند که با یک سیم کارت جدید ولی با شماره ی سیم کارت قبلی مورد استفاده قرار گیرند. در این بازی کثیف، فرد جنایتکار با شماره ی این زن یا دختر به دیگران (افراد کثیفی که می شناسد) پیام داده و پیشنهاد خود فروشی می دهد و با دادن شماره حساب هایی، از آن ها اخاذی می کند. گیرندگان پیام هم با این زن ارتباط برقرار کرده و از او امتیاز می خواهند. در چنین شرایطی اگر این زن یا دختر بی گناه از ترس بدگمانی همسر یا خانواده اش، همه چیز را از آن ها و پلیس مخفی کند، در تله ی خطرناکی می افتد که شاید حتی تن به فحشا یا حداقل خودکشی بدهد.

براساس اعلام پلیس فضای مجازی در یک برنامه ی رادیویی، ۶۹ درصد پیام ها ایمیل هایی که بین افراد ردّ و بدل می شود، مربوط به مسائل منفی از قبیل جُک ها و شوخی های هزل، مطالب دور از اخلاق و... می باشد که همین موضوع به تنهایی، خطر فضای مجازی را به خوبی آشکار می کند.

از جمله راهکارهایی که برای حفظ عفاف فرد و خانواده در استفاده از گوشی های همراه، می توان به سرپرست هر خانواده ارائه کرد این که؛

۱- آموزش روش صحیح استفاده از گوشی همراه و حدّ و مرزهای اخلاقی در این زمینه.

۲- خرید گوشی متناسب با سنّ و سال و سطح آگاهی اعضای خانواده و کنترل نامحسوس آن ها در به کار بردن گوشی و محتوای آن.

۳- توجیه همسر و فرزندان به این که؛ هر پیامک ناآشنایی را پاسخ نگویند و با تک زنگ های ناآشنا یا مشکوک تماس نگیرند و در صورت تکرار آن ها حتماً بزرگ ترها را در جریان بگذارند تا با تماس با آن فرد، او را تهدید به شناسایی و معرفی به پلیس کنند و اگر باز هم مزاحمت تکرار شد، حتماً پلیس و مراجع قضایی را مطلع کنند. خانواده ها باید بدانند در این گونه مسائل هرچه زودتر اقدام کنند مشکل راحت تر حل می شود و بدگمانی و بی اعتمادی پیش نمی آید (بین زن و شوهر باید در این زمینه اعتماد و همکاری کامل باشد).

۴- از قرار دادن عکس، فیلم و مطالب خصوصی و خانوادگی بر روی گوشی، به شدت باید پرهیز کرد تا در صورت گم شدن گوشی یا سرقت آن یا سرقت اطلاعات آن، آسیب کم تری به فرد و خانواده اش وارد شود.

۵- از روشن کردن بلوتوث گوشی در هر جای ناآشنا و یا برای هر فرد ناآشنا به شدت باید پرهیز کرد به خاطر دو خطر بزرگ: یکی به سرقت رفتن محتوای گوشی، و دیگری ورود مطالب و محتوای ناسالم به گوشی.

۶- از امانت دادن گوشی به افراد ناآشنا یا نامطمئن حتی برای یک لحظه، باید پرهیز کرد.

۷- و از همه مهم تر، مرد یا سرپرست خانواده باید خودش این مسائل را بیش از همه ی اعضای خانواده رعایت کند.

از دیگر مسائل خطرناک در فضای مجازی، گشت و گذار بی مورد و از روی کنجکاوی در سایت های اینترنتی است. این گونه وبگردی ها در حقیقت نوعی ولگردی خطرناک است، به ویژه برای نوجوانان و جوانان که بدین طریق در معرض دو خطر بزرگ قرار می گیرند: ۱- شبهات اعتقادی و ۲- فیلم ها و تصاویر مبتذل و مستهجن.

استفاده از اینترنت باید حساب شده و با آگاهی کامل از مفاسد اخلاقی و اعتقادی و در صورت ضرورت برای انجام کاری مثبت صورت گیرد و خانواده باید فرزندان خود را ضمن آگاهی دادن نسبت به پیامدهای مفاسد اخلاقی و مفاسد اعتقادی سایت های مخرب، دلسوزانه کنترل کنند.

چَت کردن نیز از فسادآمیزترین مسائل فضای مجازی است که آبرو، ایمان و انسانیت بسیاری از انسان های ناآگاه را به باد داده است. یکی از دلسوزان فرهنگی مقاله ای با موضوع «قربانیان چت» نوشته و مثال هایی عینی، واقعی و مستند از این افراد آورده بود که هر انسان دل آگاهی را از زندگی در دنیای امروز به وحشت می انداخت!! آن چه از همه غم انگیزتر و نگران کننده تر است این که؛ در این ماجرا هم، آن هایی که از همه بیشتر آسیب می بینند، زنان و دخترانی هستند که از سادگی و حماقت آن ها سوء استفاده شده و همه چیز خود را باخته و هیچ چیز بدست نمی آورند!!!

گفتنی است عده ای از روی جهل یا از روی نفاق، این گونه عنوان می کنند که رابطه ی دوستی با نامحرم از طریق چت کردن اشکال شرعی ندارد، چون دو طرف یکدیگر را نمی بینند. باید از این افراد ابله یا فاسد، پرسید که: «اگر این گونه است پس اجازه می دهید عده ای از طریق چت، با ناموس شما دوست شوند؟!». این نظریات احمقانه، حقیقتاً جای شگفتی دارد! وقتی قرآن دو عبارت (مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ - سوره ی نساء، آیه ی ۲۵) و (مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ - سوره مائده، آیه ی ۵) را برای زنان و مردانی که رابطه ی پنهانی با نامحرم دارند به کار گرفته و آن ها را پس از زناکاران قرار می دهد، دیگر جایی برای سخنان یاوه ی این و آن نمی ماند! هیچ انسانی (حتی با داشتن ذره ای شعور) شک ندارد در این که آخرین قدم در مبتلا شدن به زنا (که شرم آورترین گناه بشر است) همین روابط پنهانی با نامحرم است و بس!

و خطرناک تر از همه در حوزه ی رایانه و اینترنت، فیس بوک است. این جا، بحث فساد عقیده است که بسیار خطرناک تر است از فساد در عمل. کسی که عقیده ی سالم دارد اما عمل فاسد، روزی توبه خواهد کرد و عمل خود را اصلاح خواهد کرد. اما کسی که عقاید فاسد دارد، حتی اگر در عمل هم چندان فاسد نباشد به زودی مبتلا خواهد شد و تا انتهای فساد پیش می رود. چون هیچ عامل بازدارنده ای در درون خود ندارد. این گونه افراد، تأثیر بسیار زیادی هم در فساد کردن عمل و عقیده ی دیگران دارند. کار فیس بوک، پرورش چنین موجوداتی است!

بسیاری از افراد مذهبی که ایمان سطحی و کم ریشه دارند و در انتقال ارزش های نسل های قبل، به فرزندان خود، ناکام هستند و کنترل درستی هم بر اوضاع تربیتی و عقیدتی فرزندان خود ندارند، غافلند از این که درست در همان ساعتی که این حاج آقا و حاج خانم (!) در مسجد، جلسه ی دعا، حسینیه یا در حال عبادت اند، فرزند مسلمان زاده و شیعه زاده و نازپرورده ی آن ها، وارد فیس بوک شده و آن چنان غرق در گمراهی جهالت است که بر ضد اسلام و تشیع و امامان معصوم خود مطلب می نویسد و هر مطلب مسموم چرکین که به خوردش می دهند با وَّلَع تمام و بدون هیچ درنگ و معطلی، می بلعد، قورت می دهد و یک لیوان آب هم از رویش...!

ممکن است ورود کسی یا کسانی به فیس بوک، ضرر نداشته باشد، بلکه سودمند هم باشد. اما چه کسی یا کسانی؟ کسی که تمام زیر و بم و ریز و درشت عقاید دینی خود را با منطق قرآنی و مستدل آموخته باشد و به تفسیر تمام قرآن و محتوای تمام احادیث اهل بیت^(ع) و تاریخ اسلام و ایران به خوبی مسلط باشد تا بتواند هر شبهه و سخن باطلی را با قدرت پاسخ بگوید و چنین کسی اگر دیدید، سلام ما را به او برسانید!!!

فیلم ها و برنامه های ماهواره نیز، جزء مهمی از فضای مجازی را تشکیل می دهند و البته خطرناک ترین آنها! آنچه استفاده از ماهواره را بسیار خطرناک می کند، از دست رفتن حیای عمومی خانواده است، پرده های شرم کنار رفته و روی همه ی افراد خانواده نسبت به هم باز می شود و دیگر هیچ مانعی برای گناه کردن وجود ندارد.

نخست وزیر اسرائیل در کنگره ی آمریکا اعلام کرد: «ترویج بی بند و باری و زندگی مادی و جنسی، عواملی هستند که پخش آن ها از طریق برنامه های تلویزیونی ماهواره ای می تواند نقش بسیار تعیین کننده در حکومت ایران داشته باشد» (پرنیان، محمد رضاخانی، ص ۸۵).

اگر از وکلا و کارمندان دادگستری، مأموران نیروی انتظامی و مشاوران خانواده نیز درباره عامل اصلی رشد مفاسد اخلاقی بپرسید، قطعاً پاسخ می شنوید؛ **ماهواره!**

فیلم ها و برنامه ی ماهواره را در یک تقسیم بندی کلی می توان به ۴ گروه تقسیم کرد:

گروه اوّل، فیلم های خنثی هستند یعنی مخاطب، در آن ها مفسده ی اخلاقی نمی بیند. این گونه فیلم ها در حقیقت طعمه هستند و با این هدف ارائه می شوند تا داشتن ماهواره را برای خانواده ها توجیه کند (که ماهواره فیلم ها و برنامه های سالم هم دارد) اگر همه ی محتویات ماهواره را یک آتش سَمّی حساب کنیم این گروه، نخود و رشته ی آن محسوب می شوند. مانند مستندهایی از حیات وحش حیوانات.

گروه دوم، برنامه های شبهه ساز هستند که بسیار خطرناکند. در این برنامه ها؛ احکام و قوانین دین، تاریخ اسلام و ایران، زندگی پیامبر و اهل بیت^(ع)، حوادث انقلاب اسلامی و ... با طرح شبهه های بی اساس و مضحک، زیر سؤال می رود و افراد ناآگاه (که اکثریت جامعه و تقریباً تمام ماهواره داران را شامل می شود) این شبهات بی پایه و سخنان بی مایه را بدون هیچ تحقیق و پرس و جویی با جان و دل می پذیرند و در جامعه گسترش می دهند و عقاید (افزادی را که اعتقادات ریشه ای و عمیق ندارند) سست و فاسد می کنند و فساد عقیده هم بسیار خطرناک تر از فساد عمل است کسی که به فساد عقیده مبتلا شود و دین را قبول نداشته باشد هیچ خطّ قرمزی را رعایت نمی کند چون همه ی بایدها و نبایدها و خطوط قرمز زندگی ما را حدود الهی و احکام دین مشخص می کنند. تماشاکنان این برنامه ها، مصداق این عبارت قرآنی هستند که می فرماید: (**سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ** - سوره ی مائده، آیه ی ۴۱) ؛ یعنی «بسیار مشتاق شنیدن دروغند، مشتاق شنیدن سخنان بیگانگان»

گروه سوم سریال های مخرب هستند که با هدف تخریب تدریجی بنیان خانواده ساخته می شوند. در این سریال های طولانی که گاهی از صد قسمت هم فراتر می رود همه ی اعضای خانواده ی سریال به مفاسد اخلاقی پنهان مبتلایند که کم کم این رابطه های نامشروع لو رفته و قُبْح این روابط برای خانواده ی تماشاگر می شکند. این سریال ها زمینه را برای فاسد کردن

همه ی افراد خانواده آماده می کند اما به صورت غیر مستقیم و تقریباً نا محسوس! وقتی به اتفاق خانواده ی خود سریالی را پیگیری کنید که در آن، پسر، دختر، پدر و مادر خانواده، همه رابطه ی نامشروع کثیف دارند، خانواده ی شما از تماشای این سریال چه تاثیری خواهد پذیرفت؟!

گروه چهارم فیلم های مستهجن و شرم آور است. صحنه هایی شهوانی و جنسی در این فیلم ها ساخته شده که در میان حیوانات هم وجود ندارد. این گروه، همان فیلم هایی هستند که ماهواره داران، نگاه کردن آنها را انکار می کنند و می گویند: «کانال های بد آن را بسته ایم» و این دروغ بچگانه، دیگر بسیار بی مزه شده! معمولاً اکثر کسانی که دنبال دیش ماهواره می گردند هدفشان تماشا کردن همین فیلم ها و لذت بردن جنسی است. عده ی کمی هم که با هدف های دیگری مانند شنیدن اخبار سیاسی از زبان رسانه های ضد ایرانی، ماهواره را به خانه آورده اند، تسلط چندانی روی اعضای خانواده ی خود ندارند و غافلند از این که بعید است هر یک از اعضای خانواده شان به تنهایی و به صورت مخفی به سراغ این فیلم ها نرود و به فساد و فحشاء کشیده نشود!!

نکته ی بسیار قابل توجه، این که؛ هرچند زن، فطرتاً باحیا خلق شده و علاقه ی چندانی به برقراری رابطه ی جنسی ندارد و مانند مرد، سریعاً تحریک نمی شود، اما متأسفانه دیدن چنین صحنه هایی آن چنان، زنان را تحریک می کند که معمولاً به همسر خود قانع نشده و تن به روابط کثیف می دهند، بدون هیچ تردیدی اصلی ترین عامل خیانت به همسر، به ویژه خیانت زن به شوهر (که در تمام دوره های تاریخ بشر بسیار کم اتفاق افتاده و اکنون به طرز وحشت آوری در حال افزایش است) دیدن همین گونه فیلم هاست و زمینه ی آن را هم فیلم های گروه دوم و سوم فراهم می کند! و این شرم آور ترین و تنفر آمیز ترین و خطرناک ترین عملی است که از یک انسان، ممکن است سر بزند! چیزی که حیوان هم از آن شرم دارد!!

وضع عفاف و عفاف گرایی در غرب

جلوه های فریبنده ی فرهنگ غرب و دورنمای جوامع غربی همواره در چشم عده ای از مردم کشورهای جهان سوم، بهشتی رؤیایی بوده است. این افراد که هویت و اصالت خود را فراموش کرده اند بدون درک عمیق از واقعیت های موجود در غرب، آن چنان شیفته و دلباخته ی آن شده اند که اصطلاحاً به آن ها «غرب زده» می گوئیم.

غرب زدگان، دو گروه بیشتر نیستند:

۱- آنهایی که نه فرهنگ ایرانی و اسلامی خود را به درستی شناخته اند و نه فرهنگ غرب را. این افراد فرهنگ اصیل اسلامی را خشک و دست و پا گیر می دانند و جوامع غربی را فضایی آزاد و امن و آرام. بنابراین همواره آرزو دارند که از این قفس رها شده و در آن باغ رؤیایی گردش کنند.

۲- آنهایی که جوامع غربی را به خوبی شناخته اند اما اصالت انسانی و اسلامی واقعاً برایشان دست و پا گیر است چون آن ها می خواهند آزادتر از انسان باشند و لذت های حیوانی را تجربه کنند. دین و آبرو و انسانیت برایشان چندان مهم نیست. آن چه مهم است آزادی های حیوانی و بهره مندی های جنسی است! این افراد چون نمی توانند اسرار درونشان را رو

کنند، و از طرفی رفتن به غرب هم بر ایشان مقدور نیست، پیوسته از فرهنگ غربی، تعریف و تمجید می کنند تا اگر بتوانند غرب را به ایران بیاورند و فضا را برای لذت های حیوانی که به آن معتاد شده اند باز کنند.

حال، بد نیست به نمونه هایی بسیار اندک از انبوه مفاسد اخلاقی و نابسامانی های فرهنگی جوامع غربی از زبان خود غربی ها اشاره کنیم:

۱- **پروفیسور شارل وینیک استاد جامعه شناسی نیویورک:** امروزه بی بند و باری زنان و مردان در روابط جنسی، ما و تمدن ما را به شدت تهدید می کند. همان گونه که ۲۰۰۰ سال، قبل تمدن روم و یونان را که به اوج خود رسیده بودند سرنگون کرد.. (اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲۱، ص ۲۲۹)

۲- **لاروس دانشمند فرانسوی:** تمدن رومیان در اثر پیروی زنان از هوس های خود، از هم پاشید و امروزه در اجتماع فعلی اروپا که زنان با آزادی تمام به آرایش می پردازند و جز پرداختن به تهییج و تحریک دیگران کاری ندارند شباهت زیادی به رومیان پیدا کرده ایم. آری؛ ما اولین قومی نیستیم که بر اثر این اخلاق زشت نابود می شویم. امروزه تزیین و تهییج زنان و داستان های زشت جنسی و عشقی که اساس ازدواج و خانواده را از هم می پاشد ما را به سرعت به سوی انحطاط و سقوط دعوت می کند. (دائرة المعارف قرن العشرين، ج ۳، ص ۳۳۶)

۳- **بر اساس گزارش منتشر شده از سوی سازمان فرهنگی یونسکو در سال ۱۹۸۸ در کشور های صنعتی جهان ۷۵ درصد ازدواج ها به طلاق منجر شده است.** (مجله شاهد، ش ۱۴۸)

۴- **به گزارش رجانیوز به نقل از CBS:** مفاسد اخلاقی و بی بندوباری شدید دانش آموزان مدرسه کینگ واقع در شهر مین از ایالت پورتلند آمریکا باعث شده تا مسئولان مدرسه به فکر توزیع گسترده و رسمی قرص ها و لوازم ضد بارداری بیفتند. این در حالی است که سن دانش آموزان بین ۱۱ و ۱۳ سال است. (دختر/عشق/پسر، نوشته علی اکبر اسکندری، ص ۹۰)

۵- **شبکه سی ان ان آمریکا:** تجاوز جنسی، استعمال مواد مخدر، شیطان پرستی، هرزگی و بی بند و باری به اوج خود رسیده است ... مردم برای فرار از این جنایات به کلیساها پناه برده تا دعا کنند. چرا که زنان در بسیاری از شهرها تأمین جانی و ناموسی ندارند. (کیهان، ۱۳۷۰/۳/۹)

۶- **جفری دیکنز از اعضای محافظه کار پارلمان انگلستان،** از کلیساهای این کشور خواستار تصفیه ی کشیش های همجنس باز شد. (روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۷۲/۲/۶)

۷- **شبکه سی ان ان، به استناد آخرین تحقیقات وزارت بهداشت آمریکا:** در هر ۱۳ دقیقه یک نفر به ویروس مهلک ایدز مبتلا می شود و در نهایت، قربانیان این ویروس که عمدتاً از طریق بی بندوباری جنسی مبتلا می شوند از شدت بیماری عفونی هلاک می شوند. (کیهان، ۷۱/۳/۱۸)

۸- **وزارت بهداشت آمریکا:** شهر سانفرانسیسکو در کالیفرنیا که پایتخت همجنس بازان در آمریکاست، از بالاترین درصد مبتلایان به ویروس ایدز برخوردار است. (کیهان، ۷۱/۳/۱۸)

۹- مقاله ای در روزنامه لس آنجلس تایمز، اول مارس ۱۹۹۷: «۵۶ درصد از دختران و ۷۳ درصد از پسران (در آمریکا) قبل از ۱۸ سالگی، رابطه ی جنسی قبل از ازدواج را تجربه کرده اند.» (عفاف گرایی در غرب، ص ۴۲)

۱۰- نتایج نظر سنجی مرکز کنترل بیماریهای واگیر دار در آمریکا (CDC): «از بین دختران نوجوانی که تاکنون رابطه ی جنسی را تجربه کرده اند، از رده سنی ۱۲ تا ۱۴ سال، ۱۱/۸ درصد و از رده سنی ۱۵ تا ۱۹ سال، ۱۹/۴ درصد، تاکنون بارداری را نیز تجربه کرده اند.» (همان، ص ۴۴)

۱۱- گزارش انجمن بهداشت و خدمات انسانی آمریکا در سال ۲۰۰۱: «بیش از ۶۵ میلیون نفر در آمریکا به بیماری های مقاربتی مبتلا هستند.» (همان، ص ۴۷)

۱۲- بر اساس آمار های CDC: «در آمریکا در دهه ی ۱۹۵۰، تنها ۱۵ درصد از زنان ۱۵ تا ۱۹ ساله ای که زایمان می کردند را، دختران مجرد تشکیل می دادند. در سال ۱۹۷۰ این نسبت به ۳۰ درصد افزایش یافت و در سال ۱۹۹۷ به بیش از ۷۵ درصد رسید.» (همان، ص ۵۴)

۱۳- تحقیقات کالج سلطنتی در امور زایمان انگلستان: «در طی ۲۰ سال گذشته میزان سقط جنین از سوی دختران نوجوان ۱۳ تا ۱۹ ساله، ۴ برابر افزایش پیدا کرده است.»

در جامعه ای که معیار تمام حرکت ها دینی نباشد اگر هم بر فرض محال، پیشرفت های علمی و صنعتی، همه ی نیازهای مادی انسان را تأمین کنید چون انسانیت از بین می رود هیچ فایده ای عاید جامعه ی انسانی نمی شود، دقیقاً مانند مُرده ای است که انواع غذاها را در قبرش قرار داده باشند.

بر اساس همین هلاکتی که جامعه غربی به آن گرفتار شده، اندیشمندان و دانشمندان آن ها خطر جدی احساس کرده اند و در سده های اخیر، جنبش های زیادی در دفاع از خویشتن داری جنسی و مخالفت با آزادی جنسی در غرب به وجود آمده ولی چون پشتوانه ی دینی نداشته، به نتیجه چندانی نرسیده. یعنی آنچه متأسفانه ما به تأثیر از فرهنگ غرب، در حال از دست دادن آن هستیم، تازه غربی ها با تقلید از ما به فکر به دست آوردن آن افتاده اند.

نمونه هایی از عفاف گرایی در قوانین دانشگاه های اروپا و آمریکا (سایت این دانشگاه ها، خبرگزاری فارس ۸۸/۱۲/۱۹):

- دانشگاه تگزاس آمریکا: شلوار نباید تنگ و چسبان باشد، پوشیدن لباس های بد نما مجاز نمی باشد، استفاده از زیورآلات ناخن و ناخن مصنوعی ممنوع می باشد.
- دانشگاه آکسفورد انگلیس: لباس زنان نباید پشت باز یا بدون آستین، تنگ و بالای زانو باشد.
- دانشگاه مری واشنگتن: دانشجویان بایستی از پوشیدن لباس هایی که بخشی از بدن را در معرض دید قرار می دهد خودداری کنند.
- دانشگاه گرین ویل شمالی: لباسی که به صورت نامناسب، اندام ها را نشان می دهد مجاز نمی باشد، دامن ها باید به اندازه ی مناسب بوده و کوتاه نباشد.

توصیه می شود برای اطلاع کامل از «به بن بست رسیدن فرهنگ برهنگی و آزادی های جنسی در غرب و پیدایش جنبش های عفاف گرایی»، کتاب گرانقدر «عفاف گرایی در غرب، نوشته ی دکتر زینب برخوردار» را حتماً مطالعه کنید.

در پایان این بحث یادآور شویم که حتی آزادی هم، آن گونه که غرب زدگان ایرانی، خوابش را دیده اند در غرب وجود ندارد. همه ی ما می دانیم:

«مروه شریینی که به علت داشتن حجاب، مورد توهین و تهدید یک جوان نژاد پرست در شهر سدن آلمان قرار گرفته بود. بعد از شکایت و حضور در دادگاه، مورد حمله ی وحشیانه متهم قرار گرفت و در برابر چشم قاضی، کارمندان، همسر و فرزندان خود، به طرز فجیعی با ۱۸ ضربه ی چاقو، در حالی که باردار بود به قتل رسید و به شهیده ی حجاب معروف شد.»

عفاف و حجاب در آخر الزمان

خواهم شدن بریرمغان آتین نشان زین قزکاکه دامن آخز زمان گرفت (حافظ شیرازی)

عقیده به آخر الزمان و ظهور منجی، در تمام آیین ها وجود دارد حتی در بعضی آیین های غیر الهی مانند بودایی و برهمایی! این موضوع بیان گر این است که انسان از همان ابتدای تاریخ، با توجه به تمایل نفسانی که به پیروی از شیطان و سرپیچی از امر خداوند دارد، پیش بینی می کرده که بالاخره روزی به بن بست خواهد رسید و جامعه بشری آن قدر به انحراف خواهد رفت که برای خود بشریت هم قابل تحمل نباشد. مشکل آن قدر بزرگ و پیچیده خواهد شد که با عقل و مدیریت انسان های معمولی و نظریه ها و تئوری های این و آن، قابل حل نباشد. نیاز باشد به نیرویی فراطبیعی و مدیریت فردی متفاوت همراه با برنامه ای منسجم و محکم و فراگیر (که همان اجرای کامل احکام الهی بر مبنای حقیقت قرآن کریم است).

در آیین اسلام ناب محمدی (ص) هم که آخرین آیین و آیین آخرالزمان است، آن قدر مردم از مبانی و ارزش های دین خود فاصله می گیرند که وقتی امام زمان (عج) ظهور می کند و می خواهد همین اسلام فراموش شده را احیا کند و قرآن لب طاقچه را به متن جامعه بیاورد، مردم گمان می کنند که ایشان، آیین تازه ای آورده اند! در دعای عهد نیز برای امام زمان (عج) این تعبیر به کار رفته:

«مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ»؛ یعنی «توکننده ی آنچه تعطیل مانده از احکام قرآن!»

از ابتدای غیبت کبری تا کنون، مردم هر زمانی خود را در آخرالزمان می دیده اند و منتظر ظهور بوده اند. اما حقیقت این است که آنچه در یکی دو دهه ی اخیر و به ویژه در سال های اخیر اتفاق افتاده و در حال گسترش شدید است، با هر دوره ای از تاریخ متفاوت است. آنچه در نسل های اخیر می بینیم به هیچ عنوان برای نسل های قبل، پذیرفتنی و قابل هضم نیست. رشد ضد ارزش ها و تحقیر ارزش ها در جامعه ی امروز با هیچ دوره ای از تاریخ بشر قابل مقایسه نیست و این چنین به نظر می رسد که جامعه ی بشری دارد به بن بست می رسد و این گره کور نیازمند دستانی تواناست با توانایی متفاوت!

در همین جامعه ای که حتی یک مزاحمت زبانی برای ناموس مردم، باعث دعوای شدید قبیله ای می شد و همه ی مردم یک روستا یا یک محله نسبت به آن به خروش می آمدند، اکنون آن چنان قبح مسایل ناموسی ریخته، که بعضی از دختران حتی در سنین نوجوانی به روابط نامشروع خود افتخار می کنند و هم کلاسی های سالم خود را مسخره می کنند! پدر و مادرهای آن ها نیز، نسبت به روابط حرام فرزندان، هم مطلع اند و هم بی تفاوت! دیگر نه از این موضوع، احساس شرم و بی آبرویی می کنند و نه نسبت به آن احساس مسؤلیت می کنند. امتیاز «عاق والدین» هم که اسلام (برای چنین مواردی) به پدر و مادر داده بود، گویا در جهت حمایت از این فرزندان کثیف و مقابله با خداوند بزرگ، برای همیشه فراموش شده است!

بی تفاوتی پدر و مادر نسبت به تربیت دینی فرزندان، بی حجابی و بی عفتی زن و مرد، جلوه گری در برابر نامحرم، شکسته شدن حریم زن و مرد و رواج روابط نامشروع، اوج گیری مفاسد اخلاقی مانند زنا، افزایش چشمگیر طلاق و... از نشانه های بارز آخرالزمان است که در احادیث و روایات بسیاری به آن پرداخته شده و ما در این جا به گوشه هایی از آن اشاره می کنیم. امیدواریم که ما و شما خواننده ی عزیز (خدای نکرده) جزء کسانی نباشیم که عامل به وجود آمدن این نشانه ها هستند (یعنی تجهیز کننده ی سپاه دشمنان امام زمان ^(عج) نباشیم) و نسبت به آنچه پیش می آید، بی تفاوت هم نباشیم، مانند کوفیانی که هر چند به لشکر یزید نپیوستند اما در خانه نشستند تا آنچه به سر امام حسین ^(ع) و خاندانش نباید می آمد، آمد. همان هایی که خودمان در زیارت عاشورا لعنشان می کنیم (وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ وَرَضِيَتْ بِهِ).

و اما نشانه های آخرالزمان:

۱- رسول خدا ^(ص) فرمود: زمانی می رسد که صورت ها صورت انسانی است و دل ها، دل های شیاطین است. مثل گرگ های ضرر رساننده، خون ریزند. کارهای بدی که از آن ها سر می زند اگر نهی کنی قبول نمی کنند ... مؤمن بین آن ها ضعیف، و فاسق با شرافت است. بچه های آن ها خبیث النفس و بد اخلاق و شرورند. زن های آن ها از فرط بدجنسی و خباثت و مکر و حيله، خسته کننده اند. بزرگ های آن ها امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند... (جامع الاخبار، فصل ۳۸، ص ۱۴۸)

۲- رسول خدا ^(ص) فرمود: زمانی بر امت من بیاید که ... قرآن را نمی شناسند مگر به صوت زیبا، و خدا را عبادت نمی کنند مگر در ماه مبارک رمضان... (جامع الاخبار، فصل ۳۸، ص ۱۴۹)

۳- امیر المؤمنین ^(ع) می فرماید: در آخرالزمان، نزدیک ظهور که بدترین زمان هاست، زنان عریان (بدون حجاب اسلامی) ظاهر می شوند. بدون اجازه ی شوهر، بیرون می روند در حالی که آرایش کرده اند و خودشان را به نامحرم ارائه می دهند. (این گونه زنان) از دین خارج اند، در فتنه داخل می شوند، به سوی لذت ها شتاب می کنند، به شهوت رانی تمایل دارند، محرّمات خدا را حلال می شمارند، همیشگی هستند در جهنمی که خلاصی ندارد. (مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص ۳۱۱)

۴- رسول خدا ^(ص) فرمود: زمانی فرا می رسد که شکم های مردم، خدایشان باشد و زنان آن ها، قبله ی آن هاست... باقی نمی ماند از ایمان مگر اسمش، و نه از اسلام مگر رسمش، و نه از قرآن مگر درسش و مسجد های آن ها آباد و قلب های آن ها خراب است... (جامع الاخبار، فصل ۳۸، ص ۱۴۸)

۵- امام صادق^(ع) می فرماید: ... زن ها ملبس به لباس کفّار و مزین به زینت جبارین می شوند... تمکین از شوهر نمی کنند و وفا ندارند. کسب شوهرها در مخارج آن ها کفاف نمی دهد. از شوهرها طلاق می خواهند و... مردها به زن ها و زن ها به مردها شبیه می شوند... (چشم به راه روشنی، به نقل از سفینه التجاه، علائم ظهور)

۶- رسول خدا^(ص) فرمود: زمانی که... حلال می شمارند مال یتیم را، و کم فروشی در مقدار و مبلغ می کنند و حلال می شمارند شراب خواری را و حلال می شود رشوه خواری به اسم هدیه و... (بحارالانوار، علائم الظهور، ص ۷۰).

۷- رسول خدا^(ص) فرمود: ... مرد از زنش اطاعت کند و از مادرش سرپیچی کند. به رفیقش خوبی کند و به پدرش جفا کند... مردها حریر پوشند و آخذ کنند (رابطه ی پنهانی با نامحرم داشته باشند)، زنان مغنیه (رقاص و ترانه خوان) و اسباب و وسایل موسیقی و میگساری فراهم نمایند و زنا زیاد شود پس در این وقت منتظر باشید باد سرخ و فرورفتن به زمین و مسخ شدن و... (وسایل، باب تحریم الغنا، ص ۵۶۶)

۸- رسول خدا^(ص) فرمود: بیاید در امت من، مردانی که زن هایشان بر مرکب ها سوار شوند در حالی که خود را شبیه به مردان نموده اند. (نوادر التهور، ج ۱، ص ۱۴۰)

۹- رسول خدا^(ص) فرمود: زمانی بر مردم می آید که صبرکننده بر دین خود، مانند کسی است که آتش سرخ شده را بر دست خود گرفته... (چشم به راه روشنی به نقل از جامع الاخبار)

۱۰- زن هایی هستند که پوشیده اند با این که عریانند (لباس های آن ها چسب و بدن نماست). مردان را به خود جلب می کنند و خودشان هم به مردها تمایل دارند. این گونه زن ها به بهشت وارد نمی شوند و بوی بهشت به مشامشان نمی رسد (مستدرک حاکم، ص ۴۳۶، نقل از رسول خدا^(ص)).

چاره چیست؟

چاره فقط انتظار است اما انتظار، دست روی دست گذاشتن نیست، وای وای بیهوده و در خانه نشستن هم نیست، به در حیا آمدن هم نیست، سرکوچه ایستادن هم نیست، در خارج از شهر، به استقبال آمدن است! منتظر واقعی و زمینه ساز ظهور کسی است که در جهت برنامه و هدف امام زمان^(ع) حرکت کند. چنین انتظاری خودش، فرج است و گشایش در زندگی (انتظار الفرج من الفرج، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲) چه عمرمان به ظهور برسد و چه نرسد:

کربلا قمره عروجه ان ربه هم زند ماو چراغ چشم وره انتظار دوست (حافظ)

آخر سخن

مسائل فرهنگی به ویژه مسئله عفاف و حجاب، بدون شک مهم ترین موضوع امروز جامعه است.

برای هر فرد و خانواده ای از هر مذهب و آیینی و با هر درجه از ایمان و اعتقاد، آنچه از همه چیز، مهم تر است و حاضر است همه ی داشته هایش را فدای آن کند، آبرو و حیثیت است و از مجموعه آنچه آبروی یک فرد یا خانواده محسوب می شود مسئله ی ناموس با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست. بنابراین یک انسان آبرومند، هرچه قدر که در این زمینه هزینه کند، زحمت بکشد و وقت بگذارد تا بر آگاهی های خود و خانواده اش نسبت به مسائل فرهنگی بیفزاید، کم است!

جای بسی تعجب است که وقتی به عده ای از افراد غافل تذکر می دهیم که حواسشان را نسبت به این مسائل جمع کنند با بی تفاوتی و بی مسئولیتی تمام می گویند: «زمانه فرق کرده، شما خیلی سخت می گیرید، باید کم کم با این مسائل کنار آمد.» با چه چیزی باید کنار آمد؟ کدام انسان می تواند با از دست رفتن آبرو و ناموسش کنار بیاید؟ اتفاقاً این موضوعی است که به هیچ عنوان نمی توان با آن کنار آمد. آنچه از مال و جان انسان مهم تر است ناموس اوست. چگونه نسبت به ناموس خود و جامعه ی خود بی تفاوت باشیم؟ ناموس دیگران هم به نوعی ناموس ما محسوب می شوند، چون اعضای جامعه در حقیقت اعضای یک خانواده اند.

مگر نه این است که در ۸ سال دفاع مقدس همه نسبت به ناموس وطن احساس مسئولیت کردند. آن هایی که از مرکز و شرق کشور با فاصله ی بیش از هزار کیلومتر از مناطق جنگی، احساس تکلیف کردند و همه جای وطن را خانه ی خود محسوب کردند و ناموس همه کس را ناموس خود می دانستند و برای دفاع، از آن از جان خود گذشتند. چرا ما نسبت به ناموس دیگران بی تفاوتیم؟ چرا ما نسبت به آنچه در همسایگی ما، در کوچه و محله و خیابان ما، در شهر و کشور ما می گذرد احساس مسئولیت نمی کنیم و واکنش نشان نمی دهیم؟ عده ای حتی آن چنان پست شده اند که نسبت به ناموس خودشان هم، احساس تکلیف چندانی نمی کنند! و تذکر و هشدار دیگران را به مسخره می گیرند. درست است که «زمانه فرق کرده». حقیقتاً هم فرق کرده. و اتفاقاً چون «زمانه فرق کرده» باید ما هم فرق کنیم. باید دغدغه، حساسیت و جدیت خود را صد ها برابر کنیم. باید از هر زمانی مواظب خود و خانواده و فامیل و همسایگان و هم وطنان خود باشیم. باید هر چه قدر می توانیم، آگاهی های خود و خانواده مان را افزایش دهیم و نسبت به جامعه ی خود هم نمی توانیم بی تفاوت باشیم، جامعه ای که خودمان و خانواده مان می خواهیم در آن زندگی می کنیم و هر آتشی در هر گوشه ای از آن بلند شود، دودش به چشم ما هم خواهد رفت!

نوشته ای که مطالعه کردید، در حقیقت عصاره ی کتابی است که در آینده -ان شاء آ...- با همین عنوان به چاپ خواهد رسید. اما چون در مبارزه ی فرهنگی به هیچ عنوان نباید درنگ کرد، بر آن شدیم تا هر چه سریع تر این مطالب را در اختیار مردم عزیز قرار دهیم. آن چه از شما خواننده گرامی انتظار می رود این است که؛ اولاً مطالب آن را بارها و بارها مطالعه کنید تا ملکه ذهنتان شود و مباحث آن را در جلسات فرهنگی، خانوادگی و جمع دوستان مطرح کنید. ثانیاً تا جایی که امکان دارد در تکثیر و پخش آن به صورت جزوه تلاش کنید و بدانید با صرف هزینه ی بسیار کم می توانید چندین خانواده و چندین نسل را نجات دهید و به تعبیر قرآن، بشریت را زنده کنید (**وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا** - سوره ی مائده، آیه ی ۳۲) !

آنان که اهل کار خیرند بدانند که هیچ امرخیری، به این اندازه نمی تواند ثواب داشته باشد. چون آنچه از همه مهم تر و ارزشمندتر است حفاظت از ایمان و آبروی مردم و دفاع از ناموس آنهاست. و در این میان از دلسوزان مسائل فرهنگی، مبلّغین،

مربیان، دبیران و اساتید دانشگاه، انتظار دیگری می رود. به ویژه دبیران و اساتید مدارس دخترانه و دانشجویان دختر! زیرا عامل اصلی معضلات فرهنگی ناآگاهی و غفلت دختران است و متأسفانه در این معرکه و مهلکه، آن کسی هم که بیش از همه آسیب می بیند، دختر است که با احساسات بچگانه و جاهلانه وارد روابط کثیف می شود و همه چیزش را در این بی راهه می بازد!

خواننده ی عزیز! مقاله ای که در اختیار دارید مجموعه ای از دانستنی های متفاوت درباره عفاف و حجاب است که زحمت شما را برای مطالعه ی کتب مختلف کم می کند اما با توجه به حساسیت بسیار این موضوع و به منظور کسب آگاهی بیشتر، توصیه می شود حتماً کتاب های مختلف را که در این زمینه نوشته شده مطالعه کنید و آنها را در اختیار خانواده خود قرار دهید. چند مورد از کتابهای مفیدی که در این زمینه می توان نام برد عبارتند از:

ردیف	عنوان کتاب	نویسنده	ردیف	عنوان کتاب	نویسنده
۱	مسأله حجاب	استاد شهید مطهری	۸	چادر حجاب برتر	اسدا... محمدی نیا
۲	عفاف و حجاب در ادیان الهی	زهره سادات موسوی	۹	بهشت جوانان	اسدا... محمدی نیا
۳	زمینه های فساد در جامعه و راه درمان	محمد تقی مکارم شیرازی	۱۰	دختران به عفاف روی می آورند	وندی شلیت، ترجمه سمانه مدنی و پریسا پورعلمداری
۴	چی شد چادری شدم	عالیا نراقی عراقی	۱۱	عفاف گرایی در غرب	زینب برخوردار
۵	زن در اسلام	فریبا علاسوند	۱۲	قرار	فاطمه همیز
۶	دختر/عشق/ پسر	علی اکبر اسکندری	۱۳	گلپوش	امیر عباس زاده پهلوان
۷	عفت ندای فطرت	اسدا... محمدی نیا	۱۴	پرنیان	محمد رضاخانی

(که سه مورد آخر بازبانی ساده و خودمانی و منطقی پذیرفتنی برای نسل جوان نوشته شده و بسیار مؤثر و گیراست.)

از خیرین عزیز و دلسوزان مسائل فرهنگی نیز انتظار می رود با خرید این گونه کتاب ها و مقالات و وقف کردن آن برای مطالعه نسل جوان و نوجوان، گام های موثری در جهت پاک نگه داشتن محیط جامعه و دفاع از حریم خانواده های مسلمان و ناموس اسلام و ایران بردارند و سربازان واقعی امام زمان (عج) در عرصه ی جنگ نرم و مبارزه با شبیخون فرهنگی غرب باشند. (والباقیاتُ الصّالحاتُ خیرٌ عند ربّک ثواباً و...)

با آرزوی تعجیل در ظهور منجی نهایی بشریت و انسانیت از مهلکه ی فساد و تباهی و با امید اینکه از سربازان و یاوران واقعی ایشان واقع شویم: «اللّهم عجل لولیک الفرج والعافیة والنصر واجعلنا من خیر أعوانه وأنصاره والمُستشهِدینَ بینَ یدیه»

:: والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ::

محل تهیه و تکثیر با نازل ترین قیمت و بالاترین کیفیت: ۱- کاشمر خ مدرس، مقابل بانک صادرات مرکزی تایپ و تکثیر اندیشه، تلفن: ۸۲۲۳۶۳۵ ۲- کاشمر خ بهبودی روبروی بهبودی ۶ کتاب فروشی امام خمینی (ره)، تلفن: ۸۲۲۰۴۹۰